فتوّت نامه

فتوّت نامه

تاریخ، آیین، آداب و رسوم

به انضمام

رسالهٔ فتوّتیه

میر سیّد علی همدانی

تألیف، تصحیح و تحشیه

دکتر محمّد ریاض

به اهتمام

عبدالکریم جُربزه دار

انتشارات اساطیر

۳۶۴

فهرستنویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

Riyaz, Muhammad
ریاض، محمد، ۱۹۳۵ - ۱۹۹۵م.
فتوت‌نامه: تاریخ، آیین، آداب و رسوم / تالیف محمد ریاض. به انضمام رساله فتوتیه / علی همدانی؛ به اهتمام عبدالکریم جربزه‌دار. ـ تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
۲۲۴ ص. (انتشارات اساطیر، ۳۶۴)
ISBN 964 - 331 - 163 - 5
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص ۱۹۹ ـ ۲۰۱؛ همچنین به صورت زیرنویس. نمایه.
۱. فتوت ـ متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۲. آداب طریقت ـ متون قدیمی تا قرن ۱۴. الف. همدانی، علی‌بن شهاب‌الدین، قرن ۸ ق. الفتوتیه. ب. جربزه‌دار، عبدالکریم، گردآورنده. ج. عنوان. د. عنوان: رساله فتوتیه. هـ عنوان: الفتوتیه.
BP ۲۹۴ / ۲ ف ۹ ر
۲۹۷/۸۵
کتابخانه ملی ایران
م ۸۲ ـ ۱۲۲۵۶

انتشارات اساطیر

فتوت‌نامه

تألیف: سیدعلی همدانی / دکتر محمد ریاض
به اهتمام: عبدالکریم جربزه‌دار
چاپ اول: ۱۳۸۲
حروفچینی و صفحه‌آرایی: صدقیان
لیتوگرافی و چاپ: دیبا
تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

آدرس: میدان فردوسی، اوّل ایرانشهر، ساختمان ۱۰
تلفن: ۸۸۳۶۲۰۷ ـ ۸۸۳۶۲۰۷ نمابر ۸۸۲۴۲۵۰

فهرست مندرجات

بخش دوم

متن رسالهٔ فتوتیه

سخن ناشر

دکتر محمد ریاض خان برای اخذ درجهٔ دکتری از دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران رسالهٔ احوال و آثار میرسیدعلی همدانی را تألیف نمود.

در سال ۱۳۶۴ هـ ش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان تألیف دکتر محمد ریاض خان را پس از ویرایش و افزودن ۶ رساله از تألیفات میرسیدعلی همدانی در ۵۴۵ + ۴۰ صفحه در قطع وزیری منتشر ساخت. این کتاب در حقیقت دو تألیف مستقل است:

اول: احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی

دوم: فتوت نامه که خود شامل دو بخش است

بخش اول فتوت، تاریخ، آیین، آداب و رسوم آن از آغاز تا زمان حاضر

بخش دوم متن انتقادی رسالهٔ فتوتیه

گو اینکه اصل کتاب در پاکستان، در گذشته‌ای دور و در تعداد محدود ۱۰۰۰ نسخه انتشار یافت و آن چنان که باید و شاید در دسترس عموم قرار نگرفت. امّا خصوصاً بخش دوم و سوم کتاب که فتوت‌نامه باشد حائز اهمیت ویژه‌ای می‌باشد.

چه فتوت و جوانمردی آیینی است انسانی که ریشه در اعماق فرهنگ ایرانی و اسلامی دارد و نیاکان ما در پیش گرفتن و پیش بردن آن همیشهٔ ایام و در طول تاریخ کهنسال خود کوشیده‌اند که این آیین، سیره و سیرتِ سرور و سالار جوانمردان، امیرمؤمنان، شاه مردان و سرحلقهٔ عاشقان علی‌ابن ابی‌طالب علیه‌السلام است. با این همه اکنون و این زمان که نشر کتاب در تمامی زمینه‌های گوناگون به پیشرفت‌های کمی و کیفی بسیاری رسیده است منابع و مأخذ دربارهٔ فتوت بسیار اندک است و جا دارد که در این باره کتابها و رساله‌ها انتشار یابد و این مکتب و آیین که از مواریث غرور آفرین فرهنگ ایرانی و اسلامی است بیشتر و بیشتر خصوصاً به پژوهندگان نسل حاضر نموده شود، گو اینکه جوانمردی و فتوت

در تار و پودِ وجودِ ایرانی سرشته است و با خونِ او عجین. امّا انتشار این‌گونه آثار می‌تواند به گرمی بیشتر بازار این آیین کمک کند و در ترویج و گسترش بیشتر آن مؤثر باشد، و همین بندهٔ حقیر را واداشت که با تبویب و ترتیبی نوین و افزودن فهرست آیات و اعلام و اصطلاحات و تعریفات به انتشارش دست یازم و به مناسبت در حاشیهٔ ص ۲۱ حکایت مهمانی حضرت خلیل و در حاشیهٔ ص ۱۱۹ متن کامل فتوت‌نامهٔ منظوم منسوب به عطار را نیز بیفزایم. باشد که باز هم به توفیق خدمت دیگری در نشر معارف والای فرهنگ ایرانی و اسلامی دست یافته و برگی بر کارنامهٔ خدمات فرهنگی اساطیر افزوده شود.

شایان ذکر است که فتوت‌نامه سیدعلی همدانی قبل از این هم در سه نوبت به صورت مستقل چاپ شده است:

۱ ـ چاپ مارین موله در مجموعهٔ کبرویات دوم، استانبول ۱۹۶۱م.

۲ ـ چاپ محمد ریاض خان در نشریهٔ معارف اسلامی سازمان اوقات تهران در ۱۹۷۰م (ش ۱۱ تا ۱۳).

۳ ـ ایضاً چاپ محمدریاض خان توسط ادارهٔ اوقاف دولت استان پنجاب در لاهور ۱۹۷۱م با مقدمهٔ اردوی مصحح.

و با در نظر گرفتن چاپ اسلام‌آباد پاکستان (۱۳۶۴ هـ ش / ۱۹۸۵م) که اساس این طبع بوده است این پنجمین چاپ رسالهٔ فتوتیه می‌باشد که برای نخستین بار به صورت کتابی مستقل در ایران انتشار می‌یابد.

در این جا لازم است که از دوست پژوهنده‌ام آقای جمشید کیانفر که مشوّق من در به انجام رسانیدن این کتاب بوده‌اند و از فرزندم آقای حسین جربزه‌دار که نمونه‌های چاپی کتاب را خوانده‌اند و سرکار خانم صدقیان که عهده‌دار حروفچینی و صفحه‌آرایی کتاب بوده‌اند صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

عبدالکریم جربزه‌دار

هفتم مهرماه یکهزار و سیصد و هفتاد و هفت

بخش اوّل

فتوت

تاریخ، آیین، آداب و رسوم آن

از آغاز تا زمان حاضر

تألیف

دکتر محمد ریاض

معنی و مقصود فتوت

فتوت لغتی عربی است که به معنی جوانی و زمان شباب و حرکات مناسب دوران جوانی می‌باشد. این لغت از فتی مشتق شده است که معنی جوان و گاهی خدمتکار یا همراه می‌دهد و هم به صورت مفرد و تثنیه و جمع هشت بار در قرآن مجید و در هر سه معنی فوق‌الذکر آمده است[1] و هم قبل از نزول قرآن مجید در ادبیات عرب وجود داشته است. با این همه، کلمهٔ «فتوت» لغتی متأخر است و در قرآن مجید یا ادب جاهلیت عرب دیده نمی‌شود[2] در زبان فارسی معادل «فتی» و فتوت به ترتیب «جوانمرد» و «جوانمردی» است و این دو لغت فارسی در کتب عربی هم دیده می‌شود.

---

۱. قرآن مجید: سورة النساء آیة ۲۵، سورة یوسف آیات ۳۰، ۳۶، ۶۲، سورة کهف آیات ۱۰، ۱۳، ۶۳ و سورة انبیاء آیة ۶۰.

۲. کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۱۳۰ ـ ۱۳۸، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات شمارهٔ ۲ سال چهارم ص ۷۶.

کلمهٔ «فتی» به صورت اصطلاح مخصوص قبل از اسلام هم در میان عربها بکار می‌رفته است و شخصی را به این لقب می‌شناختند که به عقیدهٔ ایشان در اخلاق و انسانیت و فضیلت به کمال می‌رسید یا لااقل دارای دو صفت سخاوت و شجاعت (که عرب‌ها بزرگ می‌شمردند) بود. این فتی تا جائی داد سخاوت و ایثار می‌داد که خود زیر بار قرض و فقر و تنگدستی می‌رفت چنان که در جنگ و حرب و ضرب نیز تا آخرین حد امکان داد شجاعت می‌داد و جان عزیز را فدای دیگران می‌کرد[1] از جمله فتیان شجاع که در دورهٔ جاهلی بسیار معروف بودند، عنترةبن شداد و عمروبن عبدود می‌باشند که هر دو در جنگ‌های اسلامی به دست شاه مردان حضرت علی(ع) کشته شدند.

نمونه‌ای دیگر از نوع فتی در عهد جاهلی را در شخصیت حاتم طائی[2] می‌توان مشاهده کرد ولی روایات مربوط به وی، بیشتر دارای جنبه‌های افسانه‌ای است تا تاریخی. البته او نمونهٔ فتی در ادبیات قدیم عرب است زیرا هم سخی بود و هم جنگجو و هم مخلص به دیگران و داستانهای شیوای مربوط به او و خانوادهٔ او در ادبیات فارسی نیز منعکس

---

۱. کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۵، لغت نامهٔ دهخدا شمارهٔ ۷۹، ص ۵۹. بعضی‌ها تحمل شداید جنگ را خصوصیت سوم فتی شمرده‌اند ولی لفظ شجاعت این معنی را نیز می‌رساند و لازم نیست که آنرا جداگانه ذکر کنیم نیز رک وحید شمارهٔ ۷ سال ۱۳۴۷ ش، ص ۶۲۶.

۲. حاتم بن عبدالله بن سعد طائی که در کرم و فروسیت و جوانمردی و شعر معروف است در حدود سال ۵۷۵ م فوت کرده است (از سعدی تا جامی: حاشیهٔ استاد حکمت، ص ۵۳۵)

گردیده است. چنانکه چند حکایت از جوانمردی حاتم را شیخ اجل سعدی در «بوستان» به رشتهٔ نظم در کشیده است:

الف: دربارهٔ کرم و سخا و جوانمردی حاتم طائی مردمان به سلطان روم سخنان بسیار گفتند و اطلاع دادند:

که همتای او در کرم مرد نیست چو اسبش به جولان و ناورد نیست

سلطان روم برای اطلاع از صحت و سقم این سخنان کسی را به دیار حاتم فرستاد تا به دیدارش رود و از او تقاضا کند که اسب معروف خویش را به وی دهد. وقتی قاصد بر حاتم وارد شد حاتم در صدد پذیرائی از وی برآمد و چون نخست از قصد مهمان اطلاعی نداشت و از طرفی هم چیزی برای پذیرائی از وی در اختیارش نبود، ناچار همان اسب محبوب و گرانبهای خود را کشت و طعام ساخت و به وی خوراند و بعد که از تقاضای سلطان روم در مورد آن اسب آگاه شد سخت ملول گشت و ما وقع را به اطلاع قاصد رسانید و سلطان روم هم از کرم واقعی حاتم آگاه شد:

خبر شد به روم از جوانمرد طی هزار آفرین گفت بر طبع وی

ب: پادشاه یمن از شهرت و جوانمردی حاتم به او حسادت و عداوت می‌ورزید تا جائی که کسی را مامور کشتن او کرد این شخص کینه‌جو از روی اتفاق و حادثه، راه خود راگم کرده، وارد منزل حاتم شد و بدون آن که وی را بشناسد، ماموریت خود را برای او بیان نمود. و حاتم با خوشحالی تمام، شخص خود را به آن مامور شناساند و ازو تقاضا نمود که سرش را ببرد و برای پادشاه یمن ببرد ولی آن مرد با دیدن اخلاق حاتم طائی از این ماموریت خجل شده و برگشت.

ج: دختر حاتم هم به روش پدرش عمل می‌کرد و زمانی که در غزائی به دست مسلمانان اسیر افتاد و حضرت رسول (ص) دستور به رهائی او صادر فرمود، او رهائی را با این شرط قبول کرد که همهٔ یارانش را نیز رها کنند:

مروت نبینم رهائی ز بند به تنها و یارانم اندر کمند[1]

فرق
فتوت اسلامی
با فتوتِ قبل از اسلام

چون محک و معیار اخلاق و آداب در دورهٔ جاهلیت میان عربها به نحو دیگری بود، بنابراین تمام آنچه که فتیان آن دوره می‌کردند، بعد از اسلام نمی‌توانستند بدان ادامه دهند (مثلاً شرابخواری و اعمال دیگری که بعد از اسلام ممنوع گردید) و این امر نه فقط فتوتِ قبل از اسلام را از فتوتِ اسلامی جدا می‌کند بلکه فتوت اسلامی را از فتوت اقوام و ملل دیگر نیز مشخص و ممتاز می‌سازد[2]. ولی چون عناصری از فتوت اعراب

---

۱. بوستان: باب دوم، ص ۲۸۴ تا ۲۸۷ از کلیات و نیز ر ک تاریخ ادبیات عرب تألیف پرفسور نیکلسون، ص ۸۵ تا ۸۷ ـ دربارهٔ جوانمردی حاتم طائی، جویا تبریزی ـ م ۱۱۱۸ ق ـ هم یک مثنوی سروده است ر ک دیوان جویا، ص ۱۱۹ ـ ۲۰۵.

۲. صاحب کتاب الفتوة، ص ۱۷۸، می‌فرماید که هر آن کار که با آن، دعوی

←

پیش از اسلام و نیز عیاری باستانی ایران در فتوت اسلامی وارد شده و بعضا در شخصیت جوانمردان اسلامی متجلی گردیده است، از این لحاظ اشاراتی به سابقهٔ این مسلک در اعصار قدیم‌تر نیز ضروری می‌نماید.

موضوع
فتوت اسلامی

فتوت یا جوانمردی، به صورت یک اصطلاح دینی و صوفیانه و اجتماعی، عنوان مسلکی خاص است که پس از تصوف بیش از هر طریقه‌ای در کشورهای اسلامی رواج داشته است[1]. این مسلک جنبهٔ اخلاقی دین مبین اسلام را نمایان‌تر کرد و تصوف اسلامی را فعال‌تر و غنی‌تر ساخت و از جنبهٔ اجتماعی نیز وسیله‌ای برای کمک به درماندگان و موجب استیصال جابران و ستمگران گشت که بعدا به این مطالب اشاره خواهیم کرد.

در قرون اولیهٔ اسلامی فتوت به تصوف خیلی شبیه و نزدیک بود و

← قبول اسلام باطل می‌گردد، به ارتکاب آن عمل، فتوت اسلامی هم باطل می‌گردد. علامه ابن جوزی در تلبیس ابلیس، (ص ۴۲۱ چاپ مصر سال ۱۹۲۸ میلادی) قول فتیان را اینطور نقل می‌فرماید: «الفتی لایزنی و لا یکذب و یحفظ الحرم و لا یهتک ستر امراة» و برای جوانمردی در اروپا رک:

Webster's New International Dictionary p. 471 and

Encyclopaedia Of Religian and Ethics Vol. III pp. 565 - 567.

۱ . سرچشمهٔ تصوف در ایران تالیف سعید نفیسی، ص ۱۳۴.

به جز تفاوت در پاره‌ای از آداب و رسوم مخصوص، فرق ظاهری زیادی در میان آنها نبود و بهمین علت خواهیم دید که هم بسیاری از صوفیه و عرفاء به این مسلک گرائیده‌اند و هم مردمان انسان دوست و خدمتگزار اجتماع. و برای روشن شدن ماهیت و چگونگی آن، مطالبی چند از پاره‌ای متون مربوطه در این جا نقل می‌کنیم:

در فتوت نامهٔ سلطانی تألیف ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری آمده است:

«موضوع علم فتوت انسان باشد از آن جهت که مباشر و مرتکب افعال جمیله و صفات حمیده گردد و تارک و رادع اعمال قبیحه و اخلاق رذیله شود به اراده ... فتوت را سه مرتبه است اول سخا که هر چه دارد از هیچ کس وا ندارد. دوم صفا که سینه را از کبر و کینه پاک و پاکیزه سازد و مرتبهٔ آخر وفاست که هم با خلق نگهدارد و هم با خدا ... علم فتوت علمی شریف است و شعبه‌ای است از علم تصوف و توحید»[1].

و باز می‌خوانیم:

«جوانمردی منحصر در دو صفت است: یکی نفع به دوستان رسانیدن و آن به سخاوت حاصل شود و دوم ضرر دشمنان از ایشان باز داشتن، و آن به شجاعت وجود گیرد ... **فای** فتوت دلیل فناست ـ تا سالک از صفات خود فانی نشود، به صفات دوست باقی نتواند شد ـ **تای** اول دلیل تجرید است ـ **واو** فتوت دلیل وفاست یعنی نگاه داشتن آداب ظاهر

---

۱ . فتوت نامهٔ سلطانی تالیف ملا حسین واعظ کاشفی سبزواری با مقدمهٔ دکترمحجوب ص ۵.

و باطن، و تای دوم دلیل ترک ماسوی اللّٰه است»[1].

شیخ شهاب الدین عمر سهروردی (م ۶۳۲ ه) در فتوت نامهٔ خود دوازده رکن فتوت را به این گونه یاد می‌کند: بند کردن شهوت جنسی، بند کردن شهوت شکم، بند کردن زبان، بند کردن سمع و بصر، بند کردن دست و قدم، بند کردن حرص و امل، سخاوت، کرم، تواضع، عفو، نیستی و هوشیاری در مقام وصلت و قربت و مجاهدت. شیخ هر یک از ارکان مزبور را توضیح داده و در فتوت نامهٔ دیگر خود نیز می‌نویسد:

«فتوت را از فتوی گرفته‌اند و معنی فتوی آن است که هر کاری که خواهد کردن، و به هر شغل و عمل که مشغول خواهد شدن، اگر متردد بود که آیا این کار توان کردن و بدین مهمات توان مشغول شدن، و آیا مصلحت هست یا نه و بیند که بعضی گویند مصلحت هست بکن و بعضی گویند مصلحت نیست مکن ـ چون در کار عاجز ماند، نزد قاضی با عدل و داد رود یا نزد دانشمند فاضل یا نزد مفتی با فتوی که به کمال علم و ادب و عمل رسیده باشد و یا نزد صاحب فتوتی که به انواع علم و حکمت آراسته بود، پس مشورت کند و بگوید که مرا چنین و چنین مشکلی افتاده است، و یا سوگندی خورده‌ام و یا کاری و مهمی چنین و چنان در پیش دارم که جماعتی مانع می‌شوند، اکنون به فتوی می‌پرسم ـ شریعت چه دستوری می‌دهد؟ شاید کرد یا نه؟ اگر آن کارها و مهمات، صلاح و پسندیده بود، فتوی بنویسند وگرنه گویند که نشاید ـ پس معلوم شد که فتوی کار

۱. ایضاً، ص ۲۲ ـ ۲۸.

پسندیده است. زیرا که چون مفتی فتوی نوشت، هیچ کس اعراض نتواند کرد. لاجرم فتوی و فتوت را معنی یکی است، و آن کس که اهل فتوت است، باید که همچنان پسندیده بود، با عدل و انصاف و داد».

همین مصنف در جایی دیگر می‌نویسد:

«صاحب فتوت پیوسته دست به سخاوت و مروت و ایثار گشاده دارد، به قدر دسترس او، و تکلف نکند و هیچ چیز دریغ ندارد و مادام سفره گشاده دارد بر عادت خانقاه، و فتوت خانه هم بر مثال خانقاه است زیرا که صاحب فتوت به دست کسب می‌کند ... و بنا کنندهٔ خانقاه است ... و هر آینده و شونده باید که از آنجا نصیب یابد و فایده برگیرد و از طعام و شراب و کسوت و پاافزار و نفقت و علم و حلم و حکمت و معرفت و علی هذا ... باید که به قلیل و کثیر به قدر وسعهٔ طاقت از آنچه دسترس باشد، نصیبه‌ای به خلق خدا برساند»[۱].

در تحفة الاخوان تألیف عبدالرزاق کاشانی (م ۷۳۶ ه) نیز زیر عنوان در بیان حقیقت فتوت می‌خوانیم:

«فتوت، عبارت است از ظهور نور فطرت و استیلاء آن بر ظلمت نشأت تا تمامت فضایل در نفس ظاهر شود و رذایل منتفی گردد چه فطرت انسانی هرگاه که از آفات و عوارض صفات و دواعی نفسانی سلامت یابد، و از حجب غواشی طبیعی و قیود علایق جسمانی رهایی پذیرد، صافی و منور گردد و مستعد و مشتاقِ کمال شود و از مقاصد دنی و مطالب خسیس استنکاف نماید و از رذایل اوصاف و ذمایم اخلاق،

---

۱. رسایل جوانمردان، ص ۹۸، ۱۰۴، ۱۲۵.

اعراض لازم شمرد و از حصار حطام دنیوی و ملابس قوای غضبی و شهوتی، کناره گیرد و به همت عالی از امور فانی ترقی کند و سوی معالی و مکارم متوجه شود و بر اظهار آنچه در طبع اوست از فضایل و کمالات، حریص و مشعوف گردد».

در همین مأخذ آمده است:

«اصل و عمده در اکتساب فتوت، اجتناب از رذایل است چه تروک بر نفس، آسان‌تر از اعمال باشد، و چون نفس از ترک رذیلت زکا یافت، دل از کدورت، صفا پذیرفت و فضایل بی‌مؤنت تکلف و تحمل حاصل گشت. قال الله تعالی: اما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی فسنیسره للیسری»[۱].

بخش فتوت در نفایس الفنون فی عرایس العیون تألیف شمس الدین محمد آملی (متوفی ۷۵۳ ه) بیشتر مأخوذ از تحفة الاخوان کاشانی است و البته بعضی مطالب تازه هم در آن یافت می‌شود. در بیان موضوع فتوت می‌نویسد:

«عبارت است از معرفتِ کیفیتِ ظهور نور فطرت انسانی و استیلاء آن بر ظلمت نفسانی تا فضایل خلایق به اسرها ملکهٔ آنان گردد و رذایل بکلی منتفی گردد ....

فتی از روی لغت جوان است و از روی معنی آنکه به کمال فطرت و انتهای آنچه کمال اوست، رسیده باشد بنا بر آنکه بنده تا هوی و طبیعت برو غالب بود، و کدورت بشریت درو ظاهر، به مثابت صبی بود و چون از

---

۱. سورة اللیل آیة ۸ تا ۶ و رک: تحفة الاخوان چاپ تهران، ص ۵۹.

آن مقام ترقی کند و فطرت او از آفات و امراض نفسانی و رذایل و صفات شیطانی سلامت یابد، به مثابت فتی بود چه قوة معنی انسان درو به کمال رسیده، و فضایل بالفعل حاصل گشته چنانکه جوان را قوتهای صوری و کمالات بدنی حاصل باشد ـ جوانمرد را صاحب دل خوانند زیرا فطرت انسانی چون به کمال رسد، آن را دل خوانند و از اینجا خداوند فرمود که: اذ جاء ربه بقلب سلیم»[1].

ابن المعمار حنبلی (م ۶۴۲ ه) نیز می‌نویسد:

«فتوت خصلتی از خصال دین می‌باشد»[2].

میر سید علی همدانی (م ۷۸۶) نیز در رسالهٔ فتوتیهٔ خود گوید: «فتوت مقامی است از مقامات سالکان و جزوی است از فقر و قسمتی است از ولایت»[3].

تاریخچهٔ مختصر فتوت

آغاز فتوت توأم با آغاز انسانیت بلکه از آن هم فراتر است. خدای تعالی پیش از خلق آدم(ع) و حوا فردوس اعلی و نعمتهای گوناگون برای اولاد آنان آفرید و این نمونه‌ای از جود و کرم و بزرگواری خداوندی است که بدون هیچ درخواست و استحقاق سائلان این گونه وسائل رفاه و آسایش آنان را مهیا ساخته است. کرم او خواهان آن است که مستحقان

۱. سورة الصافات آية ۸۴ که دربارهٔ حضرت ابراهیم است.
۲. کتاب الفتوة ابن المعمار: ترجمه، ص ۱۳۹.
۳. رسالهٔ فتوتیهٔ میرسید علی همدانی که پس از این عینا چاپ خواهد شد.

نیکوکار و باغیان بدرفتار هر دو از خوان نعمت‌های او مستفید گردند[۱]. و خدای تعالی با کرم پیشگی خود نمونه‌های جوانمردی را به انسان‌ها نشان می‌دهد تا ما هم، به مقتضای تخلقوا باخلاق الله، آن نمونه‌ها را سرمشق قرار دهیم[۲].

فتوت انبیاء و صلحای قبل از اسلام

همهٔ حضرات انبیاء از آدم تا محمد فتی و جوانمرد بودند ولی به فحوای آیهٔ مبارکهٔ «تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض»[۳]. بعضی از انبیاء درفتی بودن هم از دیگران برترند. حضرت ابراهیم خلیل‌الرحمن ابوالفتیان است و حضرت محمد (ص) سیدالفتیان. فتوت و ایثار فوق العادهٔ حضرت ابراهیم این بود که در قربانی ساختن پسر عزیز خود سعی به خرج داد. و درگیر و دار نبرد با جباران و کسر اصنام آنان، در آتش سوزان انداخته شد ولی حتی در آن حال از حضرت جبرئیل هم کمک نخواست. مهمان‌نوازی ابراهیم هم شهرت جهانی دارد و داستانی هم

---

۱. سعدی می فرماید:

ادیم زمین سفرهٔ عام اوست ... برین‌خوان یغما چه دشمن چه دوست

(کلیات سعدی، ص ۲۲۳ بوستان)

۲. مستفاد از مجموعه رسائل حکمت و تصوف و فتوت عکس شده به شمارهٔ ۱۱۷۱/۶ و فیلم شده به شمارهٔ ۷۰۹ در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه.

۳. آیهٔ ۲۵۵ سورة البقرة.

دربارهٔ پذیرائی او از یک مهمان کافر، همراه با دعوت وی به آئین حق، آورده‌اند که شیخ سعدی آن را از دیگران گرفته و با تصرفات چند، در ضمن حکایتی در باب دوم بوستان نقل کرده است[1].

خلاصه ابراهیم حنیف در توحید و ایثار و ثبات و صبر بر بلاها

---

۱. کلیات سعدی، بوستان باب دوم حکایت اول:

[شنیدم که یک هفته ابن‌السبیل — نیامد به مهمانسرای خلیل
ز فرخنده خویی نخوردی بگاه — مگر بینوایی درآید ز راه
برون رفت و هر جانبی بنگرید — بر اطراف وادی نگه کرد و دید
به تنها یکی در بیابان چو بید — سر و مویش از گرد پیری سپید
به دلداریش مرحبایی بگفت — به رسم کریمان صلایی بگفت
که ای چشمهای مرا مردمک — یکی مردمی کن به نان و نمک
نعم گفت و برجست و برداشت گام — که دانست خلقش علیه‌السلام
رقیبان مهمانسرای خلیل — به عزت نشاندند پیر ذلیل
بفرمود و ترتیب کردند خوان — نشستند بر هر طرف همگنان
چو بسم‌الله آغاز کردند جمع — نیامد ز پیرش حدیثی به سمع
چنین گفتش ای پیر دیرینه روز — چو پیران نمی‌بینمت صدق و سوز
نه شرط است وقتیکه روزی خوری — که نام خداوند روزی بری
بگفتا نگیرم طریقی به دست — که نشنیدم از پیر آذرپرست
بدانست پیغمبر نیک فال — که گبرست پیر تبه بوده حال
به خواری براندش چو بیگانه دید — که منکر بود پیش پاکان پلید
سروش آمد از کردگار جلیل — به هیبت ملامت کنان کای خلیل
منش داده صد سال روزی و جان — تو را نفرت آمد ازو یک زمان
گر او می‌برد پیش آتش سجود — تو واپس چرا می‌بری دست جود؟]

نیز رک. رسالة‌القشیریة، ص ۱۰۴ و کتاب‌الفتوة ابن المعمار، ص ۲۷۹ ـ ۲۸۰.

نمونه است و ابوالفتیان[۱].

حضرت یوسف صدیق هم در بلای شدیدی که، به خاطر گریز او از معصیت، به وسیلهٔ زن عزیز مصر و زنان دیگر بر سرش آمد، معصوم و ثابت قدم ماند و زندانخانه را بر عصیان و گناه ترجیح داد. برادران او در هلاک و نابودی و بدنامی او کوشیدند ولی آن صدیق همه گونه جفاکاری‌های آنان را عفو کرد و اعلام داشت که «لا تثریب علیکم الیوم»[۲]. او هم در میان انبیاء یک جوانمرد واقعی است. روایات مربوط به جوانمردی انبیای معروف دیگر نیز در رابطه با موضوعات ذیل است: توبه و انابت حضرت آدم، صبر و استقامت نهائی حضرت نوح در مقابل معاندان و مخالفان، زره بافی حضرت داود و زنبیل بافی حضرت سلیمان و اعاشهٔ هر دو از دسترنج خویش با داشتن مقام نبوت و پادشاهی، کمک و همکاری حضرت یوشع بن نون با حضرت موسی و حضرت هارون و دلیری و جوانمردی او، وفای حضرت موسی به عهد خود با حضرت شعیب پیغمبر. گذشته از این‌ها احوال بعضی از انبیاء دیگر که به ما رسیده همه امثلهٔ فتوت ایشان است[۳].

مطالبی را که در باب رابطهٔ هر یک از مردان خدا با طریق فتوت و مفاهیم مربوط به آن آوردیم، در متون فتوت با اضافات و تفصیلات بیشتر

---

۱. رسالة الفتوة از شیخ مقداد بن عبدالله السیوری خطی کتابخانهٔ مجلس در تهران شمارهٔ ۴۹۷۶.

۲. سورهٔ یوسف آیهٔ ۹۲.

۳. رک فرهنگ ایران زمین شمارهٔ ۱۰ سال ۱۳۴۱ ش و فتوت نامهٔ منظوم ناصری سیواسی ص ۲۴۰ ـ ۲۴۳ و حیات القلوب، ج ۱، ص ۲۹۹ ـ ۳۰۴.

می‌توان یافت و در این جا پاره‌ای از بخش‌های آن‌ها را نقل می‌کنیم.

دربارهٔ فتوت ابراهیم (ع)، در فتوت نامهٔ شیخ نجم الدین محمد زرکوب تبریزی (متوفی ۷۱۲ ه) آمده است:

ابراهیم خلیل علیه السلام چون توجه کلی به حق تعالی کرد که «انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً و ما انا من المشرکین»[۱] دیگر رو با هیچ خلق نکرد و از هیچ کس نترسید تا حدی که چون در منجیق به آتش انداختند، جبرئیل علیه السلام در هوا بیامد و گفت: الیک حاجة؟ جواب فرمود: اما الیک فلا حسبی من سئوالی علمه بحالی - یعنی جبرئیل گفت: حاجتی داری؟ گفت: اما به تو نه، آنکه عالمست به حال من، سئوال من می‌داند - او تمام است مرا - لاجرم آتش از برای او ریاحین شد و سلامت یافت لقوله تعالی: قلنا یا نار کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم[۲]، ای آتش سرد شو به سردی و به سلامت بر ابراهیم»[۳].

در تحفة الاخوان کاشانی نیز آمده است: «نقطهٔ اول ولایت و مفتتح آن که معنی وحدت از او منتشر شد، و فتوت و ولایت بدو ظاهر گشت، نفس مقدس ابراهیم بود صلی الله علیه، چه اول کسی که قدم در راه تجرید نهاد و از دنیا و لذات آن کنار گرفت و از ریبت و شهوات آن دوری گزید، و از پدر و مادر و قوم و قبیلهٔ خویش مفارقت جست، و از

---

۱. سورهٔ انعام ـ ۷۹.
۲. سورهٔ الانبیاء: ۶۹.
۳. رسایل جوانمردان، ص ۱۷۳.

اهل و عزیزان و مألوفات لذیذ و اوطان هجرت کرد، و در محبت حق انواع بلا و مشقت بر خود گرفت و بر غربت و مجاهدت مصابرت نمود، و بر شکستن اصنام و مخالفت جباران دلیری یافت تا دشمنان به فتوت او گواهی دادند، ابراهیم بود علیه الصلوة والسلام ـ حقا که حق تعالی از ایشان باز می‌گوید: «قالوا سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم»[1] والفضل ما شهدت به الاعداء ـ پس منبع فتوت و مظهر آن ذات او باشد به حسب ظاهر و باطن صلی الله علیه و سلم، و از این جهت قاعدهٔ ضیافت او نهاد، و اساس مروت اوفکند و نذر کرد که طعام تنها نخورد و بر ذبح فرزند او قوت فتوت مباشرت نمود و قربانی را سنت فرمود و چون وقتش به سماع ذکر محبوب خوش گشت، از جمیع اموال بگذشت و تکرار آن درخواست، و مال را هر چند بسیار بود، در جنب طیب وقت تعظیم اسم حق حقیر شمرد.

آورده‌اند که جبرئیل علیه السلام از حضرت عزت سئوال کرد که یا رب، ابراهیم(ع) را با وجود کثرت اموال و اسباب، درجهٔ خلت و اختیار از کجاست؟ خطاب آمد او را دل با ماست نه با مال. اگر خواهی امتحان کن. جبرئیل(ع) به صورت مردی در آن جا که ابراهیم(ع) بود بر پشته‌ای ظاهر شد و به آوازی هر چه خوشتر گفت «سبوح قدوس رب الملائکة والروح» ابراهیم(ع) را وقت خوش شد و نزد او آمد و کلمات را استعادت کرد. جبرئیل(ع) گفت: ثلثی از مال خویش بر من ایثار کن تا باز خوانم. گفت: کردم. جبرئیل(ع) اعادت کرد. ابراهیم(ع) گفت: ثلثی دیگر بستان و یک

---

۱. سورة الانبیاء: ۶۱.

بار دیگر باز خوان. جبرئیل(ع) باز خواند. گفت: همه ترا شد. یک بار دیگر مکرر گردان»[1] (در نفائس الفنون و عرائس العیون هم این مطلب ذکر شده است).

فتوت حضرت یوسف صدیق(ع) در حفظ عفت و در عفو برادران خود، به طوری که در سورهٔ یوسف مذکور است کراراً در فتوت نامه‌های عربی و فارسی به بحث نهاده شده، و نیز خدمتگزاری و علم دوستی حضرت یوشع بن نون که در سورهٔ کهف بدان اشارت رفته است.

از جمله پیشوایان فتوت بعد از انبیاء که ذکر آنان در قرآن مجید هم آمده است، اصحاب کهف می‌باشند اینان مردانی مؤمن و صالح از اهل روم بودند که در روزگار سلطنت دقیانوس می‌زیستند و خود به آئین مسیح گرویده و برای حفظ ایمان خویش به غار و گردنهٔ تاریک کوه پناه بردند، و در همان جا فوت کردند ولی تسلیم پادشاه کافر و مستبد وقت نشدند. مطالعهٔ زندگانی ایشان خصوصا از نظر مسلک فتوت و ایثار موجب عبرت و بصیرت می‌باشد و به همین جهت ذکر آنان در غالب فتوت نامه‌ها و تفاسیر قرآن آمده است، و چون در سورهٔ کهف، از ایشان با نام فتی یا جوانمرد یاد شده، در بعضی از متون مربوط به فتوت، سخن را دربارهٔ آنان به درازا کشانیده‌اند چنان که هم در تفسیر ابوالفتوح رازی ذکری از آنان آمده است (جلد ۶، ص ۳۹۵) و هم در کشف الاسرار وعدة الابرار که در سال ۵۲۰هـ تألیف شده است و مؤلف آن ـ ابوالفضل رشیدالدین میبدی ـ قوای ایمانی اصحاب کهف را بیان نموده و در نوبت

---

۱. صفحهٔ ۱۰ و ۱۱ کتاب مذکوره.

سوم می‌آرد:

«این‌است شرف بزرگوار و کرامت تمام و نواخت بی‌نهایت که رب‌العالمین بر اصحاب کهف نهاد که ایشان را جوانمرد خواند و گفت: «انهم فتیة» ـ با ایشان همان کرامت کرد که با خلیل خویش ابراهیم (ع)، که او را جوانمرد خوانده است: «قالوا سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم» و نیز یوشع بن نون را که دربارهٔ او گفت: «و اذقال موسی لفتیه»[1] و یوسف صدیق را که دربارهٔ او گفت: «تراود فتیها»[2] ... گفته‌اند که سرور همهٔ جوانمردان یوسف صدیق بود علیه السلام که از برادران به وی رسید آنچه رسید از انواع بلیات، آنگاه چون بر ایشان دست یافت، گفت: «لا تثریب[3] علیکم الیوم ...»[4].

در جای دیگر از تحفة الاخوان کاشانی آمده است:

«نقطهٔ اول نبوت آدم است و قطب آن ابراهیم و خاتم آن محمد علیهم الصلوة والسلام، و القاب هر یک چون صفی اللّه و خلیل اللّه و حبیب اللّه بر آن دال است و محمد و سائر انبیاء را متابعت ابراهیم فرمودن بر قطبیت او گواه است. قال اللّه تعالی: «اتبع ملة ابراهیم حنیفا»[5]. پس نسبت فتوت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فتوت ابراهیم صلوات اللّه علیه، مانند نسبت نبوت ابراهیم باشد به

---

۱. سورهٔ کهف آیات ۹ تا ۲۲.

۲. سورهٔ کهف : ۶۰.

۳. سورهٔ یوسف آیات ۳۰ تا ۹۲.

۴. جلد ۵، ص ۶۶۸.

۵. سورهٔ النساء : ۱۲۴.

آدم علیهم‌السلام»[1].

در فتوت نامهٔ شیخ ابوحفض عمر سهروردی می‌خوانیم:

«فتوت از آدم به شیث و از شیث به ابراهیم و از ابراهیم به اسمعیل علیهم السلام، و همچنین نسلا بعد نسل، تا دور نبوت به سید ما محمد مصطفی صلی اللّٰه علیه و سلم رسید»[2].

فتوت
در زندگانی حضرت رسول (ص)

فضایل اخلاقی پیغامبر اعظم اسلام (ص)، نامتناهی است و نمونه‌هائی از فتوت او در لابلای کتاب‌های تاریخ و سیره و حدیث و تفسیر آمده است و بر مبنای آن‌ها همان گونه که دیگر فرقه‌های اسلامی و نحله‌ها و جماعات گوناگون، طریقت و برنامهٔ خود را مقتبس از زندگانی پیغامبر می‌دانند فتیان هم مکتب خود را به آن حضرت استناد می‌دهند. البته پاره‌ای از اقوال رسول (ص) که در بسیاری از کتب تصوف و فتوت مذکور است در متون معروف حدیث دیده نمی‌شود ولی چون اکثر صوفیه و اصحاب فتوت، آن‌ها را مقبول انگاشته‌اند به نقل آن پرداخته‌اند.

حضرت رسول (ص) قبل از بعثت هم به اوصاف صدق و امانت معروف بود. شجاعت و سخاوت و مهمان‌نوازی و رفق و مدارا و

---

۱. رسایل جوانمردان، ص ۶.

۲. رسایل جوانمردان، ۱۱۲.

مردم‌نوازی و عیب‌پوشی و عفو و بخشایش و اخلاص و دلسوزی، حمایت از مظلومان، مقاومت در برابر سفاکان، ترحم بر ضعیفان و اعانت بی‌نوایان و امثال آنها صفاتی است که بسیار مورد علاقهٔ جوانمردان بوده، و لازم به توضیح نیست که حضرت رسول (ص) دارای صور اعلی و اکمل همهٔ اوصاف مذکور و امثال آنها بوده است، و برای همین است که فتیان اعمال خودشان را به پیغامبر اکرم و اعظم، صلوات اللّه علیه، نسبت داده‌اند.

حیات سید الفتیان حضرت محمد (ص) مملو و مشحون از فتوت و جوانمردی است زیرا تکمیل همه نوع مکارم اخلاق به وسیلهٔ او صورت پذیرفته و در قرآن مجید آمده است که: «انک لعلی خلق عظیم»[1]. این پیغمبر اجل و اکرم قبل از بعثت، خود از اعضای گروه فتیان مکه بوده و در واقعهٔ حلف الفضول که شهرت بسیار دارد شرکت داشته است. این جریان، در حقیقت عهد و پیمان بستن جوانمردان مکه بوده است برای دادرسی مظلومان و بی‌نوایان و مبارزه با ستمگران. به هر حال حضرت محمد (ص) قبل از بعثت خود در این گروه عضویت داشته است و این گروه نیز به کارهای جوانمردانه می‌پرداخته است. چنانکه زمانی دختر مردی بی‌نوا را از دست بازرگان ستمگری نجات داده است[2].

همچنین پیش از هجرت و پس از آن، اهالی مکه هر گونه اذیت و

---

۱ . سورة القلم، آیهٔ ۴.

۲ . محمد پیغمبری که از نو باید شناخت. تألیف ک ـ وگیورگیو ترجمه ذبیح‌اللّه منصوری، ص ۳۵ ـ ۳۶ و نیز در الکامل از ابن اثیر.

ستمی را بر آن حضرت روا داشته بودند. ولی در موقع فتح مکه پیغمبر عظیم(ص) همان آیات قرآنی را تلاوت می‌فرمود که عفو و چشم‌پوشی یوسف صدیق از گناه برادران خویش را حکایت می‌کند. آری پیامبر(ص) فرمود: وانی اقول کما قال یوسف اخی ـ لا تثریب علیکم الیوم[۱] و اقبال لاهوری این واقعه را مورد اشاره قرار داده می‌گوید:

آنکه بر اعدا در رحمت گشاد مکه را پیغام لاتثریب داد[۲]

حضرت علی (ع)
سرمشق فتیان و انعکاس
این مطلب در ادبیات فارسی

بهترین مثال یک فتی حقیقی و مطلق بعد از انبیاء و در میان پیروان فتوت حضرت رسول، ذات امیر المؤمنین حضرت علی است که تمام سلسله‌های فتوت اسلامی به او می‌پیوندد. و شخص آن رادمرد «منبع عین فتوت» و «معدن جود و مروت[۳]» و «قطب مدار فتوت»[۴] شمرده می‌شود.

شجاعت علی شهرت جهانی دارد و القاب او مثل اسد اللّه الغالب و حیدر کرار و غیره بسیار معروف است. علی در ایثار و جود و سخا و پرهیزکاری هم بسیار مشهور و درین رابطه وقایع زیادی به او منسوب

۱. سورهٔ یوسف، آیهٔ ۹۲.
۲. اقبال لاهوری، کلیات، ص ۱۶، اسرار خودی.
۳. رسالهٔ فتوتیهٔ علی همدانی.
۴. نفایس الفنون فی عرایس العیون، ج ۲، ص ۱۱۳.

است که محققاً به پایهٔ ثبوت می‌رسد. چون آن بزرگ، سر سلسلهٔ فتوت است ما چند واقعهٔ مربوط به جوانمردی او را با رعایت اختصار در ذیل نقل می‌کنیم:

الف: حضرت علی چندین بار جان خود را برای حفظ و صیانت شخص پاک رسول(ص) به خطر انداخت و شب هجرت رسول از مکه به مدینه، با وجود خطر تهاجم کفار به بستر رسول، در آن جا خوابید تا کفار از هجرت حضرت رسول مطلع نشوند.

ب: یک بار در ماه رمضان سائلی به خدمت حضرت رسول آمد ولی پیغمبر که برای پذیرائی از وی و کمک به او چیزی در دست نداشت فرمود هرکه این شخص را مهمان کند خداوند او را بهشت عطا می‌کند. حضرت علی وی را مهمان کرد اما چون خود حضرت و فاطمهٔ بتول برای افطار، به جز دو قرص نان در منزل چیزی نداشتند و آن مقدار نان نیز به سختی برای آن مهمان کافی بود، پس وقت افطار بنابر مصلحت چراغ را خاموش کردند و هر دو در تاریکی دستهای مبارک خود را به طوری سوی طعام می‌کشیدند که گویا با مهمان می‌خورند ولی اصلاً چیزی نمی‌خوردند. غرض به مقتضای ایثار و فتوت خود غذا را به مهمان خوراندند و خود در شب به حالت صوم باقی ماندند که به این ایثار فوق العادهٔ علی و فاطمه در قرآن مجید هم اشارت رفته‌است و در این مورد مفسرین و صوفیه اختلاف دارند که در کدام یک از سه آیهٔ زیر به آن واقعه اشارت شده است:

۱ ـ و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله ...[۱].

۲ ـ و یؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ...[۲].

۳ ـ و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا[۳].

ج: احمد افلاکی (م ۷۶۰ هـ) در مناقب العارفین دربارهٔ حسن اخلاق و فتوت حضرت علی از زبان مولانا جلال الدین بلخی واقعهٔ ذیل را نقل کرده است:

مولانا وقتی که جوان نامؤدبی را در جایی بلندتر از پیران نشسته دید، به بیان این روایت پرداخت که:

«روزی اسد الله الغالب علی بن ابی طالب کرم الله وجهه به نماز صبح به مسجد رسول می‌رفت. در میانهٔ راه دید که پیرمردی یهودی پیش می‌رود. امیر المؤمنین از آنجا که فتوت و مروت و حسن اخلاق او بود، محافظت ادب پیر کرده، پیش نگذشت و آهسته آهسته در پی او می‌رفت. چون به مسجد رسول رسید حضرت مصطفی علیه‌السلام به رکوع رکعت اول خمیده بود. در حال به امرجلیل، جبریل در رسیده دست بر پشت

---

۱. البقرة، آیة ۲۰۷. روایات مربوط به نزول این آیه در ستایش علی (ع) را در احیاء علوم الدین ج ۳ و کشف المحجوب، ص ۲۴۰ می‌توان یافت.

۲. الحشر، آیة ۹ امام محمد غزالی در کیمیای سعادت (ص ۵۴۹) از سیاق این آیه استنباط کرده است که بایستی دربارهٔ ایثار انصار پیامبر نازل شده باشد و آیهٔ ۲۰۷ از سورهٔ بقره که قبلاً آوردیم دربارهٔ ایثار حضرت علی که شرح آن گذشت.

۳. الدهر، آیة ۸ و ۹ کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۲۸۴ ـ ۲۸۵ و دیگران هم این آیه را مربوط به ایثار علی دانسته‌اند.

مبارک رسول نهاد تا ساعتی توقف کند که علی مرتضی از ثواب رکعت اول نماز صبح محروم نشود»[1].

مولانا می‌فرماید که علی، یهودی پیر را اینقدر احترام می‌کرده ولی مسلمانان این دوره در برابر پیران مسلمان هم مراعات ادب و احترام را نمی‌نمایند.

د: حضرت علی پس از جنگ جمل با عفو دشمنان خود مانند مروان بن الحکم و عبدالله بن زبیر و غیره ونیز با خوشرفتاری و حسن سلوک که نسبت به قاتل خود عبدالرحمن بن ملجم نشان داد عالی‌ترین نمونه‌های زندهٔ جوانمردی را باقی گذاشته است. و از این رو است که نویسندگان متفقاً این صفات او را ستوده‌اند مثلاً فیلیپ حتی در تاریخ عرب می‌نویسد[2]:

«علی در مشورت صائب الرای، فصیح و بلیغ، با دوستان وفاپیشه، با دشمنان عفو شعار و نمونهٔ بی‌نظیر شرافت و جوانمردی بود».

پرفسور نیکلسون[3] هم همینطور اظهار عقیده کرده است.

می‌گویند در جنگ احد زمانی که حضرت علی داد شجاعت و جهاد فی سبیل‌الله می‌داد هاتف غیبی آواز داد «لافتی الا علی لاسیف الاذوالفقار» و حضرت رسول چندین بار این مطلب را برای حضرت علی بیان فرمود و سپس این قول، شعار فتیان گردید[4] و تا امروز نیز زبانزد

---

۱. مناقب العارفین، ج ۱، ص ۱۱۲ ـ ۱۱۳.

2 . History of the Arabs by P . K . Hitti P . 183.

3 . Literary History of the Arabs by R . Nicholson P . 191.

۴. کتاب الفتوة ابن المعمار حنبلی، ص ۱۴۲.

عموم است.

علی مرجع و مآل سلسله‌های تصوف و فتوت است. در تصوف تنها برخی از صوفیهٔ سلسلهٔ نقشبندیه خرقهٔ خود را به حضرت ابوبکر صدیق می‌رسانند ولی در فتوت همهٔ سلسله‌ها به حضرت علی می‌رسد. از این جایگاه بلند حضرت علی در نزد فتیان شاید گمان رود که فتوت مخصوص اهل تشیع بوده است. ولی فتوت نیز مانند تصوف است: نسبت نهایی به حضرت علی می‌رسد ولی این امر به تشیع و تسنن مربوط نمی‌گردد. در این مورد، فقید پرفسور فرانتز تیشنر آلمانی می‌گوید:

این احترام مستلزم آن نبوده است که فتیان بر مذهب تشیع باشند چه بزرگداشت حضرت علی در میان اهل سنت امری متعارف بوده است[1].

بی‌مورد نیست اگر بعضی از اشعار شیوای فارسی را که دربارهٔ جوانمردی و فتوت حضرت علی (ع) است در این جا نقل کنیم:

جوانمرد اگر راست خواهی ولی است ... کرم پیشهٔ شاه مردان علی است[2]

□

دیباچهٔ مروت و سلطان معرفت ... لشگر کش فتوت و سردار اتقیا[3]

□

مردی چون نبی نداند کس ... راه مردی علی شناسد و بس

---

۱. مجلهٔ وحید شمارهٔ ۷ سال ۱۳۴۷ ش، ص ۶۱۸ (ترجمهٔ مظفر بختیار).

۲. سعدی (بوستان).

۳. ایضاً سعدی (رک کلیات، ص ۴۲۹).

مظهر این فتوت مشهور راستی باید از کژیها دور[1]

□

چون که فرمود آن نبی و هم ولی در فتوت لا فتی الا علی
پس مسلم بر علی باشد سخا ز آنکه جنت هست دار الا سخیا[2]

□

مهر او از آسمان لا فتی الا علی تیغ او از گوهر لا سیف الا ذوالفقار[3]

□

لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار این نفس را از سر صدق و صفا باید زدن[4]

□

هر که را نام جوانمردی سزاست پیشوای او علی مرتضی است[5]

□

آنکه چوگان مروت در کف احسان اوست
لاجرم گوی فتوت در خم چوگان اوست
بر زبان روح گفت، با محمد آشکار
لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار
آفتاب کبریا دریای در لا فتی
فخر آل مصطفی مخصوص نص هل اتی[6]

---

۱. اوحدی مراغه‌ای (ص ۵۶۳ دیوان).
۲. ناصری سیواسی (رک سرچشمهٔ تصوف در ایران، ص ۲۱۸).
۳. منسوب به خواجوی کرمانی (رک خ ـ م ـ لا برگ ۷).
۴. شاه نعمت الله ولی کرمانی (دیوان، ص ۶۲۷).
۵. واعظ کاشفی (فتوت نامهٔ سلطانی).
۶. سلمان ساوجی ـ اشاره به آیات سورهٔ دهر که اقبال لاهوری هم با اشاره ←

□

هر چه می‌خواهی طلب کن صائب از شاه‌نجف
گر کسی منت کشد ازمرد می باید کشید[۱]

□

شاه‌جوانمردان علی هم در خفی هم در جلی
آن کز جمال منجلی خورشید تابان پرورد[۲]

علی (ع)
و اسناد خرقهٔ فتوت

فتیان هم مانند صوفیان برای خود خرقه‌ای دارند و همگی نیز خرقهٔ فتوت خود را به حضرت علی (ع) می‌رسانند. در فتوت نامه‌ها ۱۷، ۱۳، ۷ و گاهی ۴ سلسلهٔ فتوت مذکور افتاده است در تحفة الاخوان کاشانی که عین عبارت آن را خواهید دید، سلمان فارسی و حذیفهٔ یمانی به عنوان دو جانشین علی (ع) در طریق فتوت ذکر گردیده‌اند و در فتوت نامهٔ سلطانی می‌نویسد:

علی (ع) چهار خلیفه در فتوت تعیین نمود. سلمان فارسی را مأمور

← به آن در منقبت حضرت فاطمه می‌گوید:

بانوی آن تاجدار هل اتی مرتضی مشگل گشا شیر خدا

(کلیات، ص ۱۰۳).

۱. صائب تبریزی اصفهانی.

۲. فروغی بسطامی (دیوان، ص ۹۳).

مدائن نمود و فتیان ماوراءالنهر و خراسان و طبرستان و عراق عجم و عرب باید با وی استناد بجویند. ابوالمحجن مأمور یمن بود و فتیان یمن و عدن و بربر و هندوچین نسبت به وی دارند. سهیل (صهیب؟) رومی به روم فرستاده شد به راهنمائی فتیان روم و غرب آذربایجان. و داوود مصری (یعنی صوفی قرن سوم هجری م ۲۴۵؟) راهبر فتیان اسکندریه و حلب و همهٔ مصر است.

در مجلد ثانی الصلة بین التصوف و التشیع نیز سلاسل فتیان مذکور است از جمله سلسلهٔ متصل به حضرت علی (ع) به وسیلهٔ کمیل بن زیاد که میرسید علی همدانی عارف و حامی فتوت در قرن هشتم هجری، سلسلهٔ فتوت خود را (در رسالهٔ فتوتیه) به وساطت او به حضرت می‌رساند و می‌گوید:

و ذلک مما وصیت به الاخ فی الله المحسن الموفق السعید اخی شیخ علی حاجی ابن المرحوم طوطی العلیشاهی الختلانی اصلح الله شانه فی الدارین و البسته لباس الفتوة التی هی جزء الخرقة المبارکة. کما لبسته من ید شیخی و امامی و قدوتی و عمادی و من علیه فی طریقة الفتوّة اعتمادی، امام المحدثین قدوة العارفین سلطان المحققین، سر الله فی الارضین نجم الحق و الملة و الدین، ابو المیامن محمد بن محمد الاذکانی، متع الله المسلمین ببرکات انفاسه الشریفة و هو صحب الشیخ العارف شمس الحق و الدین محمد بن جمال و هو صحب السالک نورالدین سالار و هو صحب الشیخ علی بن لا لا غزنوی و هو صحب شیخ الاسلام، قائد مشایخ الکرام، مهبط الانوار الغیبیة، مورد الاسرار القدسیة، حجة العارفین، نجم الحق و الدین المعروف بالکبری قدست اسراره و هو

صحب اسمعیل القصری و هو صحب محمد المالکیل و هو صحب داود بن محمد المعروف بخادم الفقراء و هو صحب اباالعباس ابن ادریس و هو صحب اباالقاسم ابن رمضان و هو صحب ابا یعقوب الطبری و هو صحب ابا عبدالله عمرو بن عثمان و هو صحب ابا یعقوب النهر جوری و هو صحب ابا یعقوب السوسی و هو صحب عبدالواحد بن زید و هو صحب کمیل بن زیاد و هو صحب سلطان الاولیاء و امام الاتقیاء منبع الفتوة و معدن المروة، اسد الله الغالب امیر المومنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه و هو صحب (ه) سید المرسلین و امام المتقین و خاتم المرسلین و رسول رب العالمین محمد المصطفی علیه افضل الصلواة و اکمل التحیاة صلی الله علیه و آله و سلم.

ذکر علی (ع) در کتب جوانمردی

«سیرت و طریقت جوانمردان آن است که مصطفی(ص) به علی(ع) گفت: یا علی، جوانمرد راستگو بود و وفادار و امانت گزار و رحیم دل، درویش‌وار و پرعطا و مهمان‌نواز و نیکوکار و شرمگین ....

در خبر است که رسول(ص) نشسته بود. سائلی برخاست و سئوال کرد رسول(ص) روی سوی یاران کرد و فرمود: با وی جوانمردی کنید. علی(ع) برخاست و رفت. چون باز آمد یک دینار داشت و پنج درم و یک قرص طعام ـ رسول(ص) پرسید: یا علی این چه حالت است؟ گفت: یا رسول الله چون سائل سئوال کرد بردلم گذشت که او را قرصی بدهم.

باز در دلم آمد که پنج درم به وی دهم. باز به خاطرم بگذشت که یک دینار به وی دهم. اکنون روا نداشتم که آنچه به خاطرم فراز آمد و بردلم بگذشت نکنم. رسول(ص) گفت لا فتی الا علی - جوانمرد نیست مگر علی (کشف اسرار و ... ج ۵، ص ۶۶۹).

در تحفة الاخوان (ص ۱۱) نیز آمده است:

« امیر المومنین علی علیه الصلوة و السلام که از ورع و زهادت بدان پایه رسید که رسید و از مردی و شجاعت آن مرتبه یافت که یافت، تا بعد از جوع سه روزه، به قوت وقت و سد رمق ایثار کرد. لاجرم در شان او نازل شد که یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً[۱] و جان عزیز در محاربت اعداء دین از قوت ایمان و کمال یقین مبذول داشت و شب هجرت نفس خود را فدای رسول(ص) گردانید و بر جای او بخفت و خود را دست بسته به طالب خون خویش تسلیم کرد تا به صفت لا فتی الا علی، در میان خاص و عام مشهور شد».

مؤلف تحفة الاخوان در کیفیت کمال یافتن فتوت علی(ع) روایتی نقل کرده که در نفائس الفنون و عرائس العیون آملی (فن پنجم) هم آمده است:

در خبر است که پیغامبر علیه الصلوة و السلام، روزی با جمعی نشسته بود شخصی درآمد و گفت: یا رسول الله در فلان خانه مردی و زنی به فساد مشغولند. فرمود ایشان را طلب باید داشت و تفحص کردن. چند کس از صحابه در احضار ایشان دستوری خواستند هیچ یک را اجازت

---

۱ .سورة الانسان آیة ۸.

نداد. امیرالمومنین علی علیه‌السّلام درآمد. وی را فرمود که یا علی، تو برو و ببین تا این حال راست است یا نه؟ امیرالمومنین علی آنجا بیامد چون به در خانه رسید چشم برهم نهاد و اندرون رفت و دست بر دیوار می‌کشید تا گرد خانه برگردید و بیرون آمد و پیش پیغامبر رسید، گفت: یا رسول اللّه گرد آن خانه برآمدم و هیچ کس را در آنجا ندیدم.

پیامبر علیه الصلوة والسلام به نور نبوت بیافت و فرمود که یا علی انت فتی هذه الامة یعنی تو جوانمرد این امتی ـ بعد از آن قدحی آب و قدری نمک خواست سلمان فارسی آن را حاضر کرد. رسول علیه الصلوة و السلام کفی نمک برداشت و گفت هذه الشریعة و در قدح افکند و کفی دیگر برداشت و گفت: هذه الحقیقة و در وی افکند و به علی داد تا قدری باز خورد و گفت: انت رفیقي و انا رفیقي جبرئیل و جبرئیل رفیق اللّه تعالی ـ بعد از آن سلمان را فرمود تا رفیق علی شد و قدح از دست او باز خورد و حذیفه را گفت تا رفیق سلمان شد و قدح از دست سلمان باز خورد ـ بعد از آن، زیر جامهٔ خود، در علی پوشانید و میان او دربست و فرمود: «اکملک یا علی یعنی ترا تکمیل می‌کنم» و ماخذ فتوت و اصل این طریقت، این حدیث است، و شرح قدح و لبس ازار، و بستن میان، که اکنون میان جوانمردان متعارف است و قاعدهٔ فتوت بر آن موسس، و اساس طریق رفاقت و اخوت بر آن می‌نهند، و تصحیح نسبت و شجرهٔ خویش بدان کنند، از اینجاست. و در هر یک از این اوضاع سری لطیف و اشارت به معنی شریف است که آن وضع صورت و لباس آن معنی است[1].

---

۱. کتاب مذکور، ص ۱۳.

این روایت در فتوت نامه‌های شیخ سهروردی هم با اختلافاتی در عبارت آمده است. در مورد شرب آب نمک و بستن میان و غیره بعدا اشاراتی خواهیم کرد و اینک توضیحاتی از شیخ ابوحفص عمر سهروردی را ملاحظه بفرمایید:

فتوت از سید خلق علیه السلام به امیرالمومنین علی رضی اللّه عنه رسید که از نسل سید بود و ابن عم بود و سید در حق امیرالمومنین علی فرموده است: یا علي انت مني بمنزلة هارون من موسی ـ محققان چنین فرموده‌اند که اگر بعد از سید علیه‌السلام پیغامبری بودی، علی بودی زیرا که ابن عم رسول بود و از نسل خلیل اللّه و همچنانکه نبوت از زمرهٔ خلیل‌اللّه بیرون نبود. که اگر چه نبوت به علی نرسید چون خاتم النبیین محمد مصطفی بود علیه‌السلام، اما فتوت میراث به علی بماند که علی از اولیاء کبار بود و آفتاب فتوت ازین دو درجه برآید: یا از برج نبوت یا از برج ولایت و اگر چه علی رضی اللّه عنه نبی نبود اما ولی بود و از عهد نبوت تا نفخ صور هیچ کس به فتوت علی نبود و نباشد.

در نقل چنین گفته‌اند که روزی در خانهٔ امیرالمومنین علی افطار نکرده بودند ـ و به روایتی دیگر هفت روز (می‌شد که چیزی نخورده بودند) و از عالم غیب سه قرص جوین حق تعالی بفرستاد ـ امیرالمومنین علی یکی به حسن داد و یکی به حسین و یکی را به دو پاره کرد. نیم به فاطمهٔ زهرا داد رضی اللّه عنها و نیمی خواست که بخورد که در حال درویشی بر در آمد. امیرالمومنین علی رضی اللّه عنه نصیب خود را به درویش داد. فاطمه نیز موافقت کرد. حسن و حسین هم موافقت کردند رضی اللّه عنهما، که از اولاد خاندان بودند و فتوت بدان خانه میراث

بماند، و طریقت و تصوف هم از خاندان نبوت به علی ماند زیرا که سید خلق علیه السلام، شهرستان طریقت و شریعت و فتوت و کرامت و سخاوت و مروت بود و امیرالمومنین علی درِ شهرستانِ علم بود و از آنجاست که خواجهٔ خلق علیه السلام در حق او فرمود: انا مدینة العلم و علی بابها ـ هر که در شهرستان علم و عمل قدم نهاد گذر بر امیرالمومنین علی رضی الله عنه کرد. اول مقام خدمت علی یافت. آنگاه در شهرستان قدم نهاد.»[۱]

این قبیل مطالب و توجیهات دربارهٔ عبارت «لا فتی الاعلی لا سیف الاذوالفقار» در سایر فتوت نامه‌ها نیز مذکور است و در زبدة الطریق الی الله می‌خوانیم:

«سر جوانمردان، امیرالمومنین علی کرم الله وجهه بود. روزی عبدالرحمن ملجم را گفت: انک قاتلی ملجم گفت: یا امیرالمومنین، مرا بکش تا از من این فعل در وجود نیاید. فرمود طریق ما آنست که بعد از گناه عفو کنیم نه پیش از گناه عقوبت[۲]».

گذشته از پیامبر (ص) و حضرت علی (ع)، اعمال و رفتار دیگر بزرگان اسلام نیز از نمونه‌های فتوت است که البته در اینمورد علویان در صف اول قرار دارند چنان که امام حسین بن علی[۳] و یاران بزرگ او در

۱. رسایل جوانمردان، ص ۱۰۱.
۲. رسایل جوانمردان، ص ۲۲۱.
۳. اوحدی مراغه‌ای در منقبت امام حسین می‌فرماید:

کار فتوت از دل و دست تو راست شد   اندرجهان بگوی که این منزلت کراست؟

(دیوان ۵، رسائل جوانمردان، ص ۲۲۱)

نبرد با استبداد یزید بن معاویه تا مرحلهٔ جانبازی و شهادت نیز پیش رفتند و تاریخ فتوت و ایثار نفس را با خون خود رنگین ساختند و همین‌طور سایر ائمهٔ کرام و بزرگان دین و مجاهدین فی سبیل اللّه روش فتوت را دنبال کردند. و بعضی از علمای دین نیز که علیه فتوت سخن رانده‌اند، تشکیلات ظاهری طریق فتوت، و به ویژه فتوت ناصری، را بدعت می‌دانسته و آنها را نکوهیده‌اند نه اصل این مسلک را. مهمترین مخالفین تشکیلات فتوت عبارتند از ابن‌جوزی صاحب تلبیس ابلیس یا نقد العلم و العلماء و ابن‌تیمیهٔ حنبلی (م ۷۲۸ ه). ایشان فتوت را بدعت و رخنه‌ای در عمارت دین و چیز تظاهرآمیزی تلقی کرده‌اند. ابن‌تیمیه می‌گوید که انتساب این اعمال خرافاتی، به پیغمبر اکرم و حضرت علی دروغ محض است و آنچه که خلیفهٔ بدعت‌گذار عباسی الناصرلدین اللّه عمل می‌کرده‌است برای امت اسلامی نمونه‌ای قابل تقلید نمی‌باشد[1]. (دربارهٔ تشکیلات طریق فتوت بعدا توضیحات کافی خواهیم داد).

فتوت و تصوف

بعضی از صوفیه، مسلک فتوت را آب و تاب تازه‌ای داده و آداب و رسوم این مکتب را اختیار نموده‌اند. همین طور بعضی از فتیان به مسلک عرفان گرائیدند و این عمل باعث نزدیکی و ارتباط بیشتری میان

۱. ر ک کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۱۰۶ ـ ۱۰۷ و مجلهٔ شرق مذکور، ص ۳۴۶.

فتوت و تصوف شد. روش تربیتی و اخلاقی تصوف را، طریق فتوت رونق بسیار بخشیده است و این مطلب را با مراجعه به کتب متعدد عربی و فارسی می‌توان دریافت و از آن جمله: شرح تعرف مستملی و کشف المحجوب هجویری و قوت القلوب شیخ ابوطالب مکی (م ۳۸۶ یا ۳۹۰ ه) و کتاب الفتوة ابوعبدالرحمن السلمی م ۴۱۲ ه (که این یکی قدیم‌ترین کتاب مستقل و مخصوص دربارهٔ فتوت است) و الرسالة تألیف القشیری (م ۴۶۵) معروف به رسالهٔ قشیریه و تذکرةالاولیاء شیخ عطار و کتاب الفتوة شهاب الدین عمر سهروردی و الفتوحات المکیة از محی الدین ابن عربی و جوامع الحکایات و لوامع الروایات از محمد عوفی (م ۶۳۵ ه)[1] و

۱. سدید الدین یا نورالدین یا جمال‌الدین محمد بن محمد عوفی بخاری (از اولاد صحابی رسول عبدالرحمن بن عوف) این کتاب را در صد باب و چهار قسمت تالیف کرده که هر قسمت دارای ۲۵ باب است. قسمتی از این کتاب را ملک الشعراء بهار و دکتر محمد معین و آقای محمد رمضانی جداگانه به چاپ رسانده‌اند و قسمتی از آن را نیز دکتر نظام الدین احمد استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه عثمانیهٔ حیدرآباد دکن به زبان انگلیسی ترجمه کرده چنانکه فرزند استاد فقید دانشگاه پنجاب حافظ محمود احمد شیرانی، مرحوم اختر شیرانی نیز قسمتی از حکایات آن را در دو مجلد به زبان اردو برگردانده است. و این ترجمه نیز به وسیلهٔ انجمن ترقی اردو در هند در سال ۱۹۴۳ م در دهلی به چاپ رسیده است. نسخهٔ خطی بسیار نفیس این کتاب مورخ ۱۱۲۹ هجری (که باب‌های ۲۴ و ۲۵ را فاقد است) در کتابخانهٔ ملی ملک به شمارهٔ ۴۱۴۶ موجود است. در باب نهم و یازدهم این کتاب حکایات جالب توجهی در ضمن بیان مسلک جوانمردی و رابطهٔ فتوت با

←

کتاب الفتوة ابن المعمار الحنبلی و فتوت نامۀ منظوم ناصری و رسالۀ فتوتیۀ علی همدانی و فتوت نامۀ سلطانی و کتاب جدید «الصلة بین التشیع و التصوف» (المجد الثانی) تألیف دکتر کامل مصطفی شیبی و همین طور سایر تذکره‌های صوفیه و غیره.

خلاصۀ بحث چنین است که بزرگان صوفیه و عرفای اسلامی به علت شباهت زیاد ما بین اصول اساسی فتوت و طرز فکر خودشان (که مبنی بر ایثار و جهاد با نفس است) این مسلک را با تصوف و عرفان ارتباط خاصی داده وعدۀ زیادی از آن‌ها نیز عملاً به این روش گرائیده و آن را پذیرفتند مثلاً سه تن از بزرگان مشایخ ایران ابوحامد احمد بن خضرویه بلخی درگذشته در ۲۴۰ و ابوحفص عمربن سلمه حداد

← تصوف آمده است از آن جمله:

وقتی پادشاهی از وزیر خود پرسید که علامت جوانمردی چیست گفت جوانمردی را سه نشان باشد: وفای بی‌خلاف و ستایش بی‌خوف و عطا بی سئوال کننده. گفت آن کس که مال بخشد کسی را و نشناسد زیرا که اگر مال کسی را بدهد که بشناسد از دو علت خالی نباشد یا از راه شفقت باشد یا از راه ریا، و کمال جوانمردی آنست که خود را از این علت‌ها مصون دارد»

در باب یازدهم قسمت دوم می‌فرماید: که وقتی تا هفت روز مهمانی به منزل حضرت علی نیامد و حضرت از این امر ناراحت شده و گریه می‌کرد که: «این از غایت همت و نهایت مروت و فتوت اوست علیه السلام» (این واقعه نظیر واقعه‌ایست که در بوستان سعدی به حضرت خلیل الرحمان منسوب گردیده و قبلاً به آن اشارتی رفت) هم درین باب حکایت هیزم‌کش جوانمرد را ذکر کرده که شیخ سعدی نیز آن را در باب سوم گلستان آورده است.

نیشابوری درگذشته در ۲۶۴ یا ۲۶۵ یا ۲۶۷ هـ و ابوالحسن علی‌بن احمدبن سهل صوفی پوشنگی درگذشته در ۳۸۴ هـ نخست از سران جوانمردان و فتیان بوده‌اند[1] در میان این گروه ابوحامد احمد به ظاهر قدیم‌ترین شخصیت غیر ملامتی است که در خراسان به مسلک فتوت گرائیده است. در دوره‌های بعد نیز برخی از بزرگان به این مسلک گرائیده و وارد گروه فتیان شده‌اند مثل شیخ نجم الدین کبری و شیخ نجم الدین زرکوب و شیخ علاء الدولهٔ سمنای و امیر سیدعلی همدانی و غیره که سه نفر اخیر فتوت نامه‌هایی نیز تألیف نموده‌اند.

ملامتیه و فتوت

شیخ محی‌الدین ابن عربی معتقد است که اولین بار صوفیهٔ ملامتیه به مسلک فتوت گرویده‌اند. ان الفتیان تلامذة الملامتیة[2] بعضی از نویسندگان نیز در تایید یا تکذیب این نظر سخنانی گفته‌اند و ما هم در ذکر ابوحامد احمد اشارتی کردیم. صوفیهٔ ملامتیه که در نیشابور ظهور کردند به مقتضای «و لا یخافون لومة لائم»[3] در ایثار و تحمل ملامت و

۱. سرچشمهٔ تصوف در ایران، ص ۱۳۲ نیز ارزش میراث صوفیه، ص ۲۱۱ با اندکی اختلاف در تعبیر.

۲. به نقل از الصلة بین التصوف و التشیع، ص ۲۱۸، اما مقدم بودن آنان در گرویدن به فتوت را نمی‌توان باور کرد زیرا فتوت مسلکی است قدیم‌تر.

۳. سورهٔ مائده آیهٔ ۵۴ که شعار فتیان است و ملامتیه نیز بدان استشهاد می‌کنند.

بذل مال و مخالفت با نفس از دیگران جلوتر بودند. ابوعبدالرحمن السلمی می‌فرماید: یکی از این طایفه را پرسیدند. شایستهٔ نام جوانمرد کیست؟ گفت: کسی است که اعتذار آدم، صلاح نوح، وفای ابراهیم، صدق اسماعیل، اخلاص موسی، صبر ایوب، گریهٔ داوود، علیهم السلام سخای محمد صلی اللّه علیه و سلم، رأفت ابوبکر، حمیت عمر، حیای عثمان، و علم علی رضی اللّه عنهم همه را یکجا دارد و با چنین مقامی نفس خویش را نکوهش کند و آنچه را دارد چیزی نشمارد و گاهی در دلش خطور نکند که او هم چیزی هست و نپندارد که حال پسندیده‌ای دارد. در جمیع احوال عیبهای نفس و نقصان کردارهای خویش و فضل برادران را بر خویش روشن بنگرد ... و یکی از ملامتیان بنام علی بن ابی بکر اهوازی گفت: اصل جوانمردی آنست که در خود یک فضیلت هم نبینی[1].

در مورد رابطهٔ ملامتیه و فتیان حکایت حمدون قصار نیشابوری (م ۲۷۱ ه) و نوح عیار بسیار جالب است، حمدون قصار می‌فرماید: روزی اندر جویبار حیرهٔ نیشابور می‌رفتم نوح نام عیاری بود به فتوت معروف و جمله عیاران نیشابور در فرمان وی بودندی وی را اندر راه بدیدم گفتم یا نوح جوانمردی چه چیز است؟ گفت: جوانمردی من خواهی یا از آن تو؟ گفتم هر دو بگوی. گفت: جوانمردی من آنست که

---

۱. ملامتیان و صوفیان و جوانمردان ص ۲۱، ۲۴، ۷۳ ترجمهٔ فارسی آقای علی رضوی از تالیف عربی دکتر ابوالعلا عفیفی به ضمیمهٔ رسالهٔ ملامتیه از سلمی نیشابوری) کابل ۱۳۴۴ ش.

این قبا بیرون کنم و مرقعه بپوشم و معاملات را برزم (ورزم) تا صوفی شوم و از شرم خلق اندر آن جامه از معصیت بپرهیزم و جوانمردی تو آنک مرقعه بیرون کنی تا تو به خلق و خلق به تو فتنه نگردند. پس جوانمردی من حفظ شریعت بود بر اظهار و از آن تو حفظ حقیقت بر اسرار و این اصلی قوی است[۱].

اما ملامتیه صورت زهد مفرط و عملی را نشان می‌دادند و به قول پرفسور هارتن: فتیان اینقدر حد افراطی را نپیموده‌اند و «اصحاب فتوت تقوی و شرف را با هم جمع کردند در حالی که اهل ملامت دنیا را آشکار تحقیر می‌نمایند و سرزنش نفس را برای رسیدن به کمال روحی و اخلاقی وسیلهٔ ضروری می‌شناسند[۲]. اعمال و افعال و فعالیت‌های گوناگون فتیان چیزی سری نبوده بلکه اینگونه افعال را برای تشویق و ترغیب دیگران علنا انجام می‌دادند سلمی چهل و پنج اصل و ادب ملامتیه را در رسالهٔ خود بیان کرده که قسمت مهم آنها مخالف روش جوانمردان می‌باشد البته اصول مشترک نیز در میانه هست (مثلا ادای حقوق دیگران بدون چشمداشت پاداش، حلم در حالت دفاع از دیگران، پوشاندن عیب دیگران و دشمنی با هوای نفس) اما صوفیه متهم داشتن نفوس خود، و اذکار چهارگانه (لسانی و قلبی و سری و روحی) و تعلیم سری، و حرکات ملامت‌انگیز مانند ملامتی‌ها و کلبیون یونانی، و نیز تظاهر به غفلت برای جلب ملامت دیگران، و نگرانی از قبول شدن دعاهای خوب و این نوع

۱. کشف المحجوب، ص ۲۲۸.

۲. ملامتیان و صوفیان و جوانمردان ... ص ۲۳.

اعمال را اساس قرار نداده و ضروری نشمرده‌اند[1] با توجه به مطالب فوق، نظر آقای دکتر ابوالعلاء عفیفی مصری که معتقد است آثار باطنی و ظاهری فتوت درین طائفه (ملامتیه) بیش از هر فرقهٔ دیگر صوفیه تجلی کرده است[2] چندان قابل قبول نمی‌نماید بلکه قول پرفسور هارتن که نقل گردید درین باب به صواب نزدیک‌تر است و عقیدهٔ صاحب نفایس الفنون فی عرائس العیون هم آن را تأیید می‌کند[3].

رابطهٔ فتوت، تصوف و ملامت

دربارهٔ رابطه تصوف و فتوت ـ گذشته از اشاراتی که قبلاً کردیم ـ نکات دیگری هم در آثار بعضی نویسندگان می‌توان یافت. علامه محمد آملی از علمای قرن هشتم می‌فرماید: «تا فتوت به نهایت نرسد بدایت ولایت حاصل نشود ... فتوت جزوی است از تصوف ... جوانمرد پیوسته شادمان و خوشدل باشد و مشفق و ناصح خلق خدا در مصالح دین و دنیا و به مهمات دینی و دنیوی ایشان بی‌تکلف قیام نماید و چنانکه خود به کسب کمالات مشغول باشد، تمامت رفقا و اصحاب را بر آن دارد و

---

۱. درج ۱ ـ روضات الجنان و جنات الجنان نیز مطالب بسیاری دربارهٔ ملامتیه آمده است. ر.ک، ص ۲۱۱ ـ ۲۱۵، ۲۲۳ و ۴۲۹ ـ ۴۳۰ که حکایات جالبی در رابطه با ملامتیه در آن‌ها می‌توان یافت.

۲. ملامتیان و صوفیان و جوانمردان ....

۳. نفائس الفنون، جلد دوم، ص ۱۱۲، ۱۱۴.

ایشان را در آن ممد و معاون باشد[۱].

خلاصه، رابطۀ فتوت و تصوف به اندازه‌ای محکم بوده که بزرگان متصوفۀ ایران همواره تصوف را برای خواص و جوانمردی را برای عوام می‌دانسته‌اند و هر دو را با هم ترویج می‌کرده‌اند[۲] و البته هر چند قبلاً نیز گفتیم که نباید رابطۀ مزبور را منحصر به فرقۀ ملامتیه دانست ولی باز هم صوفیه و ملامتی‌های بزرگ وقتی که از جوانمردان ذکری می‌کنند، مراد ایشان بیشتر ملامتی‌های جوانمرد می‌باشد. یعنی ملامتی‌هائی که جوانمرد هستند یا جوانمردان ملامتی به طور صفت و موصوف، نه صرفا جوانمرد، و این مطلب از آثار ملامتی‌ها پیدا است. بنابراین ذکر فتوت و جوانمردی که در احوال و آثار ملامتی‌ها آمده، صرفاً مربوط به مسلک و تشکیلات جوانمردی نمی‌باشد. با این همه، ملامت و فتوت و تصوف ارتباط بسیاری داشته‌اند و این مطلب از سخنان بزرگان فتوت نیز که ذیلا نقل می‌شود آشکار است و با ملاحظۀ این سخنان روشن می‌شود که فتوت اسلامی در آغاز کار به اسلام و تصوف خیلی نزدیک بوده و اصول و عقاید مشترکی این سه را به یکدیگر پیوند می‌داده و بعدها به مرور ایام شاخ و برگ پیدا کرده و در میدانهای سیاست و اجتماع وارد شده و به صورت‌های گوناگون درآمده است. ظاهر است که این تطور و تحول و دگرگونی فقط به مسلک فتوت اختصاص نداشته و خود دین اسلام و مسلک تصوف و سائر مکتب‌ها و نحله‌ها هم دچار این تحولها شده است.

---

۱. نفائس الفنون، ج ۲، ص ۱۱۲، ۱۱۴.

۲. سرچشمۀ تصوف در ایران، ص ۱۳۲.

سخنان بزرگان در حقیقت فتوت:

۱ ـ شیخ حسن بصری می‌گوید که خدای تعالی در این آیهٔ کریمه همهٔ اوصاف فتیان را جمع کرده است که[1] «ان اللّه یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذکرون ...»[2].

۲ ـ این حدیث حضرت رسول(ص) نیز که ـ از امام جعفر صادق(ع) روایت شده ـ دربارهٔ نشانه‌های فتیان است: لفتیان امتی عشر علامات، صدق الحدیث و الوفاء بالعهد و اداء الامانة و ترک الکذب و الرحمة للیتیم و اعطاء السائل و بذل النائل و اکثار الصنایع و قری الضیف و راسهن الحیاء[3].

۳ ـ «فتی آنست که او را در دنیا و آخرت هیچ کس خصم نباشد»[4] (قول حضرت علی).

۴ ـ اصل فتوت وفا و صدق و امن و سخا و تواضع و نصیحت و هدایت و توبه است[5].

---

۱. قرآن مجید، النمل آیهٔ ۹۰.

۲. کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۱۱، ۱۳۳.

۳. ایضاً و نیز طبقات الصوفیة للسلمی، ص ۷۹.

۴. فتوت نامهٔ سلطانی. در رسالهٔ القشیریة ـ ص ۱۰۳ ـ این قول به شیخ ابوبکر وراق نسبت داده شده است.

۵. فتوت نامهٔ سلطانی (هر دو قول منسوب به امام جعفر صادق).

۵ ـ فتوت آنست که تو در پنهان کاری نکنی که اگر آشکار گردد منفعل گردی[۱].

۶ ـ بزرگترین خصال فتوت آنست که خود را بر دیگران هیچ امتیاز و فضیلت ندهی[۲].

۷ ـ فتوت آنست که اگر عطا یابیم ایثار کنیم و اگر نیابیم شکر کنیم[۳].

۸ ـ لیس الفتوة بالفسق و الفجور و لکنها طعام مصنوع و نائل مبذول و بشر مقبول و عفاف معروف و اذی مکفوف.[۴]

۹ ـ فتوت وفاست بی‌خلاف و مدح بی‌جود و بخشایش بی‌سؤال (قول معروف کرخی)[۴]

۱۰ ـ فتوت آنست که از خودبینی بر حذر باشی و آنچه کرده باشی آن را با خود نسبت ندهی که من کرده‌ام (قول جنید بغدادی به روایت ابوحفص حداد رحمهما اللّه).[۴]

۱۱ ـ فتوت حقیر داشتن نفس است و بزرگ داشتن حرمت مسلمانان[۵].

---

۱. فتوت نامهٔ سلطانی (هر دو قول منسوب به امام جعفر صادق).

۲. اقوال امام جعفر صادق (رک کتاب الفتوة ابن المعمار ص ۱۱۱. و نیز کتاب الفتوة از عمر سهروردی نسخهٔ خطی شمارهٔ ۲۱ کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران).

۳. اقوال امام جعفر صادق، همان.

۴. ایضاً ابن المعمار (ص ۱۰ کتاب الفتوة).

۵. قول شیخ جعفر خلدی (تذکرة الاولیاء، ج ۲، ص ۲۳۸).

۱۲ ـ جوانمردی آنست که بار خود بر خلق ننهی و آنچه داری بذل کنی (قول جنید بغدادی)[1].

۱۳ ـ لیست الفتوة باكل الحرام و ارتكاب الاثام بل الفتوة عبادة الرحمن و مخالفة الشيطان و العمل بالقرآن (قول فضیل بن عیاض)[2].

۱۴ ـ جوانمردی دریایی است به سه چشمه: یکی سخاوت دوم شفقت سوم بی‌نیازی از خلق و نیازمندی به حق (قول حضرت شیخ ابوالحسن خرقانی)[3].

۱۵ ـ الفتوة علی ثلاثة اقسام: اولها محافظة امر اللّه و الثانی مراقبة سنة رسول اللّه و الثالث صحبة اهل اللّه، و حقیقة الفتوة ترک ما سوی اللّه (قول شیخ نجم الدین زرکوب)[4].

۱۶ ـ الفتوة اسقاط الرؤیة و ترک النسبة (قول جنید بغدادی)[5].

۱۷ ـ الفتوة حسن الخلق و بذل المعروف (قول ابوبکر محمد بن احمد شبهی متوفی در حدود ۳۶۰ ه)[6].

۱۸ ـ میرسید علی همدانی نیز در رسالهٔ فتوتیه اقوالی در حقیقت

---

۱. تذکرةالاولیاء، ج ۲، ص ۲۷.

۲. نفائس الفنون، ج ۲، ص ۱۱۱ (ترجمهٔ این قول نیز در «سرچشمهٔ تصوف در ایران» ص ۱۵۹ آمده است).

۳. تذکرةالاولیاء، ج ۲، ص ۲۰۵.

۴. روضات الجنان، ج ۱، ص ۴۱۹.

۵. طبقات الصوفیه للسلمی، ص ۱۱۸.

۶. طبقات الصوفیة از سلمی، ص ۵۰۶. و نیز طبقات الصوفیة از خواجه عبداللّه هروی انصاری، ص ۱۹۱.

فتوت آورده است بدین قرار:

«شیخ حسن بصری رحمة اللّه علیه فرمود که فتوت آنست که دشمنی کنی با نفس خود از جهت حق جل و علا.

قال حارث المحاسبی رحمة اللّه علیه: الفتوة ان تنصف و لا تستنصف. شیخ حارث محاسبی رحمة اللّه علیه فرمود که فتوت آنست که انصاف به همه خلق بر خود واجب دانی و انصاف خود از کس نستانی.

و قال فضیل العیاض قدس اللّه روحه: الفتوة ان لا تمیز من یأکل عندک مومن او کافر او صدیق او عدو. شیخ فضیل عیاض رحمة اللّه علیه فرمود که فتوت آن است که فرق نکنی که نعمت تو که می‌خورد؟ یعنی در مقام خدمت و ایثار نعمت حق به بندگانِ او میان مؤمن و کافر تمیز نکنی و میان دوست و دشمن تفاوت ننهی.

و قال الجنید قدس اللّه سره: الفتوة بذل الندی و کف الاذی. شیخ ابوالقاسم جنید بغدادی قدس اللّه سره فرمود که فتوت دادن عطا و باز داشتن بدی است. یعنی حقیقت فتوت آنست که چندان که طاقت داری وجود خود را سبب خیر و احسان و واسطهٔ راحت بندگان حق سازی و بر بساط احسان در مقابلهٔ بدان شطرنج بدی نبازی.

و قال سهل قدس اللّه روحه: الفتوة اتباع السنة. شیخ سهل بن عبداللّه تستری رحمة اللّه علیه فرمود که فتوت متابعت سنت است یعنی اخی باید که هیچ سنتی از سنتهای رسول اللّه صلی اللّه علیه و سلم فرو نگذارد و بزرگترین سنتی از سنتها حقارت دنیا است. پس هر اخی که دنیا را یا اهل دنیا را بزرگ دارد، مقام فتوت از وی درست نیاید.

و قال ابویزید قدس اللّه سره الفتوة استصغار ما منک و استعظام ما

الیک. سلطان بایزید بسطامی قدس الله روحه فرمود که فتوت آنست که آنچه از تو بدیگران رسد از احسان اگر چه بسیار بود آن را اندک شماری و هر چه از دیگران به تو رسد اگر چه اندک بود آن را بسیار دانی.

و قال یحیی بن معاذ رحمة الله علیه الفتوة ثلاثة اقسام: حسن الوجه مع الصیانة و حسن القول مع الامانة و حسن الاخاء مع الوفاء. شیخ یحیی بن معاذ رازی قدس الله سره فرمود که فتوت سه قسم است. خوب روئی با پارسائی و خوب سخنی با امانت و خوب برادری کردن با وفا داری. یعنی نعمتهائی که حق تعالی بندگان خود را بدان مکرم گردانیده است، سه است:

یکی نعمت جمال است که نتیجهٔ غلبات روحانیت است و عکس و علامت انوار جمال ازلی است. شعر:

وکل جمیل حسنه من جمالها   معار له بل حسن کل ملیحة[1]

و آنکه رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که «ان الله جمیل یحب الجمال» اشارت بدین معنی است. نعمت دوم فصاحت و بلاغت است که کمال معجزهٔ رسول صلی الله علیه و سلم بدان بود که انا افصح العرب و العجم و این از نعمت‌های بی‌نهایت است.

سوم مال است که آن سبب فراغت دل است از بیم معاش تا بدان به زاد معاد مشغول شود و اسباب طاعت مهیا دارد پس اخی باید که این هر سه نعمت را مطیهٔ سعادت ابدی و سرمایهٔ نجات و نعیم سرمدی سازد. در جمال پارسا و پاکدامن بود، در فصاحت حق‌گوی و ناصح و در برادری با

---

۱. از ابن فارض مصری.

بذل و با وفا.

و قال ابو حفص قدس اللّه سره: الفتوة ما اختار اللّه فی کتابه لنبیه صلی اللّه علیه و سلم و قال اللّه تعالی خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجهلین[1]. ابوحفص حداد رحمة اللّه علیه فرمود که فتوت آنست که ایزد تعالی اختیار کرده است در قرآن مجید از برای پیغمبر خود صلی اللّه علیه و سلم و فرمودکه یا محمد بگیر یعنی نگاهدار صفت حلم و در گذار از برادران خود گناه ایشان را و امر معروف کن و از جاهلان رو برگردان یعنی جهل ایشان را به جهل مقابله نکن.

و قال الدقاق رحمة اللّه علیه الفتوة ان تکون من الناس قریبا و فیما بینهم غریبا. استاد ابوعلی دقاق رحمة اللّه علیه فرمود که فتوت آنست که به مردم نزدیک باشی و در میان ایشان غریب یعنی اخی را باید که ظاهراً آمیزگار باشد به خلق. و با همهٔ بندگان حق به شفقت و نصیحت و مودت و احسان زندگانی کند وبه باطن از همه بریده بود و در سرّ پیوسته به حق مشغول باشد.

و قال النوری قدس اللّه روحه الفتوة احتمال المکروه بحسن المداراة. شیخ ابوالحسن نوری قدس اللّه سره فرمود که فتوت آنست که تحمل کنی به خوشدلی آنچه ترا دشوار آید.

و اینکه ذکر کرده شد و امثال این بسیار است که اکابر طریقت گفته‌اند در حقیقت و ماهیت فتوت و اگر به ذکر همه مشغول شویم به تطویل می‌انجامد و همه حق است و هر بزرگی را نظر بر صفتی افتاده

---

۱. الاعراف، آیة ۱۹۹.

است از صفات فتوت. و فتوت را صفات بسیار است و لیکن مدار جمیع صفات به چهار رکن باز می‌گردد که آن اساس کار فتوت است و آن اینست که امام اولیاء و سید اتقیاء منبع عین فتوت و معدن جود و مروت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه فرمود در حقیقت این معنی و قال: ارکان الفتوة اربعة: العفو مع القدرة و الحلم فی حال الغضب و النصیحة مع العداوة و الایثار مع الحاجة. فرمود که ارکان فتوت چهار چیز است: عفو کردن با توانائی، و بردباری در وقت خشم، و نیک اندیشی با دشمنی، وایثار کردن با وجود احتیاج به مؤثر به.

پس ازین معنی معلوم شد که مجموع مراتب و اوصاف فتوت به حقوق عباد راجع می‌شود و آنکه رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که «لا یزال الله تعالی فی حاجة العبد مادام العبد فی حاجة اخیه المسلم» اشارت بدین معنی است و هم در صحاح آمده است که «الخلق کلهم عیال الله و احبهم الی الله انفعهم لعیاله» رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که خلق همه عیالان خدایند و دوست‌ترین همه نزد حق تعالی آن کسی است که منفعت به عیالان او بیشتر رساند».

مختصری
در شرایط و آداب و رسوم فتوت

برای گرویدن به آیین فتوت پنج شرط ضروری بود: توبه به صدق، و ترک علائق و اشغال دنیوی، و دل با زبان راست داشتن، و اقتدای

درست به بزرگان فتوت، و درِ همهٔ مرادات را بر خود بستن[۱] کسی که بدین شرائط عمل می‌کرد، او را داوطلب فتوت می‌نامیدند مشروط به این که هفت شرط ذیل را نیز داشته باشد:

مردانگی و بلوغ و عقل و دین اسلام و استقامت احوال و مروت و حیا[۲].

در دوران بعدی، شرائط فتوت را تا هفتاد و دو رسانده‌اند و شیخ عطار هم که محتملا شاعری غیر از فریدالدین عطار نیشابوری است و خود در قرن هشتم و نهم می‌زیسته (در این باره بعداً صحبت خواهیم داشت) در فتوت نامهٔ منظوم خود می‌فرماید:

که هفتاد و دو شد شرط فتوت یکی زان شرطها باشد مروت[۳]

این صفات فتیان که در اغلب متون مربوط به فتوت آمده است، به قرار ذیل می‌باشد:

راستی، ترس از بدی، کمک به دیگران، آزادی از هوای نفس، پاکی دامن و چشم، وفا پیشگی، بخشودن به دوست و دشمن، برای دیگران آن چیز پسندیدن که برای خود، در محبت مقصود جان و دل را بسته داشتن، احتراز از دشنام و یاوه گویی، خود را مانند مورچه ضعیف فکر کردن، مرادات نامرادان و بی‌نوایان را به سعی خود برآوردن، پرهیز

---

۱. فتوت نامهٔ سلطانی.
۲. کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۱۶۳ ـ ۱۷۰ (شش شرط اول را ذکر کرده است) نفائس الفنون، ج ۲، ص ۱۱۶ ـ ۱۱۷ (شرط هفتم را هم ذکر کرده).
۳. دیوان عطار نیشابوری چاپ سوم به اهتمام سعید نفیسی، ص ۹۲.

از خودستائی و اظهار اعمال خوب خود (ولی برای تشویق دیگران رواست) در نیکی تمایل به سوی ترقی داشتن، رضا در خشم، پرهیز از دلازاری دیگران، احتراز از خودبینی و تکبر، حلم و بردباری ورزیدن، خوراندن دیگران، اعمال ظاهر و باطن خود را یکسان نگهداشتن، دوری از کارهای ناباپست، عدم شکایت از دیگران، پارسا مشربی، حذر از تزویر، دل را از کینه پاک داشتن، برای کمک دیگران جان خود را به خوشی در خطر انداختن، دل و دماغ را از هر گونه کبر و نخوت پاک داشتن، تواضع و فروتنی را برگزیدن، پرهیز از بزرگداشت خود، در سخن ملایم و خلیق بودن، راز دل را در محضر به هر که و مه افشاء نکردن، دوری از حسادت، عدم طمع برای فرزند، به فرائض خود اعتنای کافی داشتن و آنها را انجام دادن، مروت به دیگران، ریاضت‌کشی ورزیدن، ناخوانده به جائی نرفتن، دوست را به چشم شهوت ندیدن، حذر از کج‌بینی که موجب سوء تفاهمی گردد، پرهیز از اغراض شخصی، برای تکمیل آرزوها و تمایلات خود گامی بر نداشتن، شفقت به اهل روزگار، دوست داشتن اسخیاء، مدارا با پیران و بخشایش با جوانان، به دوست و دشمن لاف نزدن، داد خلق دادن و دستگیری آنان کردن، به خود و اعمال خود با تواضع و شکسته نفسی نگاه کردن، به دوستان و دلسوزان در تنهایی نصیحت کردن، نگاهداری ادب، برای خدمت خود را حاضر داشتن، با عزت و وقار بودن، پوشاندن عیوب دیگران ولو سیلاب خون باشد، دیگران را جز به نکویی یاد نکردن، گرد معاصی نگشتن، هوا و هوس نفسانی را شکست دادن، تربیت کردن دیگران به صورتی که خجل نشوند (چه پیر باشند و چه جوان) لباس خرقهٔ خود را به هر ناسزا ندادن،

تربیت کردن دیگران با همان دلسوزی که فرزند خود را تربیت می‌کنند، قناعت ورزیدن، اطاعت حق و حدود دین را مراعات نمودن، عبادت و نیایش خداوندی را بر همه چیز مقدم داشتن، همواره در راه شکسته نفسی خود کوشیدن، در انتظار صابر بودن، بر انعام خدای متعال شاکر بودن، محنت‌ها را با شکیبایی تحمل نمودن، با مهمان خود شیرین سخن بودن و تکلف و تعارف را از میان برداشتن و ما حضر را پیش آوردن، دل مردم را به احسان و مروت به چنگ آوردن، در راه احسان چالاک بودن، مانند شمع در میان جمع دلسوزی نمودن، گفتار را با کردار هم آهنگ کردن و در محبت حقیقی، شکیبایی نشان دادن و غیر اینها.

میرسید علی همدانی در رسالهٔ فتوتیهٔ خود شرایط و آداب فتی (و به اصطلاح خود او اخی) را به این گونه بر می‌شمارد:

ای عزیز، اخی باید که به مکارم اخلاق موصوف بود و به خصائل پسندیده آراسته باشد. با پیران به حرمت باشد با جوانان به نصیحت، با طفلان به شفقت، با ضعیفان به رحمت، با درویشان به بذل و سخاوت، با علماء به توقیر و حشمت، با ظالمان به عداوت، با فاجران به اهانت، با خلق به احسان و مروت، با حق به تضرع و استکانت، با نفس به جنگ، با خلق به صلح، با هوا به مخالفت، با شیطان به محاربت، بر جفای خلق متحمل، در مقابل اعداء حلیم، در وقت مصائب صابر، در حالت رجا شاکر، به عیوب نفس خود عارف، از ذکر عیوب خلق ساکت، اندوه و مصیبت خلق را کاره، به تقدیرات قضای ازلی راضی، از بدعت و هوا دور، قدم در شریعت راسخ، نفس در طریقت ثابت، از مواضع تهمت محترز، بر علم نجات حریص، از اهل غفلت متنفر، در سفر مصاحبان را

به طاعت معاون، بر جماعت مواظب، زیردستان را ناصح، به اندک دنیا قانع، در احوال و اهوال آخرت متفکر، از افعال و اقوال خود خائف، از فضیحت و رسوائی قیامت ترسان و به فضل و عنایت دیان امیدوار[1].

در تحفة الاخوان نیز می‌خوانیم:

مبانی و اصولی که فتوت بر آن مبتنی و بنیاد آن بر آن مؤسس، هشت قاعده است که قرب (قطب؟) این طریقت و مدار این فضیلت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام اشارت بدان فرموده و گفته: «اصل الفتوة الوفاء و الصدق و الامن و السخاء و التواضع و النصیحة و الهدایة و التوبة و لا یستاهل الفتوة الا من یستعمل هذه الخصال. یعنی اصل فتوت این هشت خصلت است و هر که مستعمل این خصال نباشد، مستحق اسم فتوت نبود.» و علامت کمال آن آنچه در جواب پسرش حسن علیه السلام از فتوت فرمود که: «هی العفو عند القدرة و التواضع عند الدولة و السخاء عند القلة و العطیة بغیر منة. یعنی عفو در وقت قدرت و تواضع در زمان دولت و سخاء هنگام فقر و فاقت و عطاء بی‌منت.»

در فتوت نامهٔ منظوم شاعری بنام عطار نیز که به هاتفی (م ۹۲۷) هم منسوب است و ما در تهران در ضمن نشریهٔ معارف اسلامی (شماره۸) چاپ کرده‌ایم آداب و شرایط فتوت را به هفتاد و دو رسانده است.

---

۱. رسالهٔ فتوتیة (تمام این رساله بعدا خواهد آمد).

امور منافی فتوت

به عقیدهٔ فتیان اولیه، دوازده فرد شایسته و لایق ورود در سلک فتیان نیستند بدین شرح: کاهن، خو گرفته به شرابخواری، دلاک، دلال، جولاه، قصاب، جراح، صیاد، کارگزار دیوان دولتی و محتکر[1]. به خاطر همین شرایط سخت در ورود به جرگهٔ فتیان اولیه بود که بعدها فتوتِ اصنافی به وجود آمد و همه نوع پیشه‌وران به ویژه از اواخر قرن هشتم هجری در همه جا خود را به شاخه‌ای از آن منسوب داشتند و هر یک از پیشه‌وران سعی کردند تا پیشه و صنعت خود را از دیگران بهتر و برتر قلمداد کنند.

بیست کار زشت زیر را فتیان موجب خروج از قلمرو فتوت می‌دانستند که بایستی همهٔ فتیان از آن مجتنب و بر حذر باشند (و بعضی از این امور از همان اوصاف سلبی و ایجابی هفتاد و دوگانهٔ فتیان که قبلاً ذکر گردیده استخراج شده است): می‌خواری، زنا، لواط، غمازی و نمامی، نفاق، تکبر، ترس (جز از خدا) حسد، کینه، دروغ، مخالفت و عدم تعاون

---

۱. ذکر این کارها و مشاغل (البته بدون رعایت تقدم و تأخر آن‌ها) در بسیاری از کتب آمده است: فتوت نامهٔ سلطانی، کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۲۵۶ - ۲۶۱، منتخب من کتاب الفتوة (سلمی) خطی به شماره ۹۰ - د موجود در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران، رساله‌ای در مجموعهٔ عکسی شمارهٔ ۱۱۷۱ موجود در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران به عنوان فتوت، رسالة الفتوة از شیخ مقداد نسخه خطی شمارهٔ ۴۹۷۶ موجود در کتابخانهٔ مجلس، فتوت نامهٔ منظوم ناصری.

در کار خوب، خیانت، نگاه شهوت‌آمیز به نامحرم، عیب‌جویی، بخل، غیبت، بهتان، دزدی، حرام‌خواری، و عدم توجه به تربیت و نصیحت دیگران، چنانکه خواهیم دید فتیانِ دورهٔ انحطاط بعضی از این اعمال ممنوعه را انجام می‌داده‌اند.

صاحب کتاب الفتوة می‌نویسد که چهل کس از فتوت محرومند و از آن جمله زنان و مخنثان و پسران نابالغ را ذکر می‌کند و گذشته از این‌ها می‌فرماید که هر چیز که باطل‌کنندهٔ دعوی اسلام است، فتوت را هم باطل می‌کند (تبطل الفتوة بما یبطل الاسلام) در این کتاب ۲۰۰ گناه صغیره و کبیره را جمع کرده و می‌فرماید که فتی حقیقی آنست که از همهٔ اینها بر حذر باشد تا مؤمن گردد. هر که چیزی ازین کبائر و صغائر را عمدا مرتکب شود فتوت او نیز از بین می‌رود یا لااقل به همان اندازه ضعف و نقصان می‌پذیرد[1].

امور لازم برای داوطلب مسلک فتوت

علاوه بر ترک امور منافی فتوت، کارهای بسیاری را نیز موجب تقویت و استواری اصل فتوت می‌شمردند و فتیان را به انجام آنها تشویق می‌کردند. مثلاً صحبت نیکان، عطای خود را از دیگران پس نگرفتن، سعی در سازش با مردمان (از هر گروه و با هر عادت) شرکت در

---

۱. کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۲۵۶ ـ ۲۶۱.

اجتماعات بزرگان و فتیان، رعایت آداب سفره و نشست و برخاست در محافل بزرگان و زعماء و غیره.[1]

پیران فتوت انجام بیست و هشت کار را لازم می‌شمردند تا بعد از آن مریدان تازه را به سلک فتوت وارد نمایند. ازین ۲۸ کار چهار فریضه، چهار سنت، چهار ادب، چهار رکن، چهار شرط و هشت مستحب بود. مثلاً چهار فرض این بود که پیر مرید را با تشریفات خاص غسل فتوت بدهد، تحقیق کند که این داوطلب قبل از این دست ارادت به دیگری نداده باشد، در موقع گرفتن دست مرید درود بر رسول را ورد خود کند و آب و نمک را برای مراسم بعدی در مجلس حاضر سازد و غیره (که غالبا از همین قبیل است).[2]

بعد از این،آداب آب و نمک خوردن و میان بستن و میان گشادن و دستوری دادن و پای‌افزار پوشیدن و غیره بوده است که جداگانه ذکر می‌گردد.

چگونگی ورود در جرگهٔ فتیان

داوطلب مسلک فتوت (که اصطلاحاً او را طالب یا صغیر می‌گفتند) تقاضانامه‌ای با این مضمون که خواستار اجازهٔ ورود به گروه

---

۱. سرچشمهٔ تصوف در ایران، ص ۱۴۰.

۲. زندگانی عجیب یک خلیفهٔ عباسی، مجلهٔ شرق شمارهٔ ۶ سال ۱۳۱۰ شمسی، ص ۳۴۳ مقالهٔ شادروان عباس اقبال آشتیانی.

فتیان است را به یکی از فتیان سابقه‌دار تقدیم می‌کرد (این فرد سابقه‌دار و مجرب را استاد یا مطلوب می‌نامیدند) مطلوب تقاضای طالب را مورد مطالعه قرار می‌داد و طالب تا چهل روز در خدمت مطلوب مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گرفت و در آن مدت او بایستی که علاوه بر مطلوب سه نفر دیگر را هم خدمت کند و با آنان تماس داشته باشد یکی پیر فتوت یا نقیب (یعنی بازرس طالبان) دیگری پدر عهد (یعنی عهد نامه خوان) و سومی استاد شدّ (یعنی آن کس که میان و کمر طالبان را برای ورود به گروه جوانمردان، با تشریفات خاصی می‌بست) بعد از اینکه خدمت چهل روزه (که باید چلهٔ جوانمردان بنامیم) پایان می‌یافت. اگر مطلوب صلاحیت طالب را برای ورود در سلک فتیان تأیید می‌کرد آن موقع او را به جای طالب، فرزند یا ابن می‌گفتند و سپس در روزی که می‌خواستند با آداب و مراسم ذیل او را در گروه جوانمردان وارد می‌نمودند. در آن روز «استاد شدّ» جوانمردان شهر را دعوت می‌کرد و مجلسی آراسته می‌گردید. در آن مجلس استاد شدّ و مطلوب (مراد) روی دو سجادهٔ جداگانه رو به قبله می‌نشستند و طالب نیز ساکت و صامت در نزدیکی پدر عهد می‌نشست و سپس طبق دستور «مطلوب» ابن یا فرزند آب و نمک را به مجلس می‌آورد و چراغ پیه‌سوز پنج فتیله را روشن می‌کرد و به حاضران محفل حلوا و شیرینی تقدیم می‌کرد آن گاه پدر عهد (که کار او تلاوت آیات قرآن مجید دربارهٔ استواری و استحکام عهد و پیمان بود) آیهٔ اوفوا بالعقود[1] یا آیات دیگر را می‌خواند و استاد شدّ، پیشبندی را به

۱. سورهٔ المائدة، آیه ۱.

کمر طالب (فرزند) می‌بست (این پیشبند را شدّ و فحطه و محزم و حزام و بند و غیره می‌خوانده‌اند) و در موقع بستن، سه گره (عقده) می‌زد و این عمل را سه بند زدن می‌گفتند. در توجیه این سه بند، ناصری سیواسی می‌فرماید:

اولش بند «میان» تربیه — تا که حاصل گردد او را تصفیه
هم دوم بستن برای خدمت است — همچنین از بهر جاه و حشمت است
لیک این را آخرش صحبت بود — از وجودش خلق را راحت بود

شاعر می‌فرماید که در وقت تعمیر کعبهٔ معظمه، جبرئیل امین به امر خداوندی، حضرت ابراهیم را سه بند بسته بود و این رسم در فتوت، بر پا داشتن و تجدید همان رسم می‌باشد.[1]

به اعتقاد جوانمردان مهم‌ترین رسم، پوشیدن شلوار است که جزوی از لباس فتوت می‌باشد. در لباس فتوت کلاه یا عمامه برای احترام و بزرگداشت مقام فتیان است و سراویل (شلوار) علامت عفاف و پاک‌دامنی و تقوی است. فتیان عقیده داشتند که حضرت رسول حضرت علی را سراویلی پوشانده و سند سراویل خود را مانند خرقهٔ صوفیان به حضرت علی می‌پیوندند. به اعتقاد جوانمردان، شلوار برای سرما و گرما نیست بلکه علامت تمیز مردی از نامردی است این لباس مانند خرقه محترم بود و می‌گفتند که سر بده سروال مده.

دربارهٔ تقدس سراویل، ناصری حکایتی به رشتهٔ نظم کشیده و حاصل آن این است که نمرود لعین وقتی حضرت ابراهیم را در آتش

---

۱. فرهنگ ایران زمین شمارهٔ ۱۰، ۱۳۴۱ ش، ص ۲۴۴، ۲۵۲.

شعله‌زا می‌افکند می‌خواست که نسبت به آن حضرت بی‌احترامی کند ولی حضرت جبریل سراویلی از بهشت برین آورده و به حضرت ابراهیم پوشانید:

تا نبیند هیچ کس اندام او   تا که نشنید بدی در نام او
پس اساس و رسم شلواری رفیق   ماند از ابراهیم در باب طریق

ناصری مدعی است که جبریل امین آن شلوار متبرک را به حضرت رسول رسانده و آن حضرت به حضرت علی پوشانده است.

در موقع پوشیدن لباس فتوت کاسه‌ای از آب نمکین به مرید می‌نوشاندند که آن را کاس الفتوة می‌گفتند و این عمل را نیز به حضرت رسول و حضرت علی منسوب می‌داشتند. در حکمت کاس الفتوة صحبت‌ها کرده‌اند. از جمله گویند: این عمل برای آن است که جوانمردان حق نمک یکدیگر را بشناسند و آنطور که نمک در اغذیه موجب مزید لذت و ذوق است کار فتوت ایشان هم لذت داشته باشد و دل فتی مانند آب نمک غش و صاف باشد.

استدلالات فتیان در مورد آداب و رسوم خود

در مورد حکمتهای خرقه و آب نمکین و شدّ بندی و سراویل اشاراتی رفت، ولی استدلالاتی که فتیان در این مورد آورده‌اند، نقل کردنی است. استاد بدیع الزمان فروزانفر در سه جزء شرح دفتر اول از مثنوی شریف مولوی و در کتاب خود دربارهٔ زندگانی مولوی و نیز در

تعلیقات بر جلد هفتم دیوان کبیر در این مورد مطالبی نغز نقل نموده است.

نجم الدین زرکوب در فتوت نامهٔ خود، ارباب فتوت را به سه صنف قولی و سیفی و شربی منقسم می‌کند.

قولی انبیاء و اولیاء و صالحان هستند که در ایمان به حق و نیکوکاری پیشگام هستند. نویسنده در میان صلحای امت، ابوبکر صدیق و علی بن ابی طالب و خدیجهٔ کبری و بلال حبشی رضی الله عنهم را به عنوان نمونه‌هائی ذکر می‌کند که در ایمان به پیغامبر(ص) سبقت جسته‌اند.

سیفی، مجاهدین و غزاکنندگان در راه خدا هستند و مجازاً صوفیه هم در میان آنان قرار دارند چون با نفس و هویٰ جنگ می‌کنند که کار آنان در مقابل جهاد اصغر (جنگ با کفار) جهاد اکبر تلقی می‌گردد زیرا در موقع فتح خیبر پیغامبر (ص) فرمود: رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر.

اما صنف سوم که با بحث ما ارتباط بیشتری دارند، زرکوب دربارهٔ آن‌ها می‌نویسد:

شربی ایشانند که برخیزند و به نام صاحب شربت نمک بخورند و اصل این از آنجا است که پیش از آن که نبوت پیغامبر ما صلی اللّٰه علیه و سلم آمد، فتوت‌داری چنان بود که قدح خمر خوردندی به نام صاحب خمر و ابوجهل در زمان مشهور بود به فتوت‌داری عصر، و چهار صد کس به نام او قدح خمر خورده بودند و پیغامبر صلی اللّٰه علیه و سلم در آن زمان نوجوان بود و چهل کس از نوجوانان هم زاد پیغامبر بودند، علیه الصلوة والسلام، و ملازم خدمت پیغامبر بودندی. مصطفی را صلی اللّٰه

علیه و سلم گفتند که یا محمد! به هرچه به ظاهر و باطن تعلق دارد، خاک قدم مبارک شما از وجود ابوجهل شریف‌تر و بهتر است ولی او فتوت‌داری کند و با وجود مبارک حیات بخش شما، ما نیز البته می‌خواهیم که نام مبارک شما به فتوت ببریم. پیغمبر علیه الصلاة والسلام فرمود: اکنون میان ما خمر نباشد ـ آب با نمک وضع کرد تا ایشان شربت نمک و آب به نام مبارک پیغامبر صلی الله علیه و سلم بخوردند این خبر به ابوجهل رسید در غضب رفت برآشفت و گفت پدر من سرور قبایل عرب بود. و این یتیم با من همسری می‌کند؟ چهار صد تربیت یافتگان خود را فرستاد که محمد (ص) و اصحاب او را بزنید. آن چهار صد کس به جنگ آمدند و این چهل کس ایشان را زدند و حق تعالی نصرت بخشید و آنان لت خورده بگریختند و از آن زمان کینه در دل ابوجهل محکم شد و بعد از آن فتوت‌داری به دو قسم شد: شراب خوارگان را نسبت به ابوجهل است و نمک و آب خوارگان را به محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم. لاجرم مناسب این حال آیتی است: هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح اجاج[1].

صاحب این فتوت نامه سپس به شربت شیر و نمک و شدّبندی و میان بستن با صوف صحبتی دراز دارد و در آخر بحث نیز دربارهٔ اهمیت سراویل یا شلوار توضیحاتی می‌دهد[2]. که از نقل آن‌ها خودداری می‌کنیم.

عبدالرزاق کاشانی هم در تحفة الاخوان می‌نویسد:

---

۱. سورة فاطر: ۲۹.

۲. رسایل جوانمردان، ص ۱۸۸ تا ۱۹۶.

شرب قدح اشارت است به علم و حکمت که به حسب صفاء استعداد اولی و سابقهٔ عنایت ازلی، شخصی را بخشیده باشند و قوت قبول آن در وجود او نهاده تا بواسطهٔ فیض نفسی کامل، برو ظاهر گردد و از قوت به فعل آید و سبب حیات حقیقی او شود چه حیات قلوب به علم است چنانکه حیات اجساد به آب: من الماء کل شییء حی[1] و تا این معنی در نهاد او مرکوز نبود هیچ کاملی در او ایجاد نتواند کرد چنانکه آب، آهن و سنگی را احیاء نکند و از این جهت پیغامبر فرمود که الحکمة ضالة کل مومن ... و نمک اشارتی است به صفت عدالت که کمال فضایل اخلاق است چه صحت و قوت نفس انسانی نبود الا به فضایل اخلاق و هیچ خلق استقامت نپذیرد الا به عدالت چنانکه صحت و قوت بدن نبود الا به انواع اطعمه و اغذیه و هیچ طعام به صلاح نیاید و خوش‌طعم و گوارا نگردد الا به نمک ...

شلوار پوشانیدن اشارت است به فضیلت عفاف چه صورت ستر عورت و منع فرج از شهوت است و اصل الباب عفاف آنست ... میان بستن اشارت است به فضیلت شجاعت و صورت قیام نمودن به خدمت، و غایت تواضع ـ که اساس شجاعت است ـ در آن مندرج، و آن را تکمیل جهت آن خوانند که کمالِ علم عمل است و ارباب فتوت علم بی‌عمل را وزنی ننهند[2].

دربارهٔ آداب و رسوم فتیان در صفحات بعد هم توضیحاتی خواهد

---

۱. سورة الانبیاء: ۳۱.

۲. رسایل جوانمردان، ۱۳ تا ۱۶.

آمد ولی در این جا استدلالات صاحب رسالۀ فتوتیه نیز یاد کردنی است:

و چون ارباب فتوت یکی را از اصحاب خود که متصف بود به کرم و سخاوت و عفت و امانت و شفقت و حلم و تواضع و تقوی، او را اخی نام نهند و در مقام فتوت به تربیت و تعلیم او را بر آستانۀ خدمت نصب کنند و جزوی از خلعت فقر بدو دهند یعنی کلاه و سراویل و این دو خلعت اگرچه جزو خرقه است اما اصل آنست.

اما کلاه بدان جهت است که تاج کرامت است و اما سراویل از آن جهت که مقصود از خرقه ستر عورت است و اصل ستر در عبادات از ناف است تا به زانو و ساتر این محل سراویل است و ازین جهت بود که خلیل را صلوات اللّٰه علیه که مظهر این معنی بود وحی آمد که «واستر عورتک من الارض» یعنی بپوشان عورت خود را از زمین. بعد ازین وحی ابراهیم را علیه السلام پیوسته دو سراویل بودی چون یکی را به شستن حاجت آمدی دیگری را بپوشیدی.

و همچنان که سراویل و کلاه جزو خرقه است و اما اصل آن است. همچنین فتوت اگرچه مقامی است از مقامات فقر، اما اصل جمیع مقامات است و همۀ مقامات مبنی بروی است بلکه قواعد و اساس جمیع کمالات انسانی بدو منوط است و این معنی جمیع درجات مکارم اخلاق را شامل است.

و چنانکه در عالم ظاهر اگرچه شخصی را فطنت و استعداد به حدی رسد که هزار کتاب را بی‌استاد بخواند و فهم کند، اصلا سخن او مسموع نباشد و فتوی وی را اعتبار نباشد تا نزد استادی بخواند که نسبت علم وی نقل به نقل به صحابه و رسول صلی اللّٰه علیه و سلم درست شده

باشد، همچنین در طریقت فقر و فتوت اگر کسی صد سال مجاهده کشد و به سعی تمام بذل مجهود کند آن را هیچ اعتباری نبود تا آنکه خدمت مردی کند که در طریقت و فتوت منتسب بود به رسول صلی اللّٰه علیه و سلم. و آن خلعت طریقت و فتوت که رسول صلی اللّٰه علیه و سلم امیرالمؤمنین علی را کرم اللّٰه وجهه بدان مخصوص گردانید و ازآن حضرت نقل و به نقل بدان کس رسیده بود، به وی رساند و سلسلهٔ نسبت فتوت و طریقت را با حضرت رسالت (ص) درست کند ...»

فتوت اجتماعی و تحولات عجیب آن

فتوت اجتماعی عبارت است از کارهائی که فتیان برای بهبود و رفاه عامهٔ مردم و کمک و دستگیری مظلومان و بی‌نوایان، در مقابل ستمکاران و جابران، انجام می‌داده‌اند. می‌گویند اولین گروه فتیان که بدین روش به صورت منظم کار می‌کردند، در کوفه به وجود آمد و آن گروه برای مقابله با مظالم و ستم کاریهای حجاج بن یوسف ثقفی اجتماع کرده بود. و سپس این روش جوانمردانه مورد تقلید و تتبع دیگران قرار گرفت. بعضی‌ها این نوع جوانمردی اجتماعی را در عربهای دورهٔ جاهلی و تشکیلات آنان جستجو می‌کنند ولی صحیح آن است که این روش جوانمردانه اگرچه کم و بیش در هر دوره وجود داشته اما امتزاج تمدن‌های ممالک غیر عرب و خصوصا ایران ـ در تشکیل این نوع فتوت

سهمی به سزا داشته است. در دورهٔ اسلامی این نوع فتیان «عیاران»[1] و «شطاران»[2] نامیده می‌شدند. ایشان در کارهای اجتماعی شرکت می‌جستند و به کارهائی برای بهبود و رفاه عامهٔ مردم می‌پرداختند و اعمال خوب را به سرعت و تا حدی پنهانی انجام می‌دادند. ولی آنطور که متذکر شدیم، این پنهان کاری‌های آنان برای پیشرفت رفاه مردم مثل کارهای گروه «ملامتیه» نبود. زیرا ملامتیها در اخلاص عمل و کتمان اعمال خوب مبالغهٔ زیاد نشان داده‌اند. و پنهان کاری عیاران و شطاران فقط از روی احتیاط بود.

---

۱. «عرب اشخاص کاری و جلد و هوشیاری را که از طبقهٔ عوام الناس و مردم خامل‌الذکر بوده‌اند و در هنگامه‌ها و غوغاها خودنمائی کرده یا در حروب جلدی و فراست به خرج داده‌اند عیار می‌نامیده است» (حاشیه مرحوم بهار بر «تاریخ سیستان» ص ۱۶۱) «عیاران مردمی جنگجو و شجاع و جوانمرد و دارای صفات عالی مردانگی و ضعیف نوازی بودند و در غالب شهرهای سیستان و خراسان از ایشان یافته می‌شد و گاه ممکن بود عدد آنان در بعضی از شهرها به چند هزار تن برسد و در هر شهر رئیسی داشته» (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، چاپ ۱، دکتر صفا، ص ۳۲ - ۳۳).

۲. شطاری نوعی از فتوت و عیاری است و این اصطلاح بنا بر سرعت کار ایشان استعمال می‌شده است. یعنی ایشان در کارهای رفاهی و ضعیف‌نوازی، بی‌باکی و سرعت عمل فوق‌العاده‌ای نشان می‌داده‌اند. شطاران بعدی ورزشکار بودند و برای تقویت قوای بدن به تند دویدن و فعالیت‌های بدنی علاقه داشتند. کارهای شطاران و عیاران در کتب متعدد به صورتی ذکر گردیده که گویا به جز اسامی و تشکیلات ظاهری، در کارهای اساسی فرق با یکدیگر نداشته‌اند.

عیاری و شطاری

عیاری و شطاری هر دو نوعی از فتوت اجتماعی است. از معانی متعدد لفظ عیار، شبرو دزد است و عیاران نیز بدین کار فوق‌العاده گستاخانه (= شبروی) و در بعضی موارد دزدی اشتغال داشته‌اند و بدین علت کار «صعلوکان» یا (سالوکان) را هم جزو کارهای عیاران می‌شمارند[1].

عیاران برای آزادی وطن و رفاه مردم کارهای ارزنده‌ای انجام می‌داده‌اند و چون بیشتر آنان برای مبارزه با حکومت‌های استبدادی قیام و خروج می‌کردند به آنها «خارجی» هم می‌گفتند. از جمله عیاران معروف ایرانی یکی ابومسلم خراسانی است که در نتیجهٔ فعالیت‌های فداکارانهٔ او بساط خلافت بنی‌امیه برچیده شد و خلافت عباسی به روی کار آمد (۱۳۲ ه) ولی خلیفهٔ ناسپاس عباسی (منصور) این مرد کامل عیار را با نیرنگی ناگهانی به قتل رساند (۱۳۷ ه) عیار معروف دیگری که حکومت ایرانی مستقلی در سیستان تأسیس کرد یعقوب لیث صفار است (م ۲۶۵ هجری) وی در تاریخ عیاری مقام شامخی را داراست آقای دکتر ابراهیم باستانی پاریزی در کتاب خود بنام «یعقوب لیث» فعالیت‌های وی را به صورت جامع ذکر کرده است. سعید نفیسی دربارهٔ این دو شخصیت بزرگ می‌نویسد: اگر جوانمردان ایرانی به جز ابومسلم خراسانی و یعقوب

---

۱. مجلهٔ وحید تیر ماه ۱۳۴۶ ش، ص ۶۲۷ ـ ۶۳۰.

پسر رویگر سیستانی کسی دیگر را نپرورده بودند همین فخر و شرف برای ایرانیان کافی بود[1].

زمان مخصوص نهضت جوانمردی عیاران از قرن سوم تا ششم هجری بوده است ولی فعالیت‌های آنان را به صورت پراکنده قبل از این تاریخ و بعد از آن نیز می‌توان مشاهده کرد و در فتوت نامهٔ منظوم ناصری این گروه به عنوان «فتیان سیفی» یاد شده‌اند[2].

در شام (سوریه) و عراق، عیاران و شطاران از اوائل قرن دوم هجری وجود داشته و خود را فتیان خطاب می‌کرده‌اند. ولی بیشتر بنام حدث و احداث شهرت داشته‌اند[3]. این گروه آلودهٔ معاصی و اخلاق بد (و حتی لواط) و غالباً دزد بوده‌اند گروه آنان در سال ۳۳۹ ه به قافله‌ای حمله کردند که ابونصر فارابی فیلسوف هم در آن از دمشق به عسقلان سفر می‌کرد. جملهٔ مسافران به دست آنان کشته شدند و امرای شام به سعی بسیار عدهٔ قابل ملاحظه‌ای از این گروه عیاران را دستگیر کرده و نزد گور ابونصر فارابی به دار کشیدند[4] به قول مؤلف «تاریخ تمدن اسلام» عیاران در دوران ضعف و سستی دولت خلافت عباسی دلیرتر شدند و وقتی که جنگ امین و مأمون (پسران هارون الرشید) آغاز شد اینان در بغداد به صورت حامی و ناجی مظلومان خود را آشکار کردند ولی چندین بار هم

---

۱ . مجلهٔ سخن شماره ۳ خرداد ماه ۱۳۴۶ ش، ص ۲۷۱.
۲ . فرهنگ ایران زمین، جلد ۱۰، ص ۲۴۹.
۳ . فرهنگ نوادر لغات دیوان کبیر مولانا، ج ۷، به قلم بدیع الزمان فروزانفر و دائرةالمعارف اسلامیه ذیل اصطلاح «احداث».
۴ . کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۱۴، ۲۲ و ۲۹.

خود به مردم هجوم آوردند و باعث ناامنی و ناراحتی شدید گردیدند و ما این گونه فعالیت‌های آنان را در الکامل ابن اثیر در لابلای گزارش‌های مربوط به حوادث خونین کراراً مشاهده می‌نمائیم[1].

کار شطاران از کار عیاران زیاد ممتاز و متفاوت نبوده است البته هر دو گروه از نظر تشکیلات و لباسها و مراکز و غیره جدائی‌هائی داشته‌اند. هر دو گروه کاملا مقید به قوانین شرع نبودند و بعضی مواقع جنگ را نه برای مقاصد جوانمردانه به راه می‌انداختند و از نظر جنسی آلودگی‌هائی داشته در دزدی و زشت کاری‌های متعدد هم خود را آزاد می‌شمردند با این که بعضا دربارهٔ عیاران گفته‌اند که «عیاران و فتیان حد وسطی بین حق و ناحق نمی‌شناختند از حق به جان و به مال دفاع می‌کردند و با ناحق بی‌رحمانه و با خشونت تمام می‌جنگیدند»[2] اما تمام ایشان به این اندازه طرفدار حق نبودند چنان که اگر دربارهٔ شطاران می‌نویسند که ایشان غارتگری و راهزنی را گناه نمی‌دانستند و آن را نوعی زرنگی می‌شمردند[3] این را هم باید دانست که غالب شطاران به اموال ثروتمندان می‌تاختند (خاصه به اموال آنانکه مشهور به بخل و عدم ادای زکوة بودند) و از حاصل غارت و چپاول خود به مستحقان و بی‌پولان هم بهره‌ای می‌دادند و در اظهار این کار هم عاری نداشته‌اند. داستان مرد جوانمردی

---

۱. تاریخ تمدن اسلام از جرجی زیدان ترجمهٔ فارسی از جواهر کلام، ج ۵، ص ۶۱، به بعد.

۲. نقش پهلوانی و نهضت عیاری ...، ص ۱۲۳.

۳. تاریخ تمدن اسلام از جرجی زیدان ترجمهٔ فارسی از جواهرکلام، ج ۵، ص ۶۱، به بعد.

که در سفر نامهٔ ابن بطوله آمده، مربوط به این گروه از شطاران است. ابن بطوله در ضمن ذکر مردی از جزیرهٔ هرمز (بنام جمال صعلوک سجستانی) می‌نویسد که آن مرد گروهی انبوه سوار از عرب و عجم گرد خود جمع کرده و به راهزنی می‌پرداخت و در عوض خانقاه‌ها بنا می‌کرد و از پول غارتها که به دست می‌آورد خرج غذا و طعام مسافرین را می‌داد مشهور بود که جمال همیشه دعا می‌کرد که خداوند کسانی را در دام او بیاندازد که زکوة و حقوق واجبهٔ خود را نمی‌پردازند ... وی روزگاری بدین روش ادامه می‌داد و با سواران خود در بیابانهای ناشناس به سر می‌برد. همچنین سعید نفیسی که می‌نویسد: «جوانمردان ایرانی هم مانند متصوفهٔ ایران به عبادت چندان اهمیت نمی‌داده‌اند و مزایای اخلاقی را به مراتب بالاتر از هر عبادت و فریضهٔ دینی می‌دانستند»[۱] شاید منظورش همین نوع جوانمردان شطار و عیار یا جوانمردان اصنافی باشند، زیرا جوانمردان واقعی ایرانی و صوفیهٔ کبار این سرزمین راه افراط نپیموده‌اند و حقوق الله و حقوق العباد را دوشادوش هم مورد توجه و مبنای عمل خود قرار داده‌اند.

در سرزمین اسپانیا «شطاران» را بنام «صقوره» می‌خوانده‌اند و در تاریخ تمدن اسلام نیز ایشان را شطار نامیده‌است و می‌نویسد که در دستگاه خلافت عباسی نوعی از بازرسان پنهانی وجود داشتند به نام «توابون» و ایشان هم شطاران بوده‌اند[۲]. درویشان سربدار خراسان هم که

۱ . سرچشمهٔ تصوف در ایران، ص ۱۵۲.

۲ . تاریخ تمدن اسلام، ج ۵، ص ۶۱.

در قرن هشتم هجری علیه مظالم و ستمکاری‌های عمال طغا تیمور (حاکم استراباد و جرجان) قیام کردند و در آخر کار آن حاکم را به قتل رساندند و حکومت خودشان را در آن ناحیه پدید آوردند از جوانمردان بودند[1]. چنان که بعضی‌ها نهضت باطنیه را هم نوعی از عیاری دانسته‌اند.

عیاران و شطاران گروهی فعال و مؤثر بودند و در کارهای سلطنتی و خلافت دست می‌داشتند در میان سالهای ۱۱۳۵ ـ ۱۱۴۴ م حکومت بغداد را عیاران اداره می‌کردند. و ذکری که صاحب «قابوس نامه» در باب چهل و چهارم آن کتاب از عیاران و فتیان می‌کند دلیل بر آن است که امراء و پادشاهان همواره توجه به قدرت و نفوذ عیاران داشته‌اند.

امیر عنصر المعالی کیکاوس زیاری در کتاب خود می‌نویسد: «اصل جوانمردی سه چیز است یکی آنکه آنچه بگویی بکنی دوم آنکه راستی در قول و فعل نگهداری سیم آنکه شکیب را کاربندی زیرا که هر صفتی که تعلق دارد به جوانمردی در زیر این سه چیز است ...»[2]

دربارهٔ عیاران و شطاران کتابهای داستانی متعدد نوشته شده است و معروف‌تر از همه «سمک عیار» و «اسکندر نامه»[3] و «الفرج بعد الشدة»[4] و «داراب نامه» و «ماه نخشب» می‌باشد و ما برای رعایت

---

۱. از سعدی تا جامی ....، ص ۸۰.

۲. قابوس نامه تصحیح دکتر عبدالمجید بدوی، ص ۲۲۲.

۳. اسکندر نامه در قرن ششم تا هشتم هجری تألیف شده و مشتمل است بر داستانهای اسکندر مقدونی یونانی (۳۵۶ ـ ۳۲۳ ق م).

۴. اصل کتاب به عربی است و تألیف قاضی ابوعلی المحسن بن ابوالقاسم

←

اختصار نمی‌توانیم که داستانهائی را از کتب مذکور در اینجا نقل کنیم «سمک عیار» تألیف فرامرز بن خداداد بن عبدالله الارجانی است که آقای دکتر خانلری آن را در پنج قسمت (و ۳ مجلد) به چاپ رسانده‌اند. قهرمان این قصه «سمک» از عیاران و جوانمردان است که برای دست یافتن بر دختر فغفور چین چندین بار با فغفور جنگ کرده است.

«داراب نامه» نیز تألیف مولانا محمد بیغمی است و چاپ آن در دو مجلد به نفقهٔ بنگاه ترجمه و نشر کتاب و به تصحیح آقای دکتر صفا به عمل آمده است. و داستانی است جوانمردانه دربارهٔ فیروز شاه بن بهمن بن اسفندیار که مؤلف آن را آب و رنگ خاصی داده است.

فتیان و عیاران به اختلاف مذهبی فرق توجهی نداشته‌اند ولی از «الرحلة» تألیف ابن جبیر اندلسی (م ۶۱۴ هـ) بر می‌آید که فتیان سوریه (که آن‌ها را احداث می‌گفتند) سُنیان متعصب بودند و در شهر دمشق با شیعیان می‌جنگیدند. وی می‌نویسد:

سنیون یدینون بالفتوة و بامور الرجولة کلها ... و اذا قسم احدهم بالفتوة برقسمه و هم یقتلون هؤلاء الروافض این ما وجدوهم و شأنهم عجب الانفة و الائتلاف ...[1]

مهم‌ترین مراکز عیاری و شطاری در کشورهای عربی، کوفه و

← علی التنوخی المعتزلی (م ۳۸۴ هـ) و ترجمهٔ فارسی آن که در قرن هفتم به وسیلهٔ حسین بن سعد بن حسین الدهستانی انجام شده در سال ۱۳۴۵ ش. در تهران چاپ شده است. رک ادب فارسی در پاکستان (اردو)، ص ۳۰۵.

۱. الرحلة، ص ۲۳۰ و مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات، س چهارم، شمارهٔ ۲، ص ۸۲.

دمشق و بغداد و قاهره و در ایران خراسان و ماوراء النهر بوده‌است در ایران رئیس گروه فتوت و عیاری و شطاری را به لقب «رئیس» یاد می‌کردند و این شخصیت مورد احترام و اطاعت و پیروی گروه خود قرار می‌گرفته است.

در مورد تحولات فتوتِ اجتماعی و عیاری و شطاری در تاریخ اسلام، دکتر مصطفی جواد در مقدمهٔ مفصل خود بر کتاب الفتوة (تألیف ابن المعمار حنبلی) مطالب سودمندی بیان کرده و آقایان دکتر خانلری و دکتر محجوب نیز در دورهٔ ۱۸ و ۱۹ مجلهٔ سخن چگونگی نهضت عیاری را روشن ساخته‌اند و ما در این جا فقط اشاره می‌کنیم که در قرن دوم هجری جوانان خوش گذران خود را «عیار جوانمرد» معرفی کردند و برای سوء استفاده نمایش به چالاکی و گریزی داده و به نیت تفریح و می‌گساری و آسان‌گیری در زندگی به تاخت و تاز می‌پرداختند ایشان بر سر گور شاعر خمریه ساز ابوالهندی غالب در عراق می خواری می‌کردند. خالد بن عبدالله قسری، حاکم عراق فعالیتهای آنان را محکوم و ممنوع ساخته بود ولی کارهای ایشان ریشه کن نشد و باقیماندهٔ همانانند که در قرن سوم هجری قاضی بغداد ـ ابوالفاتک دیلمی ـ فتیانِ بدعتی و زشت، می‌نامد. در قرون دوم و سوم هجری فساد اخلاق آنان مشهور بوده است. در قرن چهارم هم دزدان و صعالیک متعدد را به صورت عیاران می‌بینیم. در تاریخ کامل ابن اثیر، در حوادث سال‌های ۳۶۱، ۳۹۳، ۴۱۵، ۴۲۴ هجری نام این گروه هم آمده است. البته دولت مقتدر سلجوقی، فعالیت‌های تروریستی عیاران و شطاران را تا حدی تحت کنترل آورده بود. در این اوضاع و احوال، صوفیه و افراد نیکوکار جامعه کوشش

می‌کردند تا فتوت ادعائی را از فتوت واقعی باز شناسانند. صاحب قابوس نامه نوشته است:

بدان که جوانمرد عیار آن بود که او را چند گونه هنر بود. یکی آنکه دلیر و مردانه و شکیبا بود به هر کاری، و صادق الوعد و پاک عورت و پاک دل بود و زیان کسی به سود خویش نخواهد و زیان خود از بهر سود دوستان روا دارد و زبون‌گیر نباشد و بر اسیران دست دراز نکند و بیچارگان را یاری دهد و بد را از مظلومان دفع کند و همچنان که راست گوید راست شنود و انصاف از خود بدهد و بر آن سفره که نان و نمک خورده باشد بدی نکند و از ریا ننگ دارد ...».

این گونه وصایا مبین واکنشی است که علیه عیاران و شطاران زشت کار نشان داده می‌شد. ولی به طوری که قبلاً یادآوری کردیم، فعالیت‌های عیاران و شطاران همگی درخور نفرین نبوده و آنان برای آزادی وطن و احقاق حق ضعفاء و کمک به بیچارگان و ادای حقوق بندگان خدا نیز به طور کلی، خدمات با ارزشی انجام داده‌اند، و مطالب زیادی دربارهٔ آنان نوشته و چاپ شده که ما به همین قدر بسنده می‌کنیم.

یک یادآوری:
شطاران و شطاریه

در اینجا لازم است که از صوفیان شطار هم ذکری کرده باشیم. صوفیان شطار ظاهراً با شطاران (که در کنار عیاران و فتیان، نامبرده می‌شوند) رابطه‌ای ندارند و نباید این دو نام را با یکدیگر اشتباه کرد زیرا

این دسته از صوفیان را تنها به علت سرعت پیشرفت و ارتقای روحانی به شطاری ملقب کرده‌اند. گروه شطاریه منسوبند به عبدالله شطار (که در قرن هشتم و نهم می‌زیسته) و بعضی سخنان او به گفته‌های حسین بن منصور حلاج و بایزید بسطامی شبیه است. طریقهٔ شطاریه الان هم در سوماترا و جاوه پیروان دارد[1] شطاریهٔ ایران به اقوال بایزید بسطامی توجه داشتند ولی نسبت خود را به شهاب الدین سهروردی می‌رساندند و از این رو به سهروردیه نزدیک شدند. باید در نظر داشت که شطاریه (به صورت یک فرقه) در قرن هفتم و به ویژه در قرن هشتم و نهم رایج گردید ولی اصطلاح شطاری در مسلک تصوف قدیم‌تر از این تاریخ است. مؤسس این سلسله در شبه قارهٔ پاکستان و هند همان عبدالله شطار است که این سلسله را تا جزایر اندونزی و مالزی رواج داده و در سال ۱۵۷۲ م در مالوه فوت کرده است.

پدر ابوالفضل علامی، وزیر اکبر شاه (از تیموریان شبه قارهٔ پاکستان و هند) که شیخ مبارک نام داشته نیز به این سلسله منسوب بوده و شیخ محمد غوث گوالباری شطاری (م ۱۵۶۲ م) نیز یکی دیگر از بزرگان معروف این سلسله می‌باشد[2]. پس گروه شطاریه (در تصوف) و شطاران (که در کنار فتیان و عیاران یاد می‌شوند) دو مسلک جداگانه دارند و برای تمیز این دو اصطلاح این تذکر ضروری بود.

۱. ارزش میراث صوفیه، ص ۱۰۲ ـ ۱۰۱.
۲. رود کوثر (اردو)، ص ۳۴ ـ ۳۳.

ترویج فتوت
به وسیلهٔ بعضی از
خلفاء و پادشاهان اسلام

در قرن ششم فتوت به صورت یک مسلک و عامل اجتماعی جدی در آمده بود و به همین علت پادشاهان و خلفاء متوجهٔ آن گردیده و کم و بیش بدان گرویدند و آداب و رسوم و تشریفات آن را به طور مشخص مورد اجرا قرار دادند. البته پیش از این تاریخ نیز کارهای جوانمردانه‌ای از بعضی از حکام و فرمانروایان مسلمان مانند دیگر طبقات مردم صادر می‌شد، اما تا این هنگام کسی از آنان به صورت رسمی وابسته به مسلک فتوت نبود و آن چه وجود داشت فقط روح جوانمردی بود که بعضاً بر آنان حکومت می‌کرد و از اعمال و اقوال ایشان ظاهر می‌گردید مثلاً گفتار زیر از شمس المعالی قابوس که در مقام مخالفت با تسلیم فخرالدولهٔ دیلمی به سرداران او گفته، چه قدر جوانمردانه است: «شمس المعالی جواب داد که در شریعت مروت[1] و دین حفاظ فتوت، نقض عهود و اخفار حق وفود حرام است وکدام عار از این شنیع تر که چنین پادشاه‌زاده‌ای به جائی پناهند و از آنجا توقع وفا و حفاظ دارد و آنگاه جفا بیند و به او غدر کنند و به حطام دنیوی بفروشند و

---

۱ . در تعریف مروت ابن المعمار می‌نویسد: «هی صفة باطنة و الفتوة صفة ظاهرة من فعل الخیر و الکف عن الشر» کتاب الفتوة، ص ۱۴۹.

در حفظ جان و صیانت جاه او به جان نکوشند[۱].

همچنین اسامه ابوالمظفر شامی، که از امرای برجستهٔ سوریه بود (م ۵۸۴ ه) و معاصر معروف او سلطان صلاح الدین ایوبی (۵۶۴ ـ ۵۸۹ ه) هر دو از فتیان و جوانمردان بودند. موفقیت‌های شایان صلاح‌الدین و سپس فتوحات ملک الظاهر بیبرس (م ۶۷۶ ه) که در جنگهای صلیبی نصیب آنان گردید، به قوت ایثار جوانمردان فعال بود که در زیر لوای آنان جمع شده بودند و در میان ایشان عدهٔ زیادی از شوالیه‌ها قرار داشتند[۲]. در مورد جوانمردی سلطان صلاح الدین شاعر انگلیسی زبان واقعه‌ای را به عنوان تحفهٔ صلاح الدین به رشتهٔ نظم کشیده و خلاصه‌اش این است که: اسب ریچارد پادشاه انگلیسی در جنگ کشته شد و او پیاده جنگ می‌کرد. وقتی نظر صلاح‌الدین بر این دشمن افتاد. یکی از اسب‌های گرانقیمت خود را به وی هدیه کرد تا سواره بجنگد و احترام او محفوظ بماند[۳]. شجاعت صلاح الدین ایوبی و تربیت «شوالیه گران» که به دست او انجام پذیرفته، خیلی معروف است.

قبل از این‌ها امیر عنصر المعالی کیکاوس زیاری هم دربارهٔ اهمیت جوانمردی صحبت کرده بود، که مطالبی از آن را در اوراق گذشته آوردیم، ولی شاید از میان تمام پادشاهان و امرا خلیفهٔ عجیب الذوق

---

۱. ترجمهٔ تاریخ یمینی چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۹.

۲. سرچشمهٔ تصوف در ایران، ص ۱۳۴.

۳. آغاز و ارتقای شیوهٔ جوانمردی (اردو)، ص ۴۲۹ و نیز:

Saladin's Gift by Thomas Moore

عباسی، ابوالعباس الناصر لدین اللّٰه (۵۷۵ ـ ۶۲۲ ه) ابن المستضیئ باللّٰه بیش از همگان به مسلک فتوت به صورت رسمی توجه نشان داده و در پی احیاء و ترویج تشریفات و آداب آن مسلک رفته باشد.

توسعهٔ نظام فتوت
با مساعی خلیفه الناصر لدین الله عباسی

نفوذ نهضت جوانمردان خلفای عباسی را متوجه ساخته و خلیفه المقتفی لامر اللّٰه از سال ۵۴۷ ه. ق برای عیاران و احداث، ارفاق و امتیازی خاص قایل گردید، ولی خلیفهٔ داهی و دوراندیش عباسی، الناصرلدین اللّٰه (۵۷۵ ـ ۶۲۲ ه. ق) راکار و کردار فتیان چندان پسند افتاد که خود هم وارد این گروه گردید. و پادشاهان و حکام اسلام را هم دعوت کرد که به گروه فتیان بپیوندند. وی به کارهای شگرفی همچون نشانه زدن با کمان گروهه و نیز به کارهای شکار و بازی و کبوتر بازی پرداخت و بدین وسیله نظام فتوت را توسعه بخشید.

نویسندگان متعدد عقیده دارند که این خلیفه می‌خواست به کمک فتوت، بر تأثیر و نفوذ خود بیفزاید و مانع سقوط خلافت عباسی گردد. چرا که وی به ویژه از سلطان محمد خوارزم شاه خائف بود و می‌گویند همو چنگیزخان را برای حمله به قلمرو آن سلطان دعوت کرد که البته عوامل دیگر هم در کنار این عامل وجود داشت و مجموع آن‌ها موجب گردید که چنگیزخان به ایران هجوم آورد و آن سیاهکاری‌ها را مرتکب شود. الناصر از کم نفوذی خلیفه ناخرسند بود و فتوت را افزار تجدید

فتوت ساخته و بدین نیت وارد میدان فتیان گردیده بود و البته بعضی اعمال نیکوکارانه نیز در این رابطه انجام داد چنان که ابتداء به رسم اهل فتوت در بغداد مهمانخانه جهت افطار مردم ساخت و برای حجاج نیز منازلی درست نموده کمی بعد آنها را وقف کرد[1].

همچنین اقدامات وی در مبارزه با انحرافاتی که به تشکیلات فتوت در روزگار وی راه یافته بود تا حدودی مؤثر افتاد برای اطلاع از انحرافات مزبور، کافی است که نگاهی بیاندازیم به کتاب نقد العلم و العلماء تألیف ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی (م ۵۹۷) وی می‌نویسد:

«از جمله کسانی که گرفتار تلبیس ابلیس شده‌اند، عیاران هستند و این جماعت که فتیان خوانده می‌شوند، مال مردم را می‌گیرند و می‌گویند فتی کسی است که مرتکب زنا و دروغ نشود و در حفظ حرمت بکوشد و هتک ستر زنان نکند. با این حال از تصرف اموال مردم خودداری ندارند. بریان کردن جگر مردم را بواسطهٔ این عمل به خاطر نمی‌آورند و با این حال طریقهٔ خود را فتوت می‌خوانند. بسا اتفاق می‌افتد که یکی از ایشان به حق فتوت قسم یاد می‌کند و از اکل و شرب می‌گذرد. لباس ایشان شلواری است که آن را بر هر کسی که درین طریقه داخل شود می‌پوشانند چنانکه صوفیه مرید را به مرقع ملبس می‌کنند. غالباً دیده شده است که بعضی از فتیان از دختر یا خواهر خود سخنی نادرست و ناسزا شنیده و با آنکه اکثر اوقات آن سخن ناشی از محرکی بوده، او را به قتل آورده است، و به عقیدهٔ ایشان این عمل مطابق فتوت است. صبر ایشان در قبال ضربت

۱. مجلهٔ شرق شمارهٔ ۶ سال ۱۳۱۰ ش، ص ۳۵۱ به نقل از تاریخ الفخری.

نیز زیاد است و به آن افتخار می‌ورزند»[1].

باری خلیفه الناصر برای اصلاح احوال فتیان کوشش کرد. او خود در سال ۵۷۸ هـ به دست شیخ مالک بن عبدالجبار حنبلی (م ۵۸۳) خرقهٔ فتوت پوشید و تأسیس نظام فتوت ناصری را اعلام نمود، ۵۰۰ دینار به شیخ مزبور و خلعتی به پسرش شمس الدین علی و انعامی به دامادش یوسف العقاب داد و بفرمود تا صورتهای فتوت را طبق آئین فتوت ناصری تجدید کنند و همین طور تشویق کرد که امرا و سلاطین کشورهای اسلامی خرقهٔ فتوت را از خلیفه بخواهند و بپوشند. از کسانیکه خرقهٔ فتوت را پوشیدند و آداب و رسوم فتوت را به مورد اجرا نهادند، یکی سلطان عزیز الدین کیکاووس اول (۶۰۷ـ۶۱۶ هـ) پادشاه روم است[2] این سلطان فتوت را در آن دیار به نحوی هر چه تمام‌تر رواج داد و این مسلک تا ۲ یا ۳ قرن بعد در آنجا به قوت خود باقی ماند چنان که از احوال و کیفیات مولانا جلال الدین رومی (۶۰۴ـ۶۷۲ هـ) معلوم می‌گردد که او هم به فتوت توجه گونه‌ای داشته و احمد افلاکی اقوالش را درین باره نقل کرده است[3].

پس از آن که الناصر لباس فتوت پوشید، از سال ۵۹۹ هـ به انحلال نظام‌های موجود فتوت و برقراری نظام «فتوت ناصری» در سراسر

---

۱. مجلهٔ شرق و نیز وحید شمارهٔ ۷ سال ۱۳۴۷ ش، ص ۶۲۹. اصل عبارت در «تلبیس ابلیس»، ص ۴۲۱ از چاپ مصر ۱۹۲۸ م.

۲. ایضاً مجلهٔ شرق و «سرچشمهٔ تصوف در ایران» ص ۱۵۴.

۳. مناقب العارفین افلاکی، ج ۱، ص ۴۸۹، ۵۴۳ و ۵۴۴.

ممالک اسلامی پرداخت. چندی پس از این تاریخ فرستادگان وی به کشورهای مسلمان رفتند و پادشاهان و حاکمان و امیران را «لباس فتوت ناصری» پوشاندند و برای شکار کردن کبوترانِ ویژه برای نامه رسانی و نشانه بازی با کمان گروهه، که تفضیل آن به فارسی چاپ گردیده، دستورهای خلیفه را ابلاغ نمودند. اعمال خلیفه مبنی بر تشکیل یک نظام فراگیر برای فتوت در آن دورهٔ هرج و مرج، مؤثر بوده و مؤلف کتاب تجارب السلف[1] نظر به این گونه اقدامات، خلیفه الناصر لدین اللّٰه را «کاردان و مجرب و مقدام و شجاع و تیز خاطر و حاضر جواب و صاحب فطنت و ذکاء و فاضل و بلیغ» می‌شمارد. جالب است که سلطان شهاب‌الدین غوری (م ۶۰۲ ه) والملک العادل ایوبی و فرزندانش در دمشق و سلطان کیکاووس دوم رومی (۶۱۶ ـ ۶۳۲ ه) و دیگران لباس فتوت ناصری را در بر کرده بودند.

می‌گویند خلیفه به شکار و نشانه بازی سخت علاقه‌مند بود و ۱۴۴۵ پرنده شکار کرده بود، و به فتیان توصیه نمود که چهارده نوع پرنده (وزه، انیسه، سقا، تم، هویره، لقلق، هوغ، عقاب، عنز، غرنوق، کرکی، لغلغ، مرزه و نسره) را شکار کنند[2]. برای طیور المناسیب و رمی البندق خلیفه تشکیلاتی درست کرده بودند و خود او از میان پیشه‌ها پیش از همه، عمر خود را به نگاهداری کبوتران قاصد (طیور المناسیب) و انداختن گلوله و مهرهٔ گلی با کمان گروهه (بندق) صرف نمود و امر داد

۱. چاپ طهوری، ص ۳۱۹.
۲. رک کتاب الفتوة تألیف ابن معمار چاپ بغداد.

که کسی غیر از او این قبیل پرندگان را نگاه ندارد مگر آنکه آنها را از خلیفه بگیرد و انداختن گلوله را با کمان گروهه نیز برای دیگران قدغن نمود. شخصی بنام ابن السفت‌از اهالی بغداد که زیر این بار نرفت، و از ترس خلیفه از آن شهر گریخته، به شام پناه برد ... گفت این فخر مرا بس که همهٔ مردم به اجازهٔ خلیفه مهره می‌افکنند و من تنها در این شمار نیستم»[1].

از اقدامات مهم خلیفه الناصر لدین اللّٰه، یکی برقراری امنیت در قلمرو خلافت و مجازات سنگین برای آن تعداد از عیاران و شطاران و دیگر خرابکارانی بود که به کارهای تروریستی اشتغال داشتند و به قتل و غارت می‌پرداختند. شماری از آدمکشان به دار کشیده شدند و دست‌های دزدان بریده شد. خلیفه می‌گفت: خداوند برای قتل عمد، مجازات جهنم مقرر داشته، و شما آن را «فتوت و جوانمردی» نام می‌نهید؟ خلیفه از میان جوانمردان، جاسوسانی به نام توابون را برگزید تا بدعملی‌ها و خرابکاری‌هائی را که انجام می‌گیرد به وی اعلام دارند. همچنین به فتیان دستور داد تا برای تیراندازی در جنگ‌ها خود را آماده نمایند. و این بود که تربیت یافتگان فتوت ناصری، وارد جنگ‌های صلیبی هم شدند.

تا سال ۶۲۲ هـ ق که سال درگذشت خلیفه الناصر می‌باشد فتوت در سراسر کشورهای اسلامی به عنوان مذهب مختار درآمده بود و دسته‌های مردم بخشنده و کارساز و دستگیر و فداکار، در همه جا دیده می‌شدند

۱ . مجلهٔ شرق شمارهٔ ۶ سال ۱۳۱۰ ش ص ۳۴۸ و نیز مجلهٔ وحید شمارهٔ ۷ سال ۱۳۴۷ ش، ص ۶۳۵ ـ ۶۳۶.

چنان که فعالیتهای اسامه ابوالمظفر امیر شامی و صلاح الدین ایوبی احتیاج به معرفی ندارد.

جانشینان خلیفه الناصر هم به توسعهٔ نظام فتوت می‌پرداختند. فرزند وی محمد الظاهر باللّٰه در سالهای ۶۲۲ و ۶۲۳ ه خلافتی بس کوتاه مدت داشت و پس از او پسرش منصور ملقب به المستنصر باللّٰه (بانی مدارس مستنصریه) به روی کار آمد و لباس‌های فتوت ناصری را برای سلطان جلال‌الدین منکوبرنی و نورالدین ارسلان شاه زنگی شهر زوری فرستاد که ایشان نیز آن را در بر کرده‌اند. در همین اوان شیخ شهاب الدین سهروردی (م ۶۳۲ ه) دو فتوت نامه انشاء و املاء نمود که در آنها از فتوت اخلاقی صحبت داشت و فتیان را از حمل اسلحه و غارت‌گری منع نمود[1]. همچنین شیخ سعدی شیرازی که در آن موقع در بغداد نزد عبدالرحمن ابن جوزی (ابن جوزی دوم م ۶۳۶ ه) درس می‌خوانده، در اشعار خود کراراً از فتوت یاد می‌کند که ذکر آنها خواهد آمد.

در سال ۶۵۶ ه بساط خلافت عباسی به دست هلاکو خان مغول برچیده شد و تشکیلات فتوت هم از بین رفت، ولی خلفای فاطمی مصر و بازماندگان خلفای عباسی باز به ترویج و توسعهٔ آن می‌پرداختند و تا قرن بعدی فعالیتهای فتیان عرب مصر، در فتوت‌نامه‌ها مذکور افتاده است و القلقشندی هم در مجلد یازدهم الصبح الاعشی در پیرامون تشکیلات فتیان اشاراتی دارد.

---

۱. رسایل جوانمردان، ص ۱۵۸.

اخیت
و رابطهٔ آن با فتوت

اخ به معنی برادر است و اخی (برادر من) را به عنوان معادلی برای فتی و جوانمرد به کار می‌برده‌اند. چنان که فتیان با القاب اخوه و اخیه و اخوان هم یاد شده‌اند. ریشه‌های اخیت همانا مواخات و اخوت اسلامی است که نبی اکرم (ص) در میان مهاجرین مکه و انصار مدینه افکند و در قرآن مجید هم آمده است: «انما المؤمنون اخوة»[1] ـ بسیاری از مشایخ عالم اسلام با لقب اخی یاد می‌شوند که نوعاً بر مسلک فتوت بوده‌اند. ابن بطوطه در سفرنامهٔ معروف خود به جای فتیان از اخیه یاد می‌کند. و معلوم است که تا آن قرن این گروه در کشورهای اسلامی به ویژه در خطهٔ روم (ترکیهٔ فعلی و نواحی مجاور آن) شیوعی داشته‌اند. در فتوت نامهٔ منظوم ناصری سیواسی و فتوت نامهٔ منظوم شاعری بنام عطار و رسالهٔ فتوتیهٔ میرسید علی همدانی هم از اخیت ـ بخصوصه ـ ذکری آمده است. رسالهٔ مزبور به طوری که در دائرة المعارف اسلامی هم می‌خوانیم مهم‌ترین مآخذ در رابطه با اخیت در قرن هشتم هجری به شمار است[2] و مؤلف آن خطاب به مریدش می‌فرماید:

ای عزیز، بدانکه لفظ اخی لفظی است متداول گشته میان خلق. و

---

۱. قرآن مجید الحجرات آیهٔ ۱۰.

۲. بنگرید به همان مرجع در ذیل اصطلاح «اخی».

این لفظ را معنی رفیع و حقیقتی وسیع است و بیشتر اهل زمانه به ظاهر لفظ بی‌حاصل و اسم بی‌معنی قناعت کرده‌اند و از اسرار حقایق دینی محروم مانده و جمعی از ارباب نفوس شخصی را بر خود تقدیم می‌کنند و وی را اخی می‌خوانند و به دواعی مرادات نفسانی چند روزه صحبتی بانفاق می‌دارند و آخر به وحشت و عداوت می‌انجامد. بدین سبب کلمه‌ای چند بر مقتضای این معنی ـ آنچه زبان وقت املا کند ـ در قلم خواهد آمد و ایمائی کرده خواهد شد تا تنبیهی بود طالبان این معنی را، انشاء اللّٰه تعالی.

ای عزیز، بدان که ارباب طریقت اطلاق این اسم به سه معنی اعتبار کرده‌اند و سه مرتبه نهاده‌اند: اول عام دوم خاص سوم اخص. اول لغوی اسمی دوم نصی حقیقی سوم اصطلاحی معنوی.

اما اول، بدان که اسم اخی در لغت «برادر من» است و عامهٔ مردم برادر، کسی را دانند که از یک پدر یا از یک مادر باشد و اگر کسی دیگر را برادر خوانند از سر رسم یا تکلف بود اما در واقع او را برادر اعتبار نکنند.

مرتبهٔ دوم خواص مؤمنان‌اند و علمای دین که به قوت علم و نور ایمان از مرتبهٔ تقلید و رسوم ترقی کنند و به قدر حوصلهٔ هر کس احوال و اسرار و حقایق دین از شواهد اختیار و از آثار کتاب و سنت استدلال کنند. پس به حکم «انما المومنون اخوة» همهٔ مؤمنان را برادر دانند.

مرتبهٔ سوم اصطلاحی و آن میان ارباب قلوب و اهل تحقیق است که این طایفه این اسم را اطلاق می‌کنند بر اهل مقامی از مقامات سلوک

که عبارت از آن مقام فتوت است[۱].

اگرچه میرسید علی کلمهٔ «اخی» را عربی دانسته و ظاهراً نیز چنین است و به معنی «برادر من» می‌باشد ولی محققان متعدد فکر می‌کنند که اصل این کلمه اقی و مأخوذ از ریشهٔ ترکی (لهجهٔ اویغوری) است و معنی آن «فیاض» و «سخی» و «جوانمرد» است که بعدها کم‌کم تلفظ آن «اخی» شده و سپس به جای اقی، بیشتر «اخی» به کار رفته است ولی کارهای «اخی» همان کارهای «اقی» بوده است. اصطلاح «اخی» (= جوانمرد و فتی و مظهر فتوت) قبل از قرن هفتم هجری به ندرت دیده می‌شود و شاید شیوعی نداشته است ولی نام چند تن از اخی‌ها در دست است و از آن جمله یکی اخی فرج زنجانی (م ۴۵۷ ه) که در گزارش‌های زیادی به عنوان مرشد و پیر نظامی گنجوی از او یاد شده است. ولی به ظاهر نظامی مرید او نبوده و فقط به شخص و تعلیمات وی علاقهٔ فراوان داشته است. و این که مرید او تلقی شده از اشتباهات دولتشاه سمرقندی است و نظامی در حدود سال ۵۳۰ ه ولادت یافته است و اخی فرج مدتها پیش از آن فوت کرده بود. معذلک از این گزارش‌ها بر می‌آید که اخی فرج در شمال ایران آن روزی (و در حوالی اناتولی) زندگانی می‌کرده و اخیت را در آن سرزمین رواج داده است. از قرائن معلوم می‌گردد که اخیت در قسمت شمالی ایران شیوع و رواج داشته، ولی در نتیجهٔ حملهٔ خانمانسوز مغول، که در اوائل سدهٔ هفتم هجری آغاز شده، تشکیلات و نیز مدارک مربوط به اخیان ایران از بین رفته و آنها به آناتولی مهاجرت کرده‌اند.

---

۱. بنگرید به متن فتوتیه که بعدا خواهد آمد.

اخیت در اناتولی پیشرفت شایانی کرده و در سراسر این ناحیه تشکیلات جوانمردی اخیان گسترش یافته که در این باره از سفر نامهٔ ابن بطوطه و فتوت نامهٔ منظوم ناصری مطالبی را آوردیم. در اوایل، اخی رئیس گروه اصناف مختلفهٔ مردم بود و منزل او به صورت مرکز و جای اجتماع اخیان بود. بعد از تأسیس زوایا و خانقاه‌ها، رسوم و آداب فتوت در این مراکز برگذار می‌گردید.

مجامع فتیان
(لنگرها و زوایا)

فتیان در زوایا و لنگرها جمع می‌شدند و تربیت می‌گرفتند و این زوایا برای آنان به منزلهٔ خانقاه‌ها بود و در آنجا مانند سالکان تصوف جمع می‌شدند. سیاح معروف مراکشی، ابن بطوطهٔ طنجه‌ای، آنطور که اشارت شد، در سفر نامهٔ خود به توضیح پیرامون مراکز و تشکیلات فتیان (مخصوصاً در اناتولی) چنانکه مشاهده کرده بود، پرداخته و دربارهٔ کارهای خوب و جوانمردانهٔ آنان سخن می‌گوید. به نوشتهٔ او «اخیة الفتیان» نه فقط در انطالیه (= اناتولی) بلکه در سراسر بلاد روم به فراوانی موجوداند و «این گروه در غریب نوازی و اطعام و برآوردن حوائج مردم و دستگیری از مظلومان در تمام دنیا بی‌نظیرند. اخی در اصطلاح آن نواحی کسی را گویند که از طرف همکاران خود و سایر جوانان مجرد به عنوان رئیس و پیش کسوت انتخاب می‌شود ... پیش کسوت هر یک از گروهها، خانقاهی دارد مجهز به فرش و چراغ و سایر لوازم. اعضای وابسته به هر

کدام از گروهها آنچه را از کار و کاسبی خود به دست می‌آورند، هنگام عصر تحویل پیش کسوت خود می‌دهند و این وجوه صرف خرید میوه‌ها و خوراک می‌شود که در خانقاه به مصرف می‌رسد.

ابن بطوطه می‌نویسد: «من در تمام دنیا مردمی نیکوکارتر از آنان ندیده‌ام. اگرچه اهالی شیراز و اصفهان هم به روش جوانمردان تشبه می‌جویند. لیکن اینان در غریب نوازی و مهمان نوازی بیشتر و پیشترند».

از مطالعهٔ سفر نامهٔ ابن بطوطه معلوم می‌شود که فتوت اصنافی هم در قرن هشتم هجری به طور عموم موجود بوده است. چنانچه او از جوانمردی یاد می‌کند که خراز بوده است و «در حدود دویست تن از پیشه‌وران تحت اویند و خانقاهی دارند و هر چه روز به دست می‌آورند شبانه در آنجا خرج می‌کنند». ابن بطوطه اجتماعها و فعالیتهای رفاهی فتیان را به خوبی مشاهده کرده و در شهر سیواس فتیان آن شهر را دیده و از ضیافت آنان بهره‌مند شده است. او در کتاب خود زیادتر از ده جا برخوردهایش با فتیان و پذیرائی گرم آن گروه و تشکیلات رفاهی آنان را ذکر می‌کند. ظاهراً بیشتر فتیان دراویش که در اناتولی جمع شده بودند اصلاً از ایران بودند و در دورهٔ هرج و مرج تهاجمات سفاکانهٔ مغول به آنجا رفته‌اند. لنگرها و زوایای فتیان که در سفرنامهٔ ابن بطوطه مذکور است، در غالب نقاط ممالک اسلامی دوشادوش خانقاه‌ها تأسیس می‌شده و تا آن زمان که تشکیلات و رواج مسلک فتوت باقی بوده، زوایا هم باقی بوده است.

متصل به زوایای فتیان نیز زورخانه‌ها وجود داشته و در این رابطه باید دانست که فتیان در تشکیل ورزشگاه‌ها هم نقشی مهم ایفا کرده و

گروه عیاران و شطاران ایران نسبت به این کار علاقهٔ فراوان نشان می‌دادند. «ایشان خود را با ورزش نیرومند می‌ساختند تا بتوانند در برابر دشمنان کشور خود با قدرت بیشتری عقایدشان را ترویج کنند»[۱] اصطلاحات متعدد زورخانه (مرشد و پیر و کسوت و ازار و غیره) نفوذ فتوت و اخیت را به خوبی نشان می‌دهد.

حقیقت و اهمیت فتوت و اخیت

بهترین توضیحات در حقیقت و اهمیت فتوت و اخیت از میرسید علی همدانی است که عبادات بی‌روح را وزنی نمی‌نهد و افراد ثروتمند را به رعایت حقوق بندگان خدا و کمک به ابناء نوع دعوت می‌نماید و خطاب به مریدش شیخ اخی علی طوطی علیشاه ختلانی که رسالهٔ فتوتیه را برای راهنمائی وی نوشته است، می‌فرماید:

«ای عزیز، چون معلوم کردی که حقیقت این نوع طاعات، که دأب اتقیاء و اصفیاء و پیرایهٔ احباء و اولیاء است، از عامهٔ مردم متصور نمی‌شود، قسم دوم را غنیمت دان که به فضل خود اسباب حصول آن سعادت ترا مهیا کرده‌اند و آن احسان است با تن و مال به بندگان او که گنج عالم باقی و تخم سعادت ابدی است. ازین تخم چنانکه می توانی بنه که در روز درماندگی به کار آید.

و اگر مرکب همت در میدان سابقان که مبارزان صنوف

۱. نقش پهلوانی تألیف کاظم کاظمینی، ص ۱۲۲.

ولایت‌اند، نمی‌توانی تاخت، باری سعی کن تا از صف اصحاب یمین که اهل فتوت و اهل احسانند باز نمانی. و از نسیم یمن عنایت که از وادی کرم بر جان متوسطان بساط نجات می‌وزد، محروم نمانی و در حضیض درکات نیران با اهل شقاوت و خسران گرفتار نگردی.

مثنوی

بشتاب که راحت از جهان رفت　　آهسته مران که کاروان رفت
این صورت اژدهای خونخوار　　در گرد تو حلقه‌ایست چون مار
گر در نگری به فرق و پایت　　در حلقهٔ اژدهاست جایت
بگذر ز جهان که اژدها خوست　　آن پیرزن است و اژدها اوست
با خاک ترک مهر جویی　　گویی که بگویم و نگویی
در حبس گه جهانی آخر　　ره جوی که راه دانی آخر
بالای فلک ولایت تست　　هستی همه در حمایت تست
بر پایهٔ قدر خویش، نه پای　　تا بر سر آسمان کنی جای
این ره به وفا بسر توان کرد　　جان زو به صفا به در توان کرد
از سیل چو کوه سر مگردان　　سیلی خور و روی بر مگردان
خاک تو شده جهان هستی　　چون خاک مکن جهان پرستی
دایم به تو بر جهان نماند　　چیزی مپرست کان نماند

ای عزیز، بدان که دنیا رباطی است بر سر بادیهٔ قیامت نهاده و منزلی است در میان بیابان ازل و ابد گسترده، تا مسافران حضرت صمدیت که از بیابان عالم ارواح به قرارگاه صحرای قیامت سفر کنند، در

این منزل فرود آیند و ازین جا زاد سفر آخرت بردارند و به تدبیر سفر بی‌نهایت مشغول شوند ولی احوال این مسافران به مقتضای حکمت الهی متنوع افتاده است: بعضی را به صورت قوی آفریده‌اند و به معنی ضعیف و بعضی را به معنی قوی آفریده‌اند و به صورت ضعیف و بعضی را به صورت و معنی هر دو قوی آفریده‌اند و بعضی را به صورت و معنی ضعیف. ذلک تقدیر العزیز العلیم.

و حکمت فاطر حکیم و حقایق اسرار این درجات را نهایت نیست. اما از ظاهر، حکمت این تفاوت از آن است که تا جملهٔ مسافران به قدر قوت و ذات هر کس در این سفر ممد و معاون یکدیگر باشند. چنانکه در اخبار نبوی آمده است که: «المؤمنون کالبنیان یشد بعضها بعضاً» رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که مؤمنان همچون یک دیوار عمارتند که هر خشتی از آن خشتی دیگر را استوار می‌دارد. همچنین آنانکه از ایمان بهره‌یی دارند باید که در دین و دنیا معاون یکدیگر باشند و همه یکدیگر را در کشیدن بار تکالیف و زحمتهای این سفر به حکم «انما المومنون اخوة» مساوی دانند:

شعر

ای چو الف عاشق بالای خویش — الف تو با وحشت و سودای خویش
فارغ ازین مرکز خورشید کرد — غافل ازین دایرهٔ لاجورد
بر سر کار آی، چرا خفته‌ای — کار چنان کن که پذیرفته‌ای
مست چه خسبی که کمین کرده‌اند — کارشناسان نه چنین کرده‌اند
بار عنا کش به شب قیرگون — هرچه عنابیش، عنایت فزون
ز اهل نظر هر که به جائی رسید — بیشتر از راه عنایی رسید

نزل عنا عافیت انبیاست / و آنکه ترا عافیت آید، بلاست
از پی صاحب خبرانست کار / بی‌خبران را چه غم از روزگار؟
صحبت نیکان ز جهان دور شد / خوان عسل خانهٔ زنبور شد
معرفت از آدمیان برده‌اند / آدمیان را ز میان برده‌اند
سایهٔ کس فرهمائی نداد / صحبت کس بوی وفائی نداد
صحبت گیتی که تمنا کند؟ / با که وفا کرد که با ما کند؟
ز آمدن مرگ شماری بکن / می‌رسدت دست حصاری بکن

ای عزیز، پس آن طایفه که به صورت قوی بوده‌اند و ایزد تعالی نعمتی فانی عاریت بدیشان داده بود تا آن را تخم سعادت ابدی سازند و بدان نعیم باقی کسب کنند، آن مغروران غافل در تصرف آن نعمت فانی، به تلذذ جسمانی مشغول شدند و به عیش مکدر چند روزه مغرور گشتند و عمر قصیر را در تدبیر و حیلهٔ محافظت مردار دنیا درباختند و از تدبیر زاد سفر بی‌نهایت غافل ماندند و حقوق برادران دینی و همراهان سفر اخروی را فراموش کردند و عهدهٔ عهد الهی را ضایع کردند تا کلام ربانی از حال ایشان خبر داد و فرمود که: «و یعلمون ظاهرا من الحیوة الدنیا و هم عن الاخرة هم غافلون»[1] و «نسوا اللّٰه فنسیهم»[2] یعنی چنانکه در تنگنای منزل مبغض دنیا در میان لذات فانی جمال حضرت ما را فراموش کردند، فردا در وسعت فضای عالم بقاء آن مدبران مردود را در قعر درکات نیران

۱. سورهٔ روم آیهٔ ۷.
۲. سورهٔ توبه آیهٔ ۶۷.

و عذاب جاودان از رحمت خویش فراموش کنیم.

فتوت
در مغرب زمین
(اسپانیا و سیسیل)

نشانه‌ها و علائم واضح جوانمردی را در اروپا در قرن پنجم هجری (قرن یازدهم میلادی) می‌توان مشاهده کرد و قبائل مختلف آلمانی این مسلک را طبق تمایلات خود قبول کرده بودند. ولی آنطور که پروفسور نیکلسون هم در تاریخ ادبیات عرب (ص ۸۴) جداً اعتراف کرده است بنیانگذاران اولیهٔ این گونه جوانمردی مسلمین (شوالیه‌ها) می‌باشند و تا قرن مذکور، شیوهٔ جوانمردی در کشورهای اسلامی پیشرفت شایانی کرده بود و اروپائیها از این ممالک پیروی کرده‌اند.

فتوت از راه ایران و کشورهای دیگر اسلامی (همچون بخشی از روم که در تصرف مسلمین بود) وارد اسپانیا و سیسیل شده و این دو کشور به صورت مراکز جوانان و جوانمردان در آمده بود و از همین دو منطقه بود که این شیوه در سراسر اروپا شهرت و سپس شیوع و رواج یافت و یکی از ابعاد مهم تهذیب و تمدن اسلامی که وارد دین و تمدن مسیحی شد، همین جوانمردی است. در آن اوان تمام شهرهای مهم اسپانیا از قبیل قرطبه واشبیله و غرناطه به عنوان مراکز فتیان شهرت داشته و سران مسیحی مذهب هم پسران خود را برای یادگرفتن آداب و رسوم جوانمردی به آن

شهرها می‌فرستاده‌اند و به این طریق شوالیه گری را یاد گرفته‌اند[1].

جوانمردی که در اسپانیا و سیسیل رواج پیدا کرده بود رابطهٔ واضحی با آداب تصوف نداشته بلکه متضمن نوعی فعالیت‌های اجتماعی و رزمی بوده است. مثلاً اسب دوانی و یا مهارت تامه در سواری و نیزه و شمشیر بازی و شجاعت و سخاوت و عشق با عفت (و جنبهٔ اخیر از اشعار عربی اسپانیولی هم ظاهر می‌گردد) مهم‌ترین دورهٔ پیشرفت جوانمردی در آن دیار عهد عبدالرحمن سوم (الناصر الدین اللّه ۳۰۰ ـ ۳۵۰ ه) و حکم دوم (المستنصر باللّه ۳۵۰ ـ ۳۶۶ ه) و دورهٔ وزارت عظمای حاجب المنصور (م ۳۹۲ ه) وزیر هشام دوم الموید باللّه (۳۶۶ ـ ۳۹۹ ه) است. مهم‌ترین جنبهٔ فتوت اسلامی در آن سرزمین، نشان دادن شجاعت فوق‌العاده و چابکدستی در اسب سواری (همان شهسواری) بوده و کسانی که داوطلب پیوستن به شهسواران (= الفارسیون) بودند بایستی صفات ده گانهٔ زیر را داشته باشند: تقوی، شجاعت، حسن اخلاق، ممارست در نیزه بازی، تمرین تیراندازی، عفت، حیا، ازین لحاظ «شهسوار» اسپانیولی دارای همان خصوصیات ادبی و هنری و مذهبی بوده که شیخ سهروردی هم برای فتی لازم می‌شمارد[2] و شاعری و فصاحت و بلاغت نیز از جملهٔ آن خصایص بوده است. در میان شهسواران اسپانیولی به ذکر موسی بن ابی الغفران می‌پردازیم. این مرد

---

۱ . آغاز و ارتقای شیوهٔ جوانمردی (اردو) سالنامهٔ نقوش ۱۹۵۸ م لاهور که آقای دکتر محمد صدیق خان به بنده معرفی کرده‌اند.

۲ . رسایل جوانمردان، ص ۱۵۸.

شجاع و جوانمرد در دورهٔ ضعف حکومت مسلمین در اسپانیا چندین ماموریت شگفت‌انگیز انجام داده و در شهر معروف غرناطه چندین بار در برابر و علیه سپاه فردیناند پنجم حسابی دادِ شجاعت داده است (و نیز یوسف بن تاشفین م ۵۰۰ هـ ق)[۱]

این آداب و رسوم جوانمردی که در اسپانیا و از آنجا به سایر نقاط اروپا راه یافته، به ظاهر اصل آن از ممالک اسلامی من‌جمله سوریه و مصر بوده. زیرا چنانکه ذکر گردید، فعالیتهای فتیان مسلمان در جنگهای صلیبی موجب شگفتی و حیرت مخالفان مسیحی قرار گرفته و تحسین ایشان را برانگیخته بود. به همین دلیل فن شهسواری و شوالیه گری را از آنان یاد گرفته و راه و روش آنان را تعقیب می‌کرده‌اند[۲].

این نوع جوانمردی در قرون وسطی در سراسر قارهٔ اروپا رواج زیاد داشته است و با وجود پیشرفتهای مادی و صنعتی سرسام‌آور غرب هنوز هم «جوانمرد» یک صفت خوب و عالی است که مردم آن سامان در زبانهای خود به کار می‌برند و این مطالب را با مراجعه به فرهنگهای اروپائی می‌توان دریافت.

مسلمانان از اواخر سدهٔ اول هجری حکومت اسپانیا را به دست آوردند. اغالبه نیز در سال ۲۱۳ هـ / (۸۱۷ میلادی) در ناحیهٔ سیسیل

---

۱. نویسندهٔ بزرگ اردو، آقای نسیم مجازی نوولی دلاویز را به عنوان «یوسف بن تاشفین» نگاشته‌اند که چندین بار به چاپ رسیده است.

۲. لمحات حیرت‌انگیز تاریخ اسلام (اردو) که اصل عربی آن از عبدالحنان مصری است و آقای دکتر عفان سلجوقی به من معرفی نمودند.

حکومتی برپا کردند و چندی بعد، به طوری که از المسالک و الممالک ابن حوقل هم برمی‌آید، تصوف و فتوت اسلامی بدان نواحی راه یافته بود. توجه اروپائیان به فتوت اسلامی بیشتر در اوان جنگهای صلیبی بوده ولی رگه‌های آن را الان هم در افراد نیکوکار آن سرزمین می‌توان دید. اقبال لاهوری، شاعر و متفکر اسلامی، در سال ۱۹۳۲ م از نقاط تاریخی اسپانیا دیدن کرده و در کتاب بال جبریل (ص ۱۳۴) می‌نویسد: دریغا از انحلال فرهنگ جوانمردان عرب در این سرزمین، همانان که وقتی نظرشان راهنمای شرق و غرب بوده است. و در قرون تاریک اروپا، هوش و خردشان راهبر دیگران بوده. تأثیر آنان است که مردم اسپانیا هنوز هم صمیمی و دوست نمای و دلیر و نیکوکار به نظر می‌آیند. محیط اسپانیا در این عصر هم گویا حامل نفحات شمیم یمن است و در موسیقی اسپانیایی نفوذ آهنگ حجاز به گوش می‌خورد (ترجمه از اردو)

اصطلاحات مخصوص فتیان

بیست و پنج اصطلاح مخصوص جوانمردان در کتاب الفتوة ابن المعمار با تفصیل و در نفائس الفنون فی عرائس العیون بالاختصار آمده است که شمه‌ای از آن بدین قرار می‌باشد:

۱ ـ **بیت:** گروه مخصوص فتیان که از دیگر گروه‌ها ممتاز باشند مانند بیت‌الوهاس.

۲ ـ **حزب:** گروه مخصوص فتیان منسوب به یک شخص، و جزوی از بیت.

۳ ـ **نسبت:** رساندن نسبت نهایی خود است با جد یا کبیر خویش.

۴ ـ **کبیر:** مانند پدر فتیان است که شرب در محضر او یا به اجازهٔ او انجام می‌شده است.

۵ ـ **زعیم:** ناصح فتیان و کسی که ایشان را پند و اندرز می‌دهد.

۶ ـ **جد:** بزرگ فتیان و جوانمردان که به منزلهٔ مرشد برای صوفیان است.

۷ـ **رفیق:** دمساز و دوست فتوت. هر جوانمرد دیگری را رفیق خطاب می‌کرد.

۸ ـ **مسابل:** طالبان متعدد که تحت رهبری مطلوب واحد باشند.

۹ ـ **دکش:** تارک فتوت (نوعی کلمهٔ نفرین است برای آنانکه مسلک فتوت را ترک کنند).

۱۰ ـ **بکر:** کسی که تازه عازم ورود به گروه جوانمردان و فتیان می‌باشد.

۱۱ ـ **ثقیل:** کسی را گویند که از «کبیر» یا «حزب فتوت» جدا شود.

۱۲ ـ **وکیل:** شخصی که قائم مقام و کفیل فرائض کبیر باشد.

۱۳ ـ **نقیب:** ترجمان و ناصح و واسطهٔ مصالح فتیان.

۱۴ ـ **شدّ:** میان بستن (با آداب و رسومی که ذکرش رفت).

۱۵ ـ **تکمیل:** قبل یا بعد از شرط بستن، شرایط دیگر فتوت را تمام کردن. مثلاً لباس الفتوة را پوشیدن.

۱۶ ـ **شرب:** نوشیدن از کاس الفتوة.

۱۷ ـ **محاضره:** اجتماع فتیان در مجلس یا اجتماع «شرب».

۱۸ ـ **نقله:** انتقال است از یک کبیر یا بیت به کبیر یا بیت دیگر

(البته با اجازه)

۱۹ ـ **تعبیر:** عبور کردن و پیشرفت از مقام «کبیر» به «جد» (نوعی ترقی درجه است).

۲۰ ـ **اخذ:** باز ستاندن «لباس الفتوة» که به داوطلب داده‌اند. این عمل را «کبیر» یا «مقدم» به علت خاصی (به عنوان مجازات و پادافره) انجام می‌داد و برای این کار مجاز بود.

۲۱ ـ **رمی:** نوعی محاکمه است که بدان وسیله برای «طالب» یا طالبان ممکنست که فتوت «کبیر» را فسخ کنند.

۲۲ـ**عیب:** ارتکاب منهیات و کبائری که مبطل فتوت است. عیوب مزبور را قبل از این ذکر کردیم، و این جا اضافه می‌کنیم که جمهور فتیان برآنند که صغایر و گناهان کوچک فتوت را باطل نمی‌کند و فقط آن را تضعیف می‌نماید اما کبائر مبطل است.

۲۳ ـ **محاکمه:** داوری بردن و تداعی بیش زعیم یا داور دیگری که مورد قبول فریقین باشد. بدین وسیله فتیان می‌توانستند، علیه یکی از بزرگان خود با ارائهٔ دلائل و شواهد موجود اقامهٔ شکایت کنند و داد خود بگیرند.

۲۴ ـ **وقف:** ممنوع شدن متهم است از «محاضره» خواه برای مدت معین باشد یا تا ثبوت برائت او. برای این کار ارکان جوانمردی با هم مشورت می‌کردند.

۲۵ ـ **هبه:** بخشیدن «کبیر» است «رفیق» را به «کبیر» دیگر و این کار به شرطی که کبیر دیگر هم قبول کند، مجاز بوده است. البته بعضی این عمل تحویل رفیق به گروه دیگر را مخالف آزادی و حریت می‌دانسته و

عقیده به ناروا بودن آن داشته‌اند.

این بود بعضی از اصطلاحات فتیان که آشنائی با آنها برای مطالعه درکتاب‌های فارسی و عربی مربوط به مسلک فتوت، ضروری است.

فتوت
و مفاهیم آن در ادبیات فارسی

مسلک فتوت و جوانمردی و مفاهیم مربوط به آن، رنگ و بوی خاصی به ادبیات فارسی بخشیده و صوفیان و دیگر نویسندگان و شاعران صاحبدل، هم در سروده‌ها و هم در آثار نثری خود، کرارا به ترویج مسلک و مفاهیم مزبور پرداخته‌اند. به طوری که پس از تصوف، نشانه‌ها و رگه‌های هیچ مسلکی را به اندازهٔ فتوت در ادبیات فارسی نمی‌یابیم بعضی از اشعاری را که نمایندهٔ گرایش به فتوت و ابعاد آن است، قبلا آوردیم (مثلاً آن چه را در ستایش امام علی به عنوان سرور فتیان و جوانمردان سروده شده) و اینک نیز اشعار دیگری را در همان رابطه ملاحظه می‌نمائید:

جوانمردی از کارها بهتر است　　جوانمردی از خوی پیغمبر است
دو گیتی شود بر جوانمرد راست　　جوانمرد باش و دو گیتی تر است[1]

□

همی کنند به نیکی ترا دعا امت　　همی‌برند به شادی ز تو قبا فتیان[2]

---

۱. منسوب به عنصری بلخی: سرچشمهٔ تصوف در ایران، ص ۱۳۵.
۲. عنصری: دیوان عنصری به اهتمام دکتر دبیر سیاقی، ص ۳۱۸.

□

نشسته بر سر خوان فتوت　　بهر دو کون در داده صلایی[۱]

□

جوانمردی و لطف است آدمیت　　همین نقش هیولایی مپندار[۲]

فردوسی:

جوانمردی و راستی پیشه کن　　همه نیکویی اندر اندیشه کن

سعدی:

بدی را بدی سهل باشد جزا　　اگر مردی احسن الی من اسا

شیخ نجم الدین زرکوب:

فتوت پیشهٔ هر بی‌ادب نیست　　فتوت پیشهٔ پیغمبران است
کسی کش چشم معنی باز باشد　　فتوت در همه اشیا روان است
فتوت بوستان و شرع چون تخم　　طریقت چون درخت بوستان است
حقیقت میوه‌های نغز و شیرین　　که در باغ فتوت جاودان است
فتوت‌دار را در هر دو عالم　　ازار عزت و خدمت میان است
فتوت‌دار آنکه عیب‌پوش است　　فتوت‌دار در جوش عنان است
فتوت‌دار آنکو دلنواز است　　فتوت‌دار آنکه دلستانست
اگر خود نیم نانی ملک دارد　　فتوت‌دار دایم میزبان است
جهان را خلق همچون گله‌ای دان　　فتوت‌دار مانند شبان است

---

۱ . عراقی: کلیات، چاپ چهارم، ص ۲۵۰.
۲ . سعدی: گلستان (کلیات، ص ۱۸۹).

از آغاز و انجام
فتوت‌نامهٔ شاعری
به نام عطار

الا ای هـوشمند خـوب کـردار / بگویم با تو رمزی چند از اسرار
چو دانش داری و هستی خردمند / بـیاموز از فتوت نکته‌ای چند
که تا در راه مردان ره دهندت / کـلاه سروری بر سر نـهندت
اگر خواهی شنیدن گوش کن باز / زمـانی بـاش بـا مـا محرم راز
چـنین گـفتند پـیران مـقدم / که از مردی زدندی در میان دم
که هفتاد و دو شد شرط فـتوت / یکی زان شرطها بـاشد مـروت
بگویم با تو یک یک جملهٔ راز / که تا چشمت بدین معنی شود باز

□ □ □

مکن زنهار ازین معنی فرامـوش / همی‌کن پند من چون حلقه در گوش
گر این معنی بجای آری ترا بـه / به شرط این راه بسپاری تـرا بـه
اگر خواهی که این معنی بدانی / فـتوت نـامهٔ عـطار خـوانـی
خـدا یـار تـو بـاشد در دو عـالم / چو مردانه دریـن ره مـی‌زنی دم

بعضی از اشعار معروف اوحدی مراغه‌ای و ناصر سیواسـی و نـیز سروده‌های دیگری از عطار نامبرده را نیز بعدا خواهیم آورد.

فتوت
در شبه قارهٔ
پاکستان و هند

سعید نفیسی در ضمن بحث دربارهٔ اصل فتوت نوشته است: «با آن همه رواجی که تصوف ایرانی در هند داشته، جوانمردی و فتوت که مخصوص ایرانی و زادهٔ فکر ایرانیان ساکن ایران بوده، به هند نرفته است»[1].

ولی این سخن چندان درست نیست زیرا نه جوانمردی مخصوص ایران و زادهٔ فکر ایرانیان بوده و نه می‌توان گفت که فتوت مانند تصوف به شبه قاره راه پیدا نکرده است. خصوصاً با توجه به اینکه اسامی چند تن از اخی‌ها و فتیان را می‌بینیم که بعضی از آنها از ایران به آن سامان مهاجرت نموده و در آنجا مریدانی تربیت نموده‌اند. مثلاً شیخ سراج الدین عثمان اخی (م ۷۵۸ هـ در بنگال و از مریدان شیخ نظام الدین اولیاء دهلوی م ۷۲۵ هـ) که از لفظ اخی پیداست از اهل فتوت بوده است. وی اصلاً از لکهنو بوده و بیشتر در دهلی می‌گذرانده و از سال ۷۲۸ هـ در بنگاله به ارشاد و وعظ می‌پرداخته است[2].

همین‌طور شیخ سید اشرف جهانگیر سمنانی که بعضی از سفرها در معیت میرسید علی همدانی‌بوده و آخر الامر در بنگاله توطن گزیده و

---

۱ . سرچشمهٔ تصوف در ایران، ص ۵۶.

۲ . تذکرهٔ صوفیای بنگال (اردو) ص ۲۱۶، ۳۰۹، ۳۱۰.

در سال ۸۰۸ هـ در همانجا وفات یافته از اهل فتوت بوده است[1].

از پادشاهان شبه قاره نیز سلطان شهاب‌الدین محمد غوری (۵۸۵ ـ ۶۰۲ هـ) به تشکیلات فتوت ناصری وابسته بوده است[2].

باز جالب است که چند تن از شعرای شبه قارهٔ هند و پاکستان کلمهٔ فتوت را به عنوان تخلص برگزیده‌اند و مختصری از احوال آنان که تاکنون به دست ما رسیده، نشان می‌دهد که همهٔ آنان فتیان و جوانمردان بوده‌اند. مثلاً:

۱ ـ حبیب اللّٰه فتوت کشمیری که مردی با همت و فتوت بود و مدتها در رفاقت نواب غازی الدین خان فیروز جنگ پسر آصف جاه به سر می‌برد[3].

۲ ـ فتوت حسین خان «فتوت کشمیری» که در قرن دوازدهم هجری در عهد محمد شاه (یکی از پادشاهان تیموری شبه قارهٔ هند و پاکستان) زندگانی می‌کرده و از جوانمردان بوده است.

۳ ـ میرزا ابوتراب «فتوت لاهوری» که جدش از خواف (هرات) به هند آمده و خود از ملازمان محمد دارا شاه قادری پسر شاه جهان بوده است. او سپاهی پیشه و شجاع و خیلی باشخصیت بود و در هنگامهٔ حملهٔ احمد شاه ابدالی به لاهور، شهید شد[4].

---

۱ . همان.

۲ . کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۶۸ ـ ۶۹.

۳ . تذکرهٔ شعرای کشمیر، ج ۳ تکلمه، ص ۱۰۸۲.

۴ . تذکرهٔ شعرای پنجاب، ص ۲۷۱. نیز برای اطلاع از کارهای جوانمردانهٔ

←

گذشته از این‌ها:

ـ میرسید علی همدانی (۷۱۴ـ۷۸۶ هـ) که رسالهٔ فتوتیه وی چندین بار مورد استشهاد قرار گرفته، در حدود ده سال در شبه قاره بسر برده و احتمالا به تشکیل مراکز فتوت در این منطقه مبادرت نموده و علاوه بر رسالهٔ فتوتیه، مکتوب وی بنام سلطان محمد بهرام شاه بن سلطان خان، حاکم بلخ و بدخشان هم حاکی از وابستگی وی به مسلک فتوت می‌باشد.

ـ میرزا عبدالقادر بیدل عظیم آبادی (م. ۱۷۲۰م) از شعرا و نویسندگان بزرگ، در کتب منثور خود دربارهٔ فتوت مطالب مبسوطی آورده که البته می‌تواند شاهد وجود فتوت در شبه قارهٔ هند و پاکستان باشد.

ـ سید علی هجویری لاهوری (م اواخر قرن ۵ هـ) در کشف المحجوب خود مطالبی دربارهٔ جوانمردی از نظر تصوف و اخلاق گنجانده است.

ـ گزارش‌های مربوط به عملکردهای عیارانه و شطارانهٔ مردم شبه قاره را در داستان ترکتازان هند (۳ جلد) و نوای معارک (که تاریخ ناحیهٔ سند است) و در مآخذ دیگر می‌توان مشاهده کرد.

ـ فرقهٔ روشنیه منسوب به میان بایزید انصاری جالندری (م در ناحیهٔ بنون در ۹۸۰ هـ) هم در ضمن ضدیت با حکومت‌ها، در حکم عیاران بوده‌اند و فعالیتهای حزب روشنیه را در منتخب التواریخ ملا

← صوفیه در بنگال رک مجلهٔ «المعارف» به زبان اردو، صفحهٔ ۲۳ ـ ۲۶ (فوریه ۱۹۶۹ م).

عبدالقادر بدایونی می‌توان دید.

ـ خاورشناس شهیر، لوئی ماسینون فرانسوی هم از مردم عیارنمای لاهور در لاهور یادی کرده است.

ـ در فتوت نامهٔ چیت‌سازان (رسایل جوانمردان ص ۲۳۸) استاد عادوی لاهوری به عنوان استاد شیله رنگ‌کن و میرمحمد هندوستانی به عنوان استاد چیت‌سازان یاد شده‌اند (ایضاً، ص ۲۲۶) که ما فعلاً هیچ یک از آن دو را نمی‌شناسیم.

ـ به طوری که قبلاً ذکر شد، در میان مناطقی که خلفای حضرت علی(ع) در فتوت، مسئولیت تربیت و راهنمائی مردم آن جا را داشته‌اند یکی را هم شبه قارهٔ هند شمرده‌اند.

با همهٔ این قرائن و شواهد، و با این که از فعالیت‌های افراد نیکوکار و انسان دوست در شبه قاره نمونه‌های زیادی می‌توان ارائه کرد، باز هم باید اعتراف نمود که از تشکیلات ویژهٔ فتوت (به آن صورت رسمی) در این منطقه هنوز آثاری در دست نداریم.

فتوت
و اصناف مختلف مردم
(لوطی‌ها و داش مشدی‌ها)

ظاهراً از قرن هفتم هجری اعضای اصناف و پیشه‌های زیادی بالعموم وارد تشکیلات فتوت شدند و هر کدام خود را حامل جوانمردی و پیشهٔ خود را برتر از پیشه‌های دیگر شمردند. علتش آن بود که در اوائل تأسیس نظامات فتوت، وابستگان بعضی از اصناف (مثلاً کارگزار دولتی،

قصاب، جولاه، دلال، دلاک، جراح و غیره) را از عضویت در گروه فتیان محروم می‌کرده‌اند و وقتی که اصناف و پیشه‌وران اجازهٔ ورود به تشکیلات فتوت را دریافتند، هر یک از آنان برای نشان دادن مقام و شأن خود، برای پیشهٔ خویش مرتبتی فراتر و والاتر از دیگری قائل شدند و در این رابطه، هر یک از اصناف، اسنادی هم برای خود درست کرده بودند، مثلاً سلمانیها گفتند که ما بر روش فتوت سلمان فارسی هستیم که او به اصلاح موهای مبارک حضرت رسول(ص) و حضرت علی(ع) می‌پرداخته است، قصاب‌ها پای شخصیتی موهوم و افسانه‌ای را بنام جوانمرد قصاب به میان آوردند ـ که به زعم ایشان در عهد خلافت حضرت علی(ع) می‌زیسته، و به توصیهٔ شاه مردان به سلک جوانمردان درآمده و ماجرای او در تعزیه‌خوانی‌ها و قصه‌خوانی‌های مذهبی عموماً نقل می‌شود.

سرگذشت این قصاب در نزهةالقلوب حمدالله مستوفی هم مذکور است، و جالب است که در قرن نهم هجری گوری منسوب به وی در حدود سرخس وجود داشته و اکنون نیز قبری در میان راه تهران و ری به نام او معروف است.

عباس اقبال نوشته است: رسم فتوت در میان جمیع طبقات پیشه‌وران و صنعتگران و اهل حرف پیرو داشته و برای آنکه در هر یک از پیشه‌ها و صنایع موافق اخلاق و آداب فتوت عمل شود، صاحبان حرف و صنایع مراقب اجرای یک رشته مراسم و قواعد بوده‌اند تا عزت و آبروی شغل خود را نبرند و از طریق فتوت و مروت پا فراتر نگذارند. حتی سلاطین نیز سعی داشتند که حرفه‌ای بیاموزند و در هنر و پیشه‌ای ماهر شوند چنانکه علاءالدین کیقباد سلجوقی (۶۱۶ ـ ۶۳۴ هجری) جانشین

عزالدین کیکاوس «در عمارت و صناعت و سکاکی و نحاتی و نجاری و رسامی و سراجی مهارت و حذاقت بی‌نهایت یافته بود و قیمت جواهر نیکو کردی ...»[۱].

باید در نظر بگیریم که عقاید در مورد وابستگی اصناف به تشکیلات فتوت، در همه جا یکسان نبود چنانکه در فتوت نامهٔ منظوم ناصری وابستگی آنان را غیر ممکن می‌شمارد[۲] ولی در فتوت ناصری که الناصر لدین الله پایه گذاری کرد پیشه‌وران نیز می‌توانستند وارد شوند. با این همه جای شکی نیست که زمانی نسبت به اصناف ابراز نفرت می‌شده است[۳].

جوانمردان اصنافی بعضی از آداب و رسوم فتوت را پذیرفته بودند و در نظامات سلطنتی ایران و ترکیه تعداد ایشان خیلی زیاد بود ولی ظاهر است که این گروه نه حامل جنبهٔ صوفیانهٔ فتوت بودند و نه حامل جنبهٔ عیارانهٔ آن. بلکه در وسط قرار گرفته بودند و این مطلب را در فتوت نامهٔ قصاب و کفش‌دوز[۴] و آشپز (به زبان ترکی) و رساله‌ای در مورد فتوت طباخان[۵] و فتوت نامه‌ای به ترکی[۶] و نیز در فتوت نامهٔ سلطانی که آمیزهٔ آداب فتوت و تصوف و تشکیلات اصناف است مشاهده می‌نماییم.

---

۱. مجلهٔ شرق (قبلاً مشخصات آن یاد شد)، ص ۳۴۸.

۲. فرهنگ ایران زمین، ج ۱۰ سال ۱۳۴۱ ش و نیز سرچشمهٔ تصوف در ایران، ص ۱۳۹.

۳. کتاب الفتوة، ص ۸۷، ۹۷، ۱۷۲، ۱۷۳.

۴. نسخهٔ شمارهٔ ۳۳۱۹ از مخطوطات مجلس.

۵. ایضاً شمارهٔ ۲۳۵۲.

۶. ایضاً ۲۸۸۳.

فتیان اصنافی در کارهای سیاسی هم دخالت می‌کردند. مثلاً قبل از غلبهٔ سلطان مراد اول عثمانی، این فتیان شهر انقره را تحت کنترل خود گرفته بودند. اخی اخیجق ایرانی نیز از سال ۷۵۸ تا ۷۶۰ هـ شهرهای آذربایجان (تبریز و غیره) را در اختیار خود داشت و بعد از آن سلطان جلایری (شیخ اویس) آن نواحی را با اعمال قدرت تمام به تصرف خود درآورد[۱].

شاه اسماعیل صفوی متخلص به خطائی، مؤسس سلسلهٔ مقتدر صفویه، در اشعار خود که به زبان ترکی آذربایجانی می‌سرود، اخیان را به عنوان مؤمنان و غازیان و ابدالان ذکر می‌کند و ظاهر است که در تشکیلات قشونی او فتیانِ اصنافی زیاد بوده‌اند و این فتیانِ پیشه‌ور در جنگهای شاه اسماعیل با عثمانی‌ها دادِ شجاعت و ایثار واقعی می‌دادند و به همین علت شاه اسماعیل صفوی برای رسیدن به پیروزی به این گروه علاقهٔ مفرطی نشان داده است. با این که پدرش سلطان حیدر (متوفی ۸۹۸ هـ) با ایشان مخالف بود. همین‌طور شاه عباس اول صفوی در برابر این گروه سختی و تشدد زیادی نشان داد که علت آن نیز نفوذ فوق‌العادهٔ دراویش «حیدری» بود که پادشاه را به این تشددها وادار می‌کردند و این درویشهای حیدری از گروه فتیان اصنافی (موسوم به قزلباش) خائف بودند و برای ریشه کن کردن ایشان شاه عباس را به آن تشددها واداشتند. بعضی از قزلباشها هم که از فتیان نبودند با فتیان مخالفت می‌کردند[۲].

۱. مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات تهران شمارهٔ ۲ سال ۴، ص ۹۳.
۲. سرچشمهٔ تصوف در ایران، ص ۱۳۲.

معایب
و آلودگی‌هائی
که فتوت بدان دچار شد

مسلک جوانمردی با تشریفات خاصی که بعضی از آنها مذکور گردید، دوشادوش تصوف و عرفان بوجود آمد و پیشرفت کرد و آغاز این مسلک به این صورت تقریباً مقارن بوده است با آغاز تصوف. ولی پیشرفت واقعی آن را در بین قرون پنجم تا نهم هجری می‌توان مشاهده کرد. دورهٔ انحطاط آن هم مقارن است با دورهٔ انحطاط تصوف. و الان هم، چنانکه خواهیم دید، اگر تصوف به صورت زوال پذیرفته‌ای باقی است، آن مقدار فتوت و جوانمردی هم از بین نرفته است و در ایران تشریفات مربوط به فتوت شاید از تصوف پایدارتر بوده و تا اواخر قرن گذشته با همان نحو آداب و رسوم کم و بیش باقی بوده است.

علل انحطاط و زوال فتوت همان است که در مورد انحطاط تصوف می‌دانیم. مهم‌ترین علل اولیه همانا بی‌عملی و تظاهرات ریائی صاحبان این مسلک می‌باشد. بدعملی‌ها و ضعفهای نفسانی نخست در چند گروه از متصوفه و فتیان آشکار گردید. و کم‌کم به دیگران و خصوصاً نوواردان سرایت کرد تا به صورت کارهای ننگ‌آوری نمودار گشته و موجب بدنامی و رسوایی همگنان گردید.

ظاهرا بدعملی‌ها و بدرفتاری فتیان حتی پیش از قرن هشتم هجری نیز وجود داشت. ابن المعمار در قرن هفتم هجری این‌گونه اعمال

بد را «بدعات فتیان» می‌نامد. میرسید علی همدانی هم در رسالهٔ فتوتیهٔ خود به این مطلب اشاره می‌فرماید: «جمعی از ارباب نفوس شخصی را بر خود تقدیم می‌کنند و وی را اخی می‌خوانند و به دواعی مرادات نفسانی چند روز صحبتی با انفاق می‌دارند و آخر به وحشت و عداوت می‌انجامد» و چنانکه ذکر کردیم عیاران و شطاران کشورهای عربی، در قرون دوم و سوم هجری هم از بد عملی‌ها منزه نبوده‌اند. از سرایندگان معروف قرن هشتم شیخ رکن الدین اوحدی مراغه‌ای در مثنوی خود به نام جام جم تحت عنوان «در فتوت داران به دروغ» این طبقه را سخت مورد انتقاد قرار می‌دهد. و درین انتقادها آن تعداد از عیوب فتیان را که بعدها موجب زوال نهایی آنان گردید، یک یک ذکر می‌کند و از اشعار او پیداست که در بعضی از لنگرها و مرکزهای فتیان فساد و تباهی رخنه کرده بود و فتیان بعدی نتوانستند این معایب را برطرف کنند. این عیوب فتیان عبارت است از بی‌کسب و کار بودن و مفت خوردن و اغوای پسران به لطایف الحیل و گمراه ساختن آنها. به این ترتیب فتیان با مرد پرستی و عمل قوم لوط رسوا شدند، و شاید به همین مناسبت «لوطی» نام گرفتند.

پیش از این مردمی چنین بوده است | رسم اهل فتوت این بوده است
وین دم از هر دوشان نشانی نیست | نامشان بر سر زبانی نیست
هر کجا خائنی است بنداناز | بند مکری بگستریده باز
برنشیند که صاحبم بر صدر | امردی چند گرد وی چون بدر
از دورو راست کرده سبلت و ریش | وز پس جرعه دان و حشیش
کند از شهر چند سفله به کف | بنشاند برابر اندر صف ...
هر یکی بار کرده در بوقی | سال و مه در خیال معشوقی

روز در کار سخت بی‌خور و خفت — در عزبخانه برده شب زرمفت
سفره پر نان و دیگ پر خوردی — قالب و قلب خالی از مردی
هر یک آوازه در فکنده به شهر — جسته از کودکان زیبا بهر

اوحدی در این مورد حکایت ننگ‌آوری از اخیان روم نقل می‌کند و اعمال زشت این گروه را (مخصوصاً در مورد اغوای پسران) شرح می‌دهد. شاعر به پدران و مادران توصیه می‌کند که از نیرنگ و حقه‌بازی این فتیان برحذر باشند و از اولاد خود هر چه تمام‌تر مواظبت نمایند. بیت اول حکایت مذکور این است.

بود در روم پیش ازین سر و کار — صاحبی نان ده و فتوت بار

زوال نهائی فتوت

به امر شاه عباس صفوی لنگرهای فتیان در سراسر ایران بسته شد و کیفیت پراکندگی فتیان از منقولات ذیل ظاهر است: «اهل فتوت ... به سبب ظهور طبقات لوطی و مشدی که در حقیقت ثمره و میوهٔ لنگرهای خودشان بود، رفته رفته نزد صوفیه منفور و سپس منسوخ شدند ... به سبب کثرت تردد و اقامت پسران جوان و بی‌بند و باری رایج در بین اخی‌ها، ظاهراً به همین جهات لوطی خوانده شده‌اند، لنگرها مرکز فساد شد و با ظهور صفویه و مزید قدرت قزلباش و صوفیه، تشکیلات جوانمردی از

بین رفت و تا حدی فرقهٔ لوطی و مشدی جانشین آنها شدند»[۱]. پس از بسته شدن زوایا و لنگرهای فتیان «پیروان فتوت و جوانمردی در گوشه و کنار ایران پراکنده باقی ماندند و چون مردان‌شان امردان و جوانان نابالغ را زیر دست خود می‌پروردند و ایشان را به آئین خود خو می‌دادند، کلمهٔ لوطی و الواط را دربارهٔ ایشان به کار بردند و چون اکثریتشان در شهر مشهد بوده‌اند به نام مشهدی و مشدی نیز معروف شدند و کلمهٔ اخ و اخوی و برادر را که سابقاً جوانمردان دربارهٔ یکدیگر به کار می‌بردند به کلمهٔ داداش و داش تبدیل کردند»[۲] این است چگونگی پیدایش لوطی‌ها و داش مشدی‌ها. این داش‌ها هم خود را جزء فتیان می‌دانستند و به کارهای به عقیدهٔ ایشان پست نمی‌پرداختند (مثلاً به حلاجی و دلاکی و کناسی و حمالی و غیره) و ازاین رو خود را برتر از «فتیان اصنافی» می‌دانستند. فتیان آذربایجان هم همین عقاید را داشته‌اند. این فتیان را در آن ناحیه قوچی می‌نامیدند.[۳]

در شبه قارهٔ هند و پاکستان نیز کلمهٔ «دادا» به عنوان معادل داداش یا داش باقی مانده است.

از این شواهد پیداست که فتی و جوانمرد و عیار و شطار و داش مشدی و لوطی همگی انواع جوانمردان می‌باشند. اما: ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا.

---

۱. ارزش میراث صوفیه، ص ۲۱۰ ـ ۲۱۲.

۲. سرچشمهٔ تصوف در ایران، ص ۱۳۳.

۳. ایضاً، ص ۲۵۵ و لغت‌نامهٔ دهخدا شماره ۷۹، ص ۶۱.

به عقیدهٔ پرفسور فرانتز تیشنر آلمانی[1] زوال نهایی فتوت اصنافی به علت توسعهٔ اقتصاد مغرب زمین و ورود اجناس و مصنوعات اروپائی به ممالک اسلامی است که در قرن گذشته (قرن سیزدهم هجری ـ قرن نوزدهم میلادی) صورت پذیرفته است. همچنین دیگر تشکیلات دولتی از اهمیت این گروه کاسته است (مثلاً تشکیلات قشون و ژاندارمری و نظارت دقیق دولت‌ها بر افعال گروه‌های مختلف و غیره به کمک پلیس) شکی نیست که عوامل مذکور در تضعیف بنیهٔ اخلاقی مسلمانان و بعضی از تشکیلات آنان تأثیر داشته و فتوت هم از این عوامل صدمه خورده است. ولی این امر را تنها معلول تحولات اقتصادی و اجتماعی نمی‌توان دانست و عوامل متعدد دیگر نیز در این مورد دخالت داشته است که به بعضی از آن‌ها قبلا اشارت کردیم.

فتیان تهرانی
در قرن نوزدهم میلادی

مدرکی که در مورد نزدیک‌ترین تشکیلات فتوت به روزگار ما (یا به اصطلاح جدیدتر داش مشدی‌ها) به تفصیل گفتگو کرده. کتابی از عبدالله مستوفی است به نام شرح زندگانی من. این کتاب در حدود سی چهل سال پیش نگارش یافته است و از مندرجات آن معلوم می‌گردد که فعالیت‌های نیکوکارانهٔ این داشها یا داش مشدی‌ها در ایران تا اوائل قرن

۱ . مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات شمارهٔ ۲ سال ۴، ص ۹۴.

کنونی به صورت مرتبی ادامه داشته و اخلاق و روش ایشان نیز قابل ستایش بوده است. مستوفی که خود در سال ۱۲۵۵ ش متولد شده است، دربارهٔ موقعیت این گروه در دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار بر طبق مشاهدات خود می‌نویسد که این افراد به فضائل فتوت متصف بودند، کسب حلال می‌کردند. و خرج مجالس تعزیهٔ شهیدان کربلا را تحمل می‌نمودند و برای برپا داشتن مجالس دینی سعی بسیار به خرج می‌دادند و همهٔ این فعالیت‌ها به داش مشدی‌های تهران مربوط است. اینک مطالبی از این کتاب را نقل می‌کنیم «... انصاف را اگر سعی و همت و فداکاری بی‌ریای طبقهٔ داش مشدی‌های تهران با آن (مجالس تعزیه‌داری) توأم نمی‌شد هیچ‌وقت منظرهٔ خارجی و عمومی این عزاداری به این طول و تفصیل و شکوه نمی‌رسید. تزئین طاقنماهای تکیه‌های محلات تماماً به سعی و همت این مردمان ساده و با ایمان صورت می‌گرفت و بعضی از آنها که کسب و کار و توانائی داشتند مصارف طاقنماهای تکیه را هم از کیسهٔ فتوت خود می‌پرداختند ... نان خوردن از دسترنج خود، احترام نسبت به بزرگتر، محبت و مهربانی با کوچکتر، دستگیری از ضعیف، کمک به مردمان درمانده و عفیف و پاکدامن، تعصب‌کشی از افراد جمعیت و اهل کوچه و محله و بالاخره شهر و ولایت و کشور، فداکاری و رکی و بی‌پروایی، حق‌گویی و حمایت از حق، بی‌اعتنایی به جاه، عدم تحمل تعدی و بی‌حیایی، اخلاق خاصه‌ی داشی بود.» مستوفی تشکیلات و آداب و رسوم مخصوص داش مشدی‌ها و مراسم آنها را در برگزاری ایام سوگواری و ایام دینی دیگر شرح می‌دهد. بعضی از این مراسم و تشکیلات (مثلاً شکار و بازی‌ها و کبوترپروری و غیره) یادآور رسومی

است که خلیفه الناصرلدین اللّه به آنها علاقه داشته و در «فتوت ناصری»، گنجانیده بود: «در هر کوچه و گذر این جمعیت، عده‌ای داشت که روزها کسب و کار و شب در قهوه‌خانه ... دو ساعت می‌نشستند و از حال همدیگر با خبر می‌شدند و بعد متفرق شده، به منزل خود می‌رفتند. یکی از لوازم داشی، چاله حوض بازی بود که هر داشی باید شناوری بداند. ورزشکار خوب بودن، در زورخانه مهره کردن یکی از آرزوهای هر چغاله مشهدی بود ... کرک بازی، بلبل بازی، سهره بازی، کفتر بازی، و در این اواخر قناری بازی از تفریحات این طبقه، و تربیت قوچ و خروس جنگی و جنگ انداختن آنها در سر چهار راهها و میدان عمومی نیز منحصر به آنها بود ... گذشته ازین قاب بازی و لیس بازی هم از قمارهای مخصوص داشها بود» نویسنده اضافه می‌کند که: این طبقه لهجهٔ خاصی هم برای خود داشت و افراد این جمعیت اگر می‌خواستند کسی از غریبه‌ها حرف آن‌ها را نفهمد به آن لهجه حرف می‌زدند و هر کس به آن لهجه تکلم می‌کرد معلوم می‌شد که یکی از افراد این جمعیت است.[1]

خلاصهٔ گفتار
در بررسی نهضت فتوت

فتوت، شکلی بوده است از خدمتگزاری به جامعه و افراد انسانی با مراسم و آداب مخصوص. اهداف اصلی آن از قدیم و در میان جوامع

۱. شرح زندگانی من جلد اول، ص ۴۰۸ ـ ۴۱۸.

مختلف مورد توجه و احترام بوده و اعراب دورهٔ جاهلیت نیز آن را عبارت می‌دانستند از شجاعت سخاوت و ایثار و حمایت از ناتوانان. در آغاز اسلام فتوت چیزی جز همان مکارم اخلاقی که اسلام بدان دعوت می‌کرد نبود. و فتی کسی را می‌گفتند که تمام اوصاف حمیدهٔ اخلاقی را داشت. بعدها فتوت با آمیخته شدن به تصوف و عرفان رنگ و بوی خاص گرفت و تشکیلات و آداب و رسومی مخصوص پیدا کرد و همانند صوفیان که خانقاه‌ها را مراکز اجتماع خویش گردانیدند، فتیان نیز «لنگرها و زوایا» را به عنوان پایگاه‌هائی برای خود قرار دادند.

فتوت دوشادوش تصوف مورد استقبال و توجه بوده و عامهٔ مردم، و اصناف، و پیشه‌وران مختلف، و علما و دانشمندان، و شاعران و نویسندگان، و صوفیان، و حکام و فرمانروایان، و حتی یاغیان (مانند راهزنان) و دیگر طبقات و قشرهائی که در ممالک اسلامی بودند، به این مسلک گرویدند و هر کدام آن را به صورتی ویژه فهمیدند و جلوه دادند که در بعضی موارد زیبائی و ملاحت آن از تمام شیوه‌ها و نظامات دیگر بیشتر است. فتیان نیز مانند صوفیان برای خود سلسله‌ای درست کرده و آن را به شاه جوانمردان حضرت علی (ع) و از او به حضرت رسول (ص) منتهی کردند و آیات و روایاتی را که حکایت از انجام اعمال جوانمردانه به وسیلهٔ این دو بزرگوار و دیگر انبیا و پیشوایان دینی داشت منبع الهام و مستند خود قرار دادند.

برخی از افراد به صورت‌های گوناگون از نام و تشکیلات فتوت سوء استفاده کرده، حق را با باطل آمیختند. خلیفه الناصر لدین الله عباسی در قرن ششم و هفتم هجری به تطهیر و تمرکز نظام فتوت پرداخت و این

نهضت به وسیلهٔ او در سراسر عالم اسلام نشر یافت.

علیرغم فعالیت‌های تروریستی و خرابکارانهٔ بعضی از عیاران و شطاران، این دو دسته از فتیان در مبارزه با حکومت‌های ستمکار و ثروت اندوزان یغماگر نقش قابل توجهی داشته‌اند. چنانکه سهم جوانمردان در دستگیری از مردم ضعیف و بی‌نوا و در جنگ علیه اشغالگران صلیبی را نیز نمی‌توان منکر شد.

فتوت اسلامی به سرزمین اروپا نیز راه یافت و نه تنها مسلمانان آن دیار را در قرون وسطی به سوی خود جذب کرد، بلکه تمدن و فرهنگ نامسلمانان آن سامان را نیز تحت تأثیر شدید قرار داد.

مراکز معروف نهضت فتوت در جهان اسلام،خراسان و ماوراءالنهر و آناتولی (در ترکیهٔ فعلی) و دمشق و قاهره و بغداد بوده است.

نهضت فتوت کم‌کم از حمایت دول اسلامی محروم شد و به علت ورود حساب نشدهٔ همهٔ گروه‌ها و افراد در تشکیلات فتیان و رواج پاره‌ای مفاسد اخلاقی (همجنس بازی و ...) دچار بدنامی گردید و جاذبهٔ سابق خود را از دست داد و مردم کمتر بدان اقبال نمودند.

کسانی که در این اواخر خود را به فتیان منسوب می‌کنند، بیش از آنچه حقیقتی در کارشان باشد، مدعی هستند و تظاهر می‌کنند و از اخلاق فتیان محروم می‌باشند و بعضا کار راهزنی و تبهکاری و غیره را جوانمردی نام نهاده‌اند.

با وجود از میان رفتن تشکیلات فتوت، تأثیر آن بر اخلاق و فرهنگ بسیاری از مردم جهان و به ویژه مسلمانان هنوز هم باقی است و تحت تأثیر مفاهیم و اهداف آن است که بسیاری از اعمال خیر ـ به وسیلهٔ

افراد یا گروه‌ها یا سازمان‌های مختلف اجتماعی ـ انجام می‌گیرد.

فتوت در آثار ادبی و صوفیانه‌ای که به زبان‌های فارسی و عربی و ترکی ـ به نظم یا نثر ـ به وجود آمده تأثیر زیادی گذاشته و فهم بسیاری از بخش‌ها و مطالب این آثار جز با شناخت نهضت فتوت و آشنائی با مصطلحات و مقاصد فتیان ممکن نیست.

کتاب‌های معروف
عربی و فارسی دربارهٔ مسلک فتوت

در این جا ذکری از کتب و آثار معروف عربی و فارسی در توضیح مسلک فتوت و مفاهیم مربوط به آن شاید بی‌مورد نباشد. مقصود این است که به این طریق اهمیت و ارزش ادبیات جوانمردی یکجا ارائه و عرضه شود. غالب کتب را اینجانب مطالعه کرده و مورد بررسی قرار داده‌ام، ولی از بعضی از آنها هم بالواسطه استفاده کرده‌ام و چگونگی بعضی از کتب مزبور نیز آنطور که لازم به نظر آمد ـ و البته به اختصار ـ در پاورقی‌ها آورده شده است.

نخست بحث مختصری در پیرامون «فتوت نامهٔ منظوم»

فتوت نامهٔ منظوم
از عطار است یا هاتفی؟

پروفسور فرانتز تیشنر (م ۱۹۶۷ ه) در مقاله‌ای به زبان آلمانی[۱] و اخیرا نیز در یک سخنرانی که متن آن در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات به چاپ رسیده[۲]، فتوت نامهٔ منظوم را اثر طبع هاتفی خرجردی می‌دانسته است. در سخنرانی خود می‌گوید: «اشعاری هم دربارهٔ فتوت سروده شده و من باب مثال فتوت نامهٔ شاعر ایرانی هاتفی که در سال ۹۲۷ ه مطابق با ۱۵۲۱م وفات یافته قابل ذکر است»[۳] اما سعید نفیسی در صحت این قول ابراز تردید نموده و نوشته است: ... من این نکته را درست نمی‌دانم. زیرا که در هیچ جا چنین چیزی به هاتفی نسبت نداده‌اند و به گمانم نامهٔ منظومهٔ «فتوحات شاهی» هاتفی را که در مورد جهانگشایی‌های شاه اسمعیل سروده است[۴]، وی فتوت نامه خوانده باشد[۵]. آقای احمد گلچین معانی هم در این مورد می‌نویسد: «در این سخنرانی فتوت نامهٔ منظوم و مستقلی به عبدالله هاتفی نسبت داده شده است که ما از وجود آن بی‌خبریم»[۶]

---

۱. فتوت نامهٔ فارسی‌هاتفی۱۹۳۲م Festschrift G. Jacob PP. 304 – 316

۲. دی ماه ۱۳۳۵ ش.

۳. ص ۸۰ مجلهٔ مذکور.

۴. یعنی شاهنامهٔ حضرت شاه اسمعیل.

۵. سرچشمهٔ تصوف در ایران، ص ۲۱۶ ـ ۲۱۷.

۶. فرهنگ ایران زمین جلد ۱۱ سال ۱۳۴۲ ش، ص ۹۴.

اینجانب که خود این بحث جالب را با دقت تمام تعقیب می‌کرده و در حل آن سعی داشته، سرانجام عکسی از فتوت نامهٔ منظوم هاتفی را که در کتابخانهٔ سلطنتی آلمان فدرال نگهداری می‌شود، به مساعدت اولیای آن کتابخانه به دست آورده‌ام[1].

فتوت نامهٔ مزبور ـ که منظوم نیز هست ـ همان است که سعید نفیسی در چاپ سوم دیوان عطار نیشابوری به نام آن شاعر منتشر ساخته[2]. بنابراین هم پروفسور تیشنرو هم نفیسی این فتوت نامه را در دست داشته‌اند. ولی یکی به نسخه‌ای از آن، که منسوب به هاتفی بوده دسترسی داشته و دیگری آن را منسوب به عطار نیشابوری یافته است[3]. با توجه به اینکه شیخ فریدالدین عطار اساسا صوفی‌ای پاکدل بوده و در آثار منثور[4] و منظوم خود[5] در پیرامون فتوت و جوانمردی مطالب زیادی آورده که

---

۱. شمارهٔ Y 2.

۲. دیوان چاپ ۱۳۳۹ ش، ص ۹۲ ـ ۹۵.

۳. نفیسی ظاهراً آن را از نسخهٔ خطی کتابخانهٔ حالت افندی استانبول نقل کرده است ـ دیوان، چاپ سوم، ص ۵ مقدمه.

۴. مثلاً مطالب متعدد در تذکرة الاولیاء.

۵. رک منطق الطیر تصحیح دکتر گوهرین، ص ۱۸، ۱۴۸. دیوان چاپ سوم، ص ۱۲۱، ۳۰۰، ۳۳۴، ۴۳۸، ۵۰۰ و جالب است که در فتوت نامهٔ سلطانی اشعار زیر به عطار نیشابوری منسوب شده. این اشعار دارای وزن همان فتوت نامهٔ منظوم است. ولی در دیوان یا مثنوی‌های چاپی عطار موجود نیست:

هر که از علم فتوت بهره یافت ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ رو سوی دین کرد و از دنیا بتافت

←

علاقهٔ وافر او را نسبت به آن مسلک می‌توان دریافت، و در مقابل، در زمان عبدالله هاتفی مذکور مسلک فتوت رواج کمتری داشته و او نه از صوفیان یا فتیان بوده و نه چیزی در آثار خود در پیرامون این مسلک نوشته است[1].

علیهذا، انتساب این فتوت نامه به عطار قرین صواب است.

اما سبک شعر این فتوت نامه با سبک عطار نیشابوری مغایرت دارد و زبان آن جدیدتر به نظر می‌آید و بنابراین گمان می‌رود همانطور که آقای دکتر مینوچهر به بنده راهنمایی فرموده‌اند این فتوت نامهٔ منظوم از سروده‌های عطار دیگری باشد که دربارهٔ او نفیسی می‌نویسد: «... او هم به زبان فارسی شعر می‌گفته و شاید نیشابوری بوده باشد و در هر حال دویست سال درست پس از فرید الدین عطار می‌زیسته است ... در نظر من چون آفتاب روشن است که مردی در قرن نهم بوده است از مردم تون ... در مشهد می‌زیسته است و نسبت او به ابوذر غفاری می‌رسیده است»[2]

موضوع فتوت نامهٔ منظوم ذکر و بیان هفتاد و دو شرط فتوت است

← دیدهٔ دل‌از فتوت‌روشن است　　روضهٔ جان از فتوت گلشن است
گر بود علم فتوت در سرت　　هر زمان بخشد صفای دیگرت

۱. آثار او عبارت است از خمسه (لیلی و مجنون، شیرین و خسرو، هفت منظر، تیمور نامه و شاهنامهٔ حضرت شاه اسماعیل) و غزلیات او که نسخهٔ عکسی ۳۲ برگی آنها در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

۲. جستجو در احوال و آثار فرید الدین عطار نیشابوری، ص عب، ۱۴۷ و ۱۴۹.

که در سایر کتب فتوت مذکور[1] و قبل از این بیان گردیده است. فتوت نامه جمعا ۸۴ بیت دارد و اینجانب پس از مقابلهٔ دو نسخهٔ عکسی و چاپی (که دومی خیلی مغلوط است) و با افزودن مقدمه‌ای، آن را برای چاپ جداگانه آماده کرده‌ام، اینک دو بیت از آغاز و دو دیگری از انجام این منظومه را نقل می‌کنیم:

الا ای هوشمند خوب کردار　　بگویم باتو رمزی چند ز اسرار

* * *

چو دانش‌داری و هستی‌خردمند　　بیاموز از فتوت نکته‌ای چند

اگر خواهی که این معنی بدانی　　فتوت نامهٔ عطار خوانی[2]

خدا یار تو باشد در دو عالم　　چو مردانه درین ره می‌زنی دم

۱. مثلاً در منتخب کتاب الفتوة سلمی نیشابوری نسخهٔ خطی شمارهٔ ۹۰ د موجود درکتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات و نیز در مجموعهٔ عکسی شمارهٔ ۱۱۷۱ کتابخانهٔ مرکزی، و همچنین در رسالهٔ الفتوة از شیخ مقداد السیوری شمارهٔ ۴۹۷۶ کتابخانهٔ مجلس.

۲. نسخهٔ عکسی این دو شعر را فاقد است والا نفیسی در انتساب این فتوت‌نامه به عطار و نفی آن از هاتفی مورد استفاده قرار می‌داد [چون دربارهٔ این فتوت‌نامه زیاد صحبت شد و از طرفی هم حجم آن نسبتاً زیاد نیست برای مزید فایده کل آن در اینجا آورده می‌شود. ع، ج.

فتوت‌نامهٔ منظوم

الا! ای هوشمند خوب کردار　　بگویم با تو رمزی چند از اسرار

چو دانش داری و هستی خردمند　　بیاموز از فتوت نکته‌ای چند

که تا در راه مردان ره دهندت　　کلاه سروری بر سر نهندت

اگر خواهی شنیدن،گوش کن باز　　زمانی باش با ما محرم راز ←

← چنین گفتند پیران مقدم   که از مردی زدندی در میان دم
که: هفتاد و دو شد شرط فتوت   یکی زان شرطها باشد مروت
بگویم با تو یک یک جملهٔ راز   که تا چشمت بدین معنی شود باز
نخستین راستی را پیشه کردن   چو نیکان از بدی اندیشه کردن
همه کس را بیاری داشتن دوست   نگفتن: آن یکی مغز و دگر پوست
ز بند نفس بد آزاد بودن   همیشه پاک باید چشم و دامن
اگر اهل فتوت را وفا نیست   همه کارش بجز روی و ریا نیست
کسی، کو را جوانمردیست در تن   ببخشاید دلش بر دوست و دشمن
به هر کس خواستی می‌باید آنت   اگر خواهی بخود، نبود زیانت
مکن بد با کسی کو با تو بد کرد   تو نیکی کن، اگر هستی جوانمرد
کسی، کز مهر تو ببرید پیوند   به مردی جان و دل در راه او بند
زبان را در بدی گفتن میاموز   پشیمانی خوری تو هم یکی روز
ترا آنگه به آید مردی و زور   که بینی خویشتن را کمتر از مور
مراد نامرادان را برآور   که تا یابی مراد خویش یکسر
مگو هرگز که: خواهم کردن اینکار   اگر دستت دهد می‌کن به کردار
کسی کو را به خشم اندر رضانیست   فتوت در جهان او را روانیست
فتوت‌دار چون باشد دلازار   نباشد در جهانش هیچ کس یار
درین ره خویشتن بینی نگنجد   بجز خاکی و مسکینی نگنجد
فتوت، ای برادر، بردباریست   نه گرمی ستیزه، بلکه زاریست
بده نان، تا برآید نامت، ای دوست   چه‌خوشتر درجهان ازنام نیکوست؟
زبان و دل یکی کن با همه کس   چنان کز پیش باشی، باش از بس
مکن چیزی، که دیدن را نشاید   اگر گویی شنیدن را نشاید
چو اندر طبع بسیاری نداری   مزن دم از طریق بردباری
طریق پارسایی ورز مادام   که نیکونیست فاسق را سرانجام
مکن با هیچ کس تزویر و دستان   که حیلت نیست کار زیردستان
درون را پاک‌دار از کین مردم   که کین داری نشد آیین مردم ←

← چو خواندندت، برو، زنهار می‌پیچ / ورت هم بیم جان باشد، مگو هیچ
به جان گر بازمانی اندرین راه / نباشد از فتوت جانت آگاه
دماغ از کبر خالی‌دار پیوست / ز شیطانی چه گیری عذر بر دست؟
تواضع کن، تواضع، بر خلایق / تکبر جز خدا را نیست لایق
تکبر خیرگی خود را مرنجان / که افزونی جسمست کاهش جان
سخن نرم و لطیف و تازه می‌گوی / نه بیرون از حد و اندازه می‌گوی
مگو راز دلت با هر کسی باز / که در دنیا نیابی محرم راز
حسد را بر فتوت ره نباشد / حسود از راه حق آگه نباشد
اخی را چو طمع باشد به فرزند؟ / ببر، زنهار، از وی مهر و پیوند
اگر گفتی ز روی، آنرا بجا آر / وگر خود می‌رود سر بر سر دار
به خود هرگز مرو راه فتوت / بخود رفتن کجا باشد مروت؟
ریاضت کش، که مرد نفس پرور / بود از گاو و خر بسیار کمتر
مرو ناخوانده، تا خواری نبینی / چو رفتی جز جگرخواری نبینی
بچشم شهوت اندر دوست منگر / که دشمن کام گردی، ای برادر
ز کج بینان فتوت راست ناید / که کج بینی فتوت را نشاید
به کام خود منه زنهارا یک گام / که ایمن نیست دایم مرد خودکام
مروت کن تو با اهل زمانه / که تا نامت بماند جاودانه
هزاران تربیت گر هست اخی را / ندارد دوست زیشان جز سخی را
مدارا کن تو با پیران مسکین / ببخشا بر جوانان بد آیین
مزن لاف،ای‌پسر،بادوست و دشمن / که باشد مرد لافی کمتر از زن
فتوت چیست؟ داد خلق دادن / به پای دستگیری ایستادن
هرآن کس، کو به خود مغرور باشد / به فرسنگ از مروت دور باشد
ادب را گوش‌دار اندر همه جای / مکن با بی‌ادب هرگز محابای
به خدمت می‌توان این ره بریدن / بدین چوگان توان گویی ربودن
به عزت باش، تا خواری نبینی / چو یاری کردی اغیاری نبینی
گر آید از درت سیلاب خون باز / بپوشانش درون پردهٔ راز ←

← مبر نام کسی جز با نکویی ... اگر اندر فتوت نام جویی
به عصیان درمیفگن خویشتن را ... مجو آخر بلای جان و تن را
هوای نفس خود بشکن، خدارا ... مده ره پیش خود صاحب هوا را
چنان کن تربیت پیر و جوان را ... که خجلت بر نیفتد این و آن را
نصیحت در نهانی بهتر آید ... گره از جان و بند از دل گشاید
لباس خود مده هر ناسزا را ... به گوش جان شنو این ماجرا را
میان تربیت زان روی می‌بند ... که باشد در کنارت همچو فرزند
فتوت‌جوی، گر دارد قناعت ... همه عالم برند از وی بضاعت
به طاعت کوش، تا دیندار گردی ... که بی‌دین را نزیبد لاف مردی
پرستش کن خدای جاودان را ... مطیع امر کن تن را و جان را
قدم اندر طریق نیستی زن ... که هستی بر نمی‌آید ازین فن
چو سختی پیشت آید کن صبوری ... در آن حالت مکن از صبر دوری
به نعمت در، همی کن شکر یزدان ... چو محنت در رسد صبرست درمان
چو مهمان در رسد شیرین زبان شو ... به صد الطاف پیش میهمان شو
تکلف از میان بردار و از پیش ... بیاور آنچه داری از کم و بیش
به احسان و کرم دلها به دست آر ... کزین بهتر نباشد در جهان کار
چو احسان از تو خواهد مرد هشیار ... چو مردان راه خود چالاک بسپار
اگر شکرانه‌ای گوید مگو: کی؟ ... ببباید گشتنت تسلیم در وی
فتوت‌دار چون شمعست در جمع ... از آن سوزد میان جمع چون شمع
ترا با عشق باید صبر همراه ... که تا گردی ازین احوال آگاه
به گفتار این سخن‌ها راست ناید ... ترا گفتار با کردار باید
چو چشمت روی آن هستی ببیند ... سخن‌های منت، در جان نشیند
مکن زنهار! ازین معنی فراموش ... همی‌کن پندمن چون حلقه‌دار گوش
گر این معنی بجا آری، ترا به ... بشرط این راه بسپاری، ترا به
اگر خواهی که این معنی بدانی ... فتوت نامهٔ عطار خوانی
خدا یار تو باشد در دو عالم ... چو مردانه درین ره می‌زنی دم]

۲ ـ **کتاب الفتوة** تالیف ابو عبدالرحمن السلمی نیشابوری م ـ ۴۱۲ ه[۱]

۳ ـ **رسالة فی الفتوة** تالیف علی بن عبدالرسولی (تألیف در نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری)[۲]

۴ ـ **تحفة الاخوان** تالیف خواجه عبدالله انصاری هروی م ـ ۴۸۱ ه

۵ ـ **کتاب الفتوة** تألیف شیخ شهاب الدین سهروردی م ـ ۶۳۲ ه[۳]

۶ ـ **کتاب الفتوة** محمد بن المعمار الحنبلی م ۶۴۲ ه[۴]

۷ و ۸ ـ **تحفة الاخوان فی خصائل الفتیان (عربی)** و ترجمهٔ فارسی آن به نام **قواعد الفتوة** هر دو تألیف کمال الدین عبدالرزاق کاشانی م ـ ۷۳۵ یا ۷۳۶ ه[۵]

---

۱. رک پاورقی شمارهٔ ۲ ص ۱۲۵.

۲. پروفسور تیشنر دربارهٔ این کتاب مقاله‌ای نوشته است:
Studia orientalia ، 1953 PP. 340 – 351

۳. نسخهٔ خطی شمارهٔ ۲۱ در کتابخانهٔ دانشکدهٔ ادبیات (مجموعهٔ اهدایی استاد حکمت) و معرفی آن در مقالهٔ پروفسور تیشنر
Oriens christianus 1962 PP. 277 - 280

۴. چاپ با مقدمهٔ استاد مصطفی جواد و همکاران بغداد ۱۹۵۸ م.

۵. مرحوم استاد بهار این کتاب را به شخصی به نام بهاء الدین منسوب داشته است و آقایان احمد ناجی القیسی عراقی و احمد گلچین معانی نیز به قول او استناد کرده‌اند (کتاب الفتوة ابن المعمار. ص ۳۱ و فرهنگ ایران زمین جلد ۱۱ سال ۱۳۴۲ ش، ص ۹۴) ولی نفیسی با دلائل و براهین و شواهد متعددی ثابت کرده که کتاب مذکور و ترجمهٔ فارسی آن هر دو از کاشانی مذکور است و با در نظر گرفتن فتوت نامهٔ سلطانی، قول وی درست‌تر می‌نماید. ر.ک سبک‌شناسی، ج۳، ص۱۹۸ سرچشمهٔ تصوف، ص۲۱۴ و ۲۱۵.

۹ ـ **تحفة الوصایا** تألیف احمد بن الیاس نقاش خرتبرتی (م ۶۱۲ ه) به توسط ابوالحسن علی (فرزند خلیفه الناصر لدین اللّه عباسی)[۱] مطالبی از این کتاب در مقدمهٔ «کتاب الفتوة» ابن العمار (ص ۵۵ ـ ۵۴) نقل شده است.

۱۰ ـ **عمدة الوسیلة** ایضا تألیف او.

۱۱ ـ **مرآة المرواة** تألیف علی ابن حسن بن جعدویه.[۲]

۱۲ ـ **کتاب الفتوة** تألیف اخی احمد المحب بن شیخ محمد بن میکائیل الاردبیلی.

۱۳ ـ **کتاب الفتوة** تألیف ابو حامد احمد بن محمد عبدالملک اشعری.

۱۴ ـ **فتوت نامه** تألیف نجم الدین زرکوب تبریزی م ۷۱۲ ه[۳]

۱۵ ـ **رسالهٔ فتوتیه** تألیف امیر سید علی همدانی م ۷۸۶ ه (که متنش

---

۱ . به عربی است و همراه با سه فتوت نامهٔ دیگری که در ذیل شماره‌های ۱۱ و ۱۴ و ۱۶ بیاید، همگی به تصحیح آقای عبدالباقی گولپینارلی در مجلهٔ اقتصاد دانشکدهٔ اقتصاد دانشگاه استانبول چاپ شده است (شماره‌های ۱ تا ۴ ـ و نه تا ۱۴ ـ از دورهٔ یازدهم ص ۶ تا ۳۶۰ منتشره به سال ۱۹۴۹ ـ ۱۹۵۰ م) که متأسفانه با تمام کوششی که برای دست یافتن به شماره‌های یاد شده از مجلهٔ مزبور به خرج دادم توفیقی در این راه نیافتم. (رک فرهنگ ایران زمین شمارهٔ ۱۰ سال ۱۳۴۱ ش، ص ۲۲۹)، تاریخ سلاجقه به زبان ترکی تألیف پروفسور دکتر عثمان توران، ص ۹).

۲ . نیز به عربی و چاپ شده (برگردید به پاورقی قبل).

۳ . ایضا چاپ شده (برگردید به پاورقی شمارهٔ ۱ و نیز رک روضات الجنان ... ص ۳۹۲، ۴۱۹ در ذیل کرامات شیخ محمد بن رمضان تبریزی م ۵۹۲ ه).

خواهد آمد).

۱۶ ـ **رسالة فی الفتوة** تألیف شیخ علاء الدوله بیابانکی السمنانی م ۷۳۶ ه[۱]

۱۷ ـ **فتوت نامهٔ منظوم** از ناصری سیواسی که آن را در سال ۶۸۹ ه سروده است.

این ناصری یا ناصر یک مثنوی هم دارد بنام کتاب الاشراق که آن را در سال ۶۹۹ ه به اتمام رسانده است[۲]. فتوت نامهٔ منظوم ناصری را پروفسور تیشنر در سال ۱۹۴۴ م و سعید نفیسی در سال ۱۳۴۱ ش مجددا به چاپ رسانده است.[۳] آقای احمد گلچین معانی متن هر دو چاپ را مقایسه و تصحیح کرده[۴] و سپس نفیسی اشعار دیگری را یافته و به منظومهٔ مزبور اضافه کرده است[۵]. این فتوت نامه جمعا در حدود ۸۰۰ بیت دارد.

۱۸ ـ **فتوت نامهٔ سلطانی** تألیف ملا حسین واعظ کاشفی

---

۱. آقای سید مظفر صدر سمنانی در «احوال و آثار علاءالدولهٔ سمنانی» (چاپ تهران ۱۳۳۴ ش) می‌نویسد (و این مطلب را آقای دکتر سید حسن سادات ناصری هم در آتشکدهٔ آذر بخش نخست ص ۴۱۳ نقل کرده است) که این رساله مفقودالاثر و در جایی پیدا نیست. ولی این رساله نیز چاپ شده است (برگردید به ص قبل پاورقی شمارهٔ ۱).

۲. تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی، ج ۲، ص ۳.

۳. فرهنگ ایران زمین جلد ۱۰ سال ۱۳۴۱ شمسی، ص ۲۲۸ ـ ۲۸۱.

۴. فرهنگ ایران زمین جلد ۱۱ سال ۱۳۴۲ ش، ص ۹۴ به بعد.

۵. سرچشمهٔ تصوف در ایران: ۲۱۸ ـ ۲۲۰.

هروی م ۹۱۰ ه[1]

۱۹ ـ **فتوت نامهٔ کبیر یا مفتاح الدقایق** تألیف سید محمود بن سید علاءالدین م ۹۳۱ ه که فتوت را بر اساس مذهب تشیع تفسیر کرده است.

۲۰ ـ **نساب الانساب و ادب الاکتساب** تالیف ابراهیم منیری بن اسکندر بلغرادی که فتوت را بر اساس مذهب تسنن تفسیر کرده است (و گویا برای معارضه با اثری که در شمارهٔ قبل ذکر شد) رک دایرةالمعارف اسلامی (انگلیسی) ج ۱، ص ۹۶۸.

۲۱ ـ **ارباب الطریق** تألیف حاجی ابراهیم زنده در قرن دهم هجری که موضوع آن خرقه‌پوشی و عیاری و جوانمردی و قلندری است[2].

۲۲ ـ **رسالة الفتوة** شیخ مقداد بن عبدالله السیوری[3]

۲۳ ـ **رسالة الفتوة** در اسرار التنزیل تألیف امام فخر الدین رازی م ۶۰۶ ه[4]

۲۴ ـ **فتوت نامهٔ قصاب** (فارسی) مؤلف نامعلوم (مورخ ۱۰۹۵ ه)[5].

۲۵ ـ رسالهٔ **هفده سلسله** یا **عیاری نامه** بنده این مجموعه را ندیده‌ام

---

۱. نسخهٔ خطی شماره ۷۴۷۶ در کتابخانهٔ مجلس. منتخب آن: نسخهٔ خطی شماره ۳۹۷۹ در کتابخانهٔ ملی ملک و نسخهٔ دیگری در موزهٔ بریتانیا. این فتوت نامهٔ مفصل را آقای دکتر محجوب تصحیح و تحشیه کرده‌اند.

۲. نسخهٔ خطی شماره ۱۰۵۵ ط کتابخانهٔ مجلس.

۳. مجموعهٔ خطی شمارهٔ ۴۹۷۶ موجود در کتابخانهٔ مجلس.

۴. ایضاً همان.

۵. ایضا در مجموعهٔ شمارهٔ ۲۰۴۶ در همان جا.

اما آقای گلچین معانی آن را چنین معرفی کرده است: «از کتب عهد صفوی است و مؤلف آن معلوم نیست. این رساله که نسخه‌یی از آن به تاریخ تقریبی اوائل قرن دوازدهم در کتابخانهٔ آقای عبدالحسین بیات موجود است، از اسباب و لوازم عیاری بحث می‌کند. از قبیل: سینه‌پوش، قنطوره، مرمر، الف نمد، زنگ، خنجر عیاری، تاج و کلاه، تبله، فلاخن، گرد تاج، اتاقه و یکه پر (که بر سر زنند) باز مهره (که بر پای بندند) تیمجه تنبان، لنگ، پنجه، پیچ، پاپوش، انبانچه، معجره، سنگ فلاخن، چرس دادن، بخق رسته بلند، چوب تبلغور، موم روغن و مانند اینها[1]».

۲۶ ـ ذیل علی فصل **«الاخیة الفتیان الترکیة فی کتاب الرحلة لا بن بطوطة»** تألیف م ـ جودت چاپ استانبول ۱۳۵۱ هـ ق.

۲۷ ـ **الفتوة عند العرب و الاحادیث الفروسیة و المثل العلیا** از عمر الدسوقی چاپ مصر بدون تاریخ چاپ.

کتب و مقالات اهم دیگر نیز در حواشی و متن گزارش، نامبرده شده است.

۱. فرهنگ ایران زمین جلد ۱۱ سال ۴۲، ص ۹۴ نک: داراب نامه مولانا بیغمی یادداشتها و ملاحظات دکتر صفا، ج ۲، ص ۷۷۷ و ترجمهٔ تاریخ تمدن اسلام، ج ۵، ص ۵۹ ـ ۶۰.

بخش دوم

رسالهٔ فتوتیه

میر سید علی همدانی

تصحیح و تحشیه

دکتر محمد ریاض

سخنی
دربارهٔ رسالهٔ فتوتیهٔ

این رساله به راستی «به قامت کهتر است و به قیمت مهتر» زیرا در عین رعایت اختصار مشتمل بر زبده و برگزیدهٔ مطالبی است که در غالب کتاب‌های مربوط به مسلک فتوت توان یافت. مؤلف در آغاز رساله می‌فرماید: «کلمه‌ای چند بر مقتضای این معنی آنچه زبان وقت املا کند، بر قلم خواهد آمد تا تنبیهی بود طالبان این معنی را انشاءاللّه العزیز» که دراین عبارت به روش نگارش رساله هم اشاره‌ای رفته است.

مؤلف نخست اصطلاح اخی را توضیح می‌دهد و سپس معنی و مقصود و منفعت اخلاقی و اجتماعی مسلک فتوت را بیان می‌کند و آن گاه آداب و رسوم مهم این آئین و اهمیت سلسلهٔ خرقهٔ فتوت را یاد آوری می‌نماید و به نقل ده قول از بزرگان فتوت و تصوف و قولی جامع از شاه مردان حضرت علی دربارهٔ حقیقت واصل فتوت می‌پردازد.

علی همدانی اقوال مختلف را شرح داده و دربارهٔ گروه‌های مختلف مردم و روح عبادات اسلامی مطالبی می‌نویسد، و در ضمن آن با ایجاز و اعجاز بیان اوصافِ فتیان را به صورتی بسیار زیبا و مؤثر ارائه

می‌نماید. در یک جا می‌گوید: «ای عزیز اخی باید که به مکارم اخلاق موصوف بود، به خصائل پسندیده آراسته باشد، با پیران به حرمت باشد، با جوانان به نصیحت، با طفلان به شفقت، با ضعیفان به رحمت، با درویشان به بذل و سخاوت، با علماء به توقیر و حشمت، با ظالمان به عداوت ... به فضل و عنایت دیان امیدوار ...»[۱] اگر این عبارات به دقت مورد مطالعه قرار گیرد می‌توان مشاهده کرد که علی همدانی غالب اوصاف صاحبانِ فتوت و بویژه فتوتِ اجتماعی را در چند جملهٔ کوتاه جمع کرده و دادِ فصاحت و بلاغت نیز داده است.

در آخر رساله مؤلف سلسلهٔ خرقهٔ فتوت خود را به صورتی ذکر می‌کند که بر اساس مندرجات کتب معتبر تصوف و فتوت درست و صحیح می‌نماید و اسامی مشایخ کبار در آن به گونه‌ای آمده است که در سلسلهٔ کبرویه و کمیلیه دیده می‌شود. سبک نگارش رساله ساده و در بعضی موارد دارای سجع می‌باشد و به قول مؤلف، آن طور نوشته شده که زبانِ وقت املا می‌کرده یعنی مانند منشیان و نویسندگان قرن هشتم هجری.

سید برای تزئین نگارش و نیز تأیید مطالب خود، آیات قرآن مجید و احادیث رسول و اقوال بزرگان و صوفیه و اشعار دیگران را نیز نقل کرده است. سبک نگارش علی همدانی گاهی ساده و گاهی مصنوع و مسجع ولی کمتر مشکل و متکلف می‌باشد. صوفیه بالعموم به آرایش و زیبائی

۱. در نقش پهلوانی و نهضت عیاری ... (ص ۹۶ ـ ۹۷) عین این عبارت آمده است بدون آنکه نامی از مأخذ و گویندهٔ آن برده شود.

بیان توجه داشته ولی به مشکل نویسی نپرداخته‌اند و نگارش‌های علی همدانی هم از این قبیل است. چنین به نظر می‌رسد که علی همدانی به موضوع و مضمونِ هر کتاب یا رسالهٔ خود توجه تمام داشته و طبق آن گاهی روش سادگی و گاهی صنعت را در پیش گرفته است و آنچه دربارهٔ سبک نگارش او به طور کلی گذشت در مورد این رساله هم صادق می‌باشد.

در اهمیت این رساله باید دانست که فتوتیه تنها اثری است که موجودیت و چگونگی مسلک فتوت و اخیت را در قرن هشتم هجری (چهاردهم میلادی) در ایران به طور کامل واضح می‌سازد. نسخ خطی متعدد آن هم دلیلی است بر این که مورد توجه و مطالعهٔ علاقمندان بسیار بوده است.

در دایرةالمعارف اسلامی انگلیسی آمده است که: گواه دیگر و قوی‌تر بر موجودیت نهضت ایرانی اخیت، اثر شیخ و صوفی بزرگ ایرانی، امیر سید علی‌بن شهاب الدین همدانی ملقب به علی ثانی (۷۱۴ ـ ۷۸۶ هـ ۱۳۱۳ ـ ۱۳۸۴ م) می‌باشد که رسالهٔ فتوتیه نام دارد.در این رساله او تصوف و فتوت را معادل دانسته و صاحب فتوت یا مدعی فتوت را اخی نامیده و این امر دلیل بارزی است بر موجودیت این مسلک[1]

همین‌طور پرفسور تیشنر آلمانی در اهمیت این رساله نوشته است: در قرن چهاردهم میلادی (: قرن هشتم هجری) در همان ایامی که اخیت در اناتولی طبق مدارک و اسناد موجود رواج داشت در ایران هم

۱. دایرةالمعارف اسلامی (انگلیسی) ج ۲، ص ۹۶۷.

اخیت رونق و نضج گرفت. شاهد ما دراین مورد، رسالهٔ فتوتیه اثر شیخ بزرگ صوفیان امیر سید علی بن شهاب الدین همدانی معروف به علی دوم (۷۱۴ ـ ۷۸۶ ه/ ۱۳۱۴ ـ ۱۳۸۴ میلادی) است که دراین اثر نه تنها فتوت را با تصوف برابر دانسته و فتوت‌دار را اخی نامیده، بلکه به طور واضح به تشکیلات منظم فتوت هم اشاره نموده است. علی همدانی شخصی را به نام اخی طوطی علیشاهی الختلانی پیر خود در فتوت می‌داند. این شخص اهل ختلان یعنی از روستایی واقع در قسمت علیای آموی دریا در شمال شرقی‌ترین نقطهٔ سرزمینی است که به زبان ایرانی تکلم می‌کنند. علی همدانی در این محل اقامت گزید و همانجا رخت از جهان بربست و در همان نقطه هم به خاک سپرده شد.[1]

در عبارات بالا که از پرفسور تیشنر نقل کردیم دو تسامح دیده می‌شود که اشاره به آن لازم است: یکی اینکه اخی طوطی علیشاهی الختلانی مرید و شاگرد میرسید علی همدانی است نه پیر او[2]. دوم اینکه جای وفات سید در نزدیکی کونار و «پاخلی» بوده است، نه در ختلان. و دراین مورد بررسی‌های لازم به عمل آورده‌ایم.[3]

۱ . مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات دیماه ۱۳۳۵ ش، ص ۹۳.

۲ . عبارت رسالهٔ فتوتیه چنین است: و ذلک مما وصیت به الاخ فی اللّه المحسن الموفق السعید اخی شیخ حاجی بن المرحوم طوطی علیشاهی ختلانی اصلح اللّه شانه فی الدارین و البسته لباس الفتوة التی ... کما لبسته من ید شیخی ... ابوالمیامن محمد بن محمد الاذکانی.

۳ . رک فصل هفتم از باب اول احوال و آثار و اشعار میرسید علی همدانی.

نسخ
رسالهٔ فتوتیه
و ترتیب تصحیح و علائم اختصاری نسخ

متن این رساله با مقایسهٔ هفت نسخهٔ خطی و عکسی و نیز از روی نسخهٔ چاپ شدهٔ آن تصحیح گردیده است. در میان نسخه‌های مزبور چهار خطی و سه عکسی است. قدیم‌ترین نسخ از رسالهٔ فتوتیه ظاهراً متعلق است به کتابخانهٔ ایاصوفیه (سلیمانیه) در استانبول که در قرن نهم هجری نوشته شده و به وسیلهٔ استاد مجتبی مینوی عکسبرداری گردیده است و عکس مزبور در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. (عکس شمارهٔ ۱۸ / ۶۷۲ از فیلم شمارهٔ ۲۸۷۳) نسخهٔ معتبر دیگر (اگرچه قسمت آخر آن افتاده است) در سال ۹۰۷ هـ. ق نوشته شده و در کتابخانهٔ ملی ملک تهران موجود است (شمارهٔ ۱۹ / ۴۲۵۰). نسخ دیگر نسبتاً جدید و دو نسخه از آنها ـ به طوری که در پاورقی اشارت خواهد شد ـ قسمتی از متن رساله را فاقد می‌باشد.

اما در مورد نسخهٔ چاپی، استاد سعید نفیسی در مجلهٔ «فرهنگ ایران زمین» (جلد دهم سال ۱۳۴۱ ش، ص ۲۲۸) می‌نویسد: «آقای عبدالباقی گلپینارلی از ادبای نامی ترکیه، شمارهٔ ۱ ـ ۴ مجلهٔ دانشکدهٔ علوم اقتصادی استانبول ... را وقف چند فتوت نامهٔ پارسی و تازی کرده» این مطلب را استاد سعید نفیسی شفاها نیز به بنده اظهار داشت و آقای دکتر شاه حسینی هم در این مورد اطلاعی به اینجانب داد. و چنانکه قبلاً

مذکور افتاد، برای بدست آوردن مجلهٔ مزبور اینجانب سعی‌هائی به خرج داد، ولی در پیدا کردن آن توفیقی حاصل ننمود. و تنها توانست نسخهٔ چاپی دیگری از آن را که در ترکیه انتشار یافته به دست آورد[1].

اینجانب آن موقع رسالهٔ فتوتیه را تصحیح و تحشیه کرده بودم، ولی بعد از رسیدن نسخهٔ چاپی مذکور در آن تجدید نظر کردم. این نسخهٔ چاپی به طوری که از پاورقی‌های متن در فصل آینده نیز می‌توان دریافت، بسیاری اغلاط و اشتباهات فاحش دارد، ولی چون در چاپ آن از دو نسخهٔ قدیم‌تر[2] استفاده شده است (یکی مؤرخ سال ۸۶۳ ه و دیگری

---

۱. نشانی‌های این چاپ:

Sorkiyat Mecmuasi, Edebiyat Fakaltesi Basimcxi; Istanbul, 1961 (Kubrawiyat II. PP. 33 - 72).

۲. نسخهٔ اول همان نسخهٔ خطی شماره ۱۶۴۲ کتابخانهٔ ملی فرانسه می‌باشد که در آخر آن آمده است: تمت فی ثانی عشر شهر ذی قعدة سنة ۸۶۳ هجریة و نسخهٔ دوم در مجموعهٔ خطی شماره ۲۷۹۴ از کتابخانهٔ شهید علی پاشا، استانبول که در آخر مجموعه کاتب می‌نویسد: تمام شد بعضی مصنفات و اشعار جناب سید العارفین، سند المحققین علی ثانی، امیر سید علی همدانی قدس الله سره السبحانی به جوار روضهٔ منور و مشهد معطر حضرت سلطان الاولیاء ابوالحسن امام علی بن موسی الرضا علیه و علی آبائهم التحیة والثناء به خط العبد الحقیر خادم الفقراء عبداللطیف قلندر بن عبدالله بن خضر سبزواری به تاریخ خامس جمادی الثانی سنة تسع و تسعین و ثمانمایة ...». رسالهٔ فتوتیه در ضمن مجموعه‌ای به وسیلهٔ مارین موله، دانشمند فقید فرانسوی به چاپ رسیده و مقدمهٔ مختصر آن را نیز مرحوم احمد آتش به زبان ترکی برگردانده است. این مجموعه به کبرویات شماره ۲

←

مؤرخ سال ۸۹۹ هـ) ازاین رو استناد بدان برای تصحیح و مقابلهٔ متن مفید است.

در متن چاپی پیرامون اقوال و اشعار و مطالب متعدد توضیحاتی داده نشده، ولی مقدمهٔ مختصری دارد مشتمل بر بحث دربارهٔ خرقهٔ تبرک و اصل علی همدانی و نیز دربارهٔ مذهب او و ذکر این نکته که علی همدانی بر مذهب شافعی بوده، ولی به مسلک تشیع هم علاقه گونه‌ای داشته است.

اینک علائم اختصاری نسخه‌ها را که در حواشی فتوتیه خواهیم آورد ملاحظه می‌نمائید:

خصوصیات نسخه

۱ ـ نسخهٔ عکسی شماره ۱۸ / ۶۷۲ موجود در کتابخانهٔ مرکزی مورخ قرن نهم هـ: **ایا**

۲ ـ نسخهٔ خطی شماره ۱۹ / ۴۲۵۰ موجود در کتابخانهٔ ملی ملک مورخ ۹۰۷ هـ: **مق**

۳ ـ نسخهٔ خطی شماره ۲۱ / ۴۳۷۴ موجود در کتابخانهٔ ملک تهران مورخ ۱۰۲۰ هـ: **مم**

۴ ـ نسخهٔ خطی شماره ۳۸۷۱ موجود در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی سابق تهران مورخ ۱۰۷۸ هـ: **مج**

← موسوم شده، چنانکه ده قاعدهٔ میرسید علی همدانی نیز به عنوان کبرویات شمارهٔ (۱) در تهران به چاپ رسیده است.

۵ ـ نسخهٔ خطی شماره ۲ / ۳۲۵۸ موجود در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران مورخ ۱۲۷۱ هـ: **دخ**

۶ ـ نسخهٔ عکسی شماره ۱۸ / ۱۶۶۶ موجود در کتابخانهٔ مرکزی (اصل نسخه در پاریس مجموعهٔ شماره ۳۹): **پا**

۷ ـ نسخهٔ عکسی شماره ۵۲۵۰ از فیلم شماره ۲۰۳۰ (هر دو در کتابخانهٔ مرکزی) اصل نسخه در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی در مشهد مورخ ۱۳۰۴ هـ به خط نستعلیق: **قدس**

۸ ـ نسخهٔ چاپی در شرقیات مجموعهٔ چهار، چاپ استانبول ۱۹۶۱ م: **چ** یا چاپی

متن
رسالهٔ فتوتیه
بسم الله الرّحمن الرّحیم

شکر و سپاس آن[1] صانعی را که حدائق ریاض موجودات را از بیداری ظلمت آباد عدم به صحرای وجود آورد و تخم ارادت را در مزرعهٔ[2] بوستان غیب تربیت فرمود، تا ازآن تخم شجرهٔ انسانی سر برآورد و مشاطهٔ کرم را بفرمود تا جمال کمال انسانی را به زینت[3] حسن ایمان و زیور کمال عرفان بیاراست و خلعت مطرز[4] مروت و طلعت انوار خورشید فتوت را خال جمال او ساخت و آب حیات فتوت را که کیمیای خزانهٔ قدم[5] و نتیجهٔ جود ذات اکرم و رشحهٔ ندای بحر اعظم بود، بی‌واسطه به عنایت «و نفخت فیه من روحی»[6] در شجرهٔ وجود آدم دمید و شکوفهٔ آن را از غصن خلت[7] خلیل: «فتی یذکر هم یقال له ابراهیم»[8] بشکفانید و لطائف ثمرهٔ آن شکوفه را در حدیقهٔ بوستان سید

---

۱. چ ندارد. ۲. مم ترعه؟

۳. آنچه در متن آمده مطابق نسخ مم و ایاودخ است. در نسخ دیگر «ترتیب» ضبط شده.

۴. مم: به طراز دخ مطر. ۵. ایا: کرم.

۶. الحجر آیهٔ ۲۹ و ص آیهٔ ۷۲. ۷. مم خلعت.

۸. الانبیاء آیهٔ ۶۰ این آیه اشارت است به واقعهٔ بت‌شکنی حضرت ابراهیم و واقعهٔ مزبور به این گونه در قرآن مجید نقل شده است که حضرت ابراهیم ←

← در ترویج آئین توحید با موانع شدیدی از ناحیهٔ اهالی مرز و بوم خود (بابل و نواحی آن) مواجه بود زیرا آنان بت‌پرست بودند و با اعلای کلمةالله مخالفت می‌کردند. یک روز که این مشرکان برای برپا داشتن یکی از اعیاد خود به بیرون شهر رفته بودند حضرت ابراهیم به عذر کسالت مزاج با ایشان نرفت و در شهر ماند تا خدایان دروغین و بت‌هائی را که مردم می‌پرستیدند بشکند.او مدت‌ها قبل تهدید کرده بود که به خدا اگر شما بت‌پرستی را ترک نکنید، من برای نابود کردن بت‌های شما کیدی خواهم اندیشید. پس آن روز که شهر را خلوت دید تبری برداشت و به استثنای بت بزرگ، تمام بت‌ها را در هم شکست و تنها بت بزرگ را بر جای گذاشت. چون بت‌پرستان به شهر بازگشتند و این منظره را دیدند سخت خشمگین شدند و با خود گفتند: این کار که کرده است؟ بعضی گفتند «جوانمردی به نام ابراهیم را شنیده‌ایم که سخن از اینها می‌گفت». پس ابراهیم جوانمرد را در برابر مردم آوردند و در مورد این ماجرا بپرسیدند. حضرت فرمود: اگر آن بت بزرگ که سالم مانده می‌تواند صحبت کند، ماجرا را از او سؤال کنید (این سخن نوعی دعوت بود به تعقل و فهم که اگر این بت بزرگ نمی‌تواند صحبت کند یا آن بقیه نتوانستند از خود دفاع کنند، پس برای چه باید معبودان شماها باشند؟) خلاصه حضرت ابراهیم را به عنوان کیفر در آتش انداختند، ولی به قدرت خداوندی آتش مبدل به گلستان گردید و به حضرت خلیل الرحمن آسیبی نرساند.

این مطالب و دیگر گزارش‌های مربوط به حضرت ابراهیم در ۱۴ سورهٔ قرآن مجید آمده و از آن جمله در آیات ۵۷ تا ۶۳ سورهٔ انبیاء و آیات ۸۹ تا ۱۰۸ سورهٔ الصافات.

اما اهل تصوف و فتوت این داستان را بر طبق اصول خود تأویل کرده و اساس برنامهٔ تزکیه و تصفیهٔ نفس قرار داده‌اند. آنان می‌گویند: بنا به آیهٔ ۷۸ از سورهٔ الحج ابراهیم پدر امت اسلام است و چون او بت‌شکنی کرده ما نیز باید به روش وی گام برداریم‌و بت بشکنیم. چنانکه اقبال لاهوری می‌گوید: (بنگرید به کلیات وی، ص ۶۳)

ما مسلمانیم و اولاد خلیل   از «ابیکم» گیر اگر خواهی دلیل

اکنون بزرگترین بت، نفس و هواهای نفسانی است که بایستی در هم شکسته شود. باری صوفیان و فتیان ازاین بت‌شکنی فرمان «نفس شکنی» گرفته‌اند.←

انبیاء(ص) ـ به کمال رسانید و حقائق شراب طهور آن ثمره را در داروخانهٔ صدر خاتم رسل (ص) ـ با آتش اسرار «فاوحی الی عبده ما اوحی»[۱] تصفیه داد و جرعه‌ای از آن شراب به واسطهٔ مشرب[۲] ولایت ساقی کوثر به کام جانهای مستسقیان امت محمدی[۳] رسانید.

و درود بسیار و صلوات بی‌شمار[۴] برسید کائنات و خلاصهٔ موجودات، ماهِ آسمانِ مروت، آفتابِ فلکِ فتوت، سلطانِ مسند رسالت، خورشید[۵] برج سیادت، امام انبیاء، قافله سالار اصفیاء، محمد مصطفی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات و بر اهل بیت عظام او که سفینهٔ نجات غرق‌شدگانِ دریای طبیعت‌اند و بر صحابهٔ[۶] کرام او که خزینهٔ اسرار علوم شریعت‌اند.

اما بعد، ای[۷] عزیز بدان که لفظ اخی لفظی است، متداول گشته میان خلق و این لفظ را معنی رفیع[۸] و حقیقتی وسیع[۹] است و بیشتر اهل

← موضوع دیگری که از سرگذشت حضرت ابراهیم مورد توجه قرار گرفته، دلیری و بی‌باکی‌ای است که آن بزرگ مرد نشان داده است.

۱. النجم آیهٔ ۱۰.

۲. مم: مشروب؟ ایا: ولایت ندارد.

۳. پاوچ: احمدی.

۴. دخ: بسیار.

۵. مچ: خرشید.

۶. مم: افضل الانام (اضافه بعد از صحابهٔ کرام) در متن کلمهٔ «بستان» بود که «بوستان» نوشته‌ام.

۷. در ایا (اضافهٔ کاتب): یقول الشیخ الکامل المکمل المحقق الصمدانی العارف المعروف به سید علی همدانی قدس الله سره و اظهر لنابره.

۸. مم: رفیعی.

۹. ایضا وسیعی.

زمانه به ظاهر لفظ بی‌حاصل و اسم[۱] بی‌معنی قناعت کرده‌اند و از اسرار حقائق دینی محروم مانده[۲] و جمعی از ارباب نفوس، شخصی را بر خود تقدیم می‌کنند و وی را «اخی» می‌خوانند و به دواعی مرادات نفسانی چند روزه صحبتی با نفاق[۳] می‌دارند و آخر به وحشت و عداوت می‌انجامد. بدین سبب کلمه‌ای چند بر مقتضای[۴] این معنی آنچه زبان وقت املا کند در قلم خواهد آمد و ایمائی کرده خواهد[۵] شد تا تنبیهی بود طالبان این معنی را، انشاءالله تعالی.

ای عزیز، بدان که ارباب طریقت اطلاق این اسم به سه معنی اعتبار کرده‌اند و سه مرتبه نهاده‌اند: اول عام، دوم خاص، سوم اخص. اول لغوی اسمی، دوم نصی[۶] حقیقی، سوم اصطلاحی معنوی.

اما[۷] اول بدان که اسم «اخی» در لغت[۸] «برادر» است و عامهٔ مردم برادر کسی را دانند[۹] که از یک پدر یا از یک مادر باشد[۱۰] و اگر کسی دیگر

---

۱. چ: رسم.
۲. دخ: ماند.
۳. یا وچ: به اتفاق.
۴. ایا: مقتضی.
۵. چ این جمله را ندارد.
۶. یا: نقلی.
۷. یا وچ فقط دارد.
۸. ایا: به معنی.
۹. ایا: گویند و قدس: را ندارد.
۱۰. در بیشتر نسخ باشند.

را برادر خوانند از سر رسم یا تکلف بود اما در واقع او را برادر اعتبار نکنند.

مرتبهٔ دوم خواص مؤمنان‌اند و علمای دین که به قوت علم و نور ایمان[۱] از مرتبهٔ تقلید و رسوم ترقی کنند و به قدر حوصلهٔ هر کس احوال و اسرار و حقائق دین از شواهد اختیار و آثار «کتاب و سنت» استدلال کنند. پس به حکم «انما المؤمنون اخوة»[۲] همهٔ[۳] مؤمنان را برادر دانند. مرتبهٔ سوم اصطلاحی و آن میان ارباب قلوب و اهل تحقیق است که این طائفه این اسم را اطلاق می‌کنند بر اهل مقامی از مقامات سلوک که عبارت[۴] از آن مقام «فتوت» است و فتوت مقامی[۵] است از مقامات سالکان و جزوی است از فقر و قسمی است از ولایت.

و ازاین جهت است که مشائخ[۶] طریقت کثرالله سواد هم چون یکی را[۷] از اصحاب خود که استعداد وی در دقائق مناهج طریقت نوعی از کمالات را[۸] یافته باشد و انوار اسرار حقائق[۹] فقر بر جان او تافته، خواهند که خلیفهٔ خود سازند، وی را خلعتی[۱۰] تمام پوشانند که عبارت ازآن خرقه است.

---

۱. مم: علم و عمل وایمان.
۲. الحجرات آیهٔ ۱۰.
۳. چ: همه ندارد.
۴. مم: که فتوت است ندارد.
۵. چ: مقام.
۶. قدس: طریقت ندارد.
۷. را: اضافهٔ مصحح.
۸. ایا: اسرار حقائق ندارد.
۹. بیشتر نسخ: خلعت.
۱۰. ایا: که استعداد وی متصف.

و چون ارباب فتوت یکی را از اصحاب خود، که[1] متصف بود به کرم و سخاوت[2] و عفت و امانت و شفقت و حلم و تواضع و تقوی، او را «اخی» نام نهند و در مقام فتوت، به تربیت و تعلیم او را[3]، بر آستانهٔ خدمت نصب کنند و جزوی از خلعت فقر بدو دهند. (یعنی) کلاه[4] و سراویل و این دو خلعت اگر چه جزو خرقه است اما اصل آنست.

اما کلاه بدان جهت است[5] که تاج کرامت است و اما سراویل ازآن جهت که مقصود از خرقه ستر عورت[6] است و اصل ستر در عبادات[7] از ناف است تابه زانو و ساتر این محل سراویل است و ازین جهت بود که خلیل را صلوات‌الله علیه که مظهر این معنی بود، وحی آمد که «و استر عورتک من الارض» یعنی بپوشان عورت خود را از زمین. بعد ازاین وحی ابراهیم را علیه السلام پیوسته دو سراویل بودی. چون یکی را به شستن حاجت آمدی، دیگری را بپوشیدی.

۱. مم: سخا.
۲. چ: ورا فاقد است.
۳. چ: وی را.
۴. ایا وچ: اما کلاه و اما سراویل.
۵. چ: است ندارد.
۶. عورت: در مق و چاپی.
۷. عبادت.

و همچنان که[۱] سراویل و کلاه جزو خرقه است و اما اصل آنست[۲] همچنین فتوت اگر چه مقامی است از مقامات فقر، اما اصل جمیع مقامات است و همهٔ مقامات مبنی بر وی است. بلکه قواعد و اساس جمیع کمالات انسانی بدو[۳] منوط است و این معنی، جمیع درجات مکارم اخلاق را شامل است.

و چنانکه در عالم ظاهر اگر چه[۴] شخصی را فطنت و استعداد به حدی رسد که هزار[۵] کتاب را بی‌استاد بخواند و فهم کند، اصلا سخن او مسموع نباشد[۶] و فتوی وی را اعتبار نباشد تا نزد استادی[۷] بخواند که نسبت علم وی نقل به نقل به صحابه و رسول صلی الله علیه و سلم درست شده باشد، همچنین در طریقت فقر و فتوت[۸] اگر کسی صد سال مجاهده کشد و به سعی تمام بذل مجهود کند، آن را هیچ اعتباری[۹] نبود، تا آنکه خدمت مردی کند که در طریقت و فتوت منتسب[۱۰] بود به رسول صلی الله

۱. چ: که ندارد.
۲. ایضا در میان آن است و هم: که.
۳. ایا و مق: برو.
۴. چه در چ.
۵. مم: مر از؟
۶. چ: ندارد و قبل از فتوی هم ندارد.
۷. قدس: بخواند و ختم کند. چ: نخواند.
۸. مم: و فتوت ندارد.
۹. چ: اعتبار.
۱۰. به جز درچ و پا: برسد به ... و در پا: رسول علیه السلام.

علیه و سلم و آن خلعت طریقت و فتوت که رسول صلی اللّه علیه و سلم، امیرالمؤمنین علی را کرم اللّه[1] وجهه، بدان مخصوص گردانید و ازآن حضرت نقل و به نقل بدان کس رسیده بود، به وی رساند و سلسلهٔ نسبت فتوت و طریقت را با حضرت رسالت (ص) درست کند.

چون این مقدمات معلوم کردی بدان که بزرگان امت و مشائخ طریقت قدس اللّه اسرار هم در حقیقتِ فتوت سخن بسیار گفته‌اند. بعضی ازآن یاد کرده می‌شود تا تمسکی بود اهل این معنی را:

۱ ـ قال حسن البصری[2] قدس اللّه سره: «الفتوة ان تکون خصما لربک[3] علی نفسک».

شیخ حسن بصری رحمة اللّه علیه فرمود که: فتوت آن است که دشمنی کنی با نفس خود، از جهت حق جل و علا[4].

۲ ـ و قال حارث[5] المحاسبی رحمة اللّه علیه: الفتوة ان تنصف و لا تستنصف.

شیخ حارث محاسبی رحمة اللّه علیه فرمود که: فتوت آنست که انصاف به همهٔ خلق[6] بر خود واجب دانی و انصافِ خود از کس نستانی.

۳ ـ و قال فضیل[7] العیاض قدس اللّه روحه: «الفتوة ان لا تمیز من

---

۱. مج: علیه السلام. قدس: صلوات اللّه علیه.

۲. قدس: و قال شیخ. چ: و قال الحسن.

۳. مق: لربک ندارد.

۴. مم: ندارد.

۵. حارث فقط در: مج و مم. چ شیخ ندارد.

۶. چ: کس.

۷. چ: قال الفضیل قدس الّه روحه: مم و دخ و قدس‌ندارد. در ترجمهٔ فارسی ←

یأکل عندک مؤمن او کافر او صدیق او عدو».

شیخ فضیل عیاض رحمة اللّه علیه فرمود: که فتوت آن است که فرق نکنی که نعمت تو، که می‌خورد؟ یعنی در مقام خدمت و ایثار نعمتِ حق به بندگان او، میانِ مؤمن و کافر تمیز نکنی و میانِ دوست و دشمن تفاوت ننهی.

۴ ـ و قال الجنید قدس اللّه سره[1]: «الفتوة بذل الندی و کف الاذی»

شیخ ابوالقاسم جنید بغدادی قدس اللّه سره[2] فرمود که: فتوت، دادن عطا و باز داشتن بدی است.

یعنی حقیقتِ فتوت آنست که چندان که طاقت داری وجود خود را سبب خیر و احسان[3] و واسطهٔ راحت بندگان حق‌سازی و بر بساط احسان در مقابلهٔ بدان شطرنج بدی نبازی[4].

۵ ـ و قال سهل قدس اللّه روحه: «الفتوة اتباع السنة».

شیخ سهل[5] بن عبداللّه تستری رحمة اللّه[6] علیه فرمود که: فتوت متابعت سنت است.

← پا و مج رحمةاللّه علیه ندارد.

۱. پا: قدس اللّه سره ندارد.

۲. قدس: سهیل وچ رحمة اللّه علیه ندارد.

۳. مم ندارد.

۴. در مق: و احسان‌سازی و درمقابله بدان شطرنج‌بدی نبازی (بقیهٔعبارت رافاقد است).

۵. قدس: سهیل وچ رحمة اللّه علیه ندارد.

۶. قدس: که ندارد.

یعنی اخی باید که هیچ سنتی از سنتهای رسول صلی اللّه علیه و سلم فرو نگذارد و بزرگترین سنتی از سنتها حقارت دنیا است. پس[1] هر اخی که[2] دنیا را یا اهل دنیا را بزرگ دارد، مقام فتوت از وی درست نیاید.[3]

۶ـ و قال ابویزید قدس اللّه سره: «الفتوة استصغار ما منک و استعظام ما الیک».

سلطان بایزید بسطامی قدس اللّه روحه[4] فرمود که: فتوت آنست که آنچه از تو به دیگران رسد، از احسان، اگر چه بسیار بود آن را اندک

۱. این عبارت پس هر اخی ... نیاید درج و ابا و قدس و مج فقط آمده است.
۲. قدس: که ندارد.
۳. صاحب رسالهٔ فتوتیه اگر چه از آن بزرگان تصوف و فتوت است که در بیشتر موارد دنیا را مذمت نموده و اقوالی نیز در این باب نقل کرده، ولی از محتویات همین رساله نیز می‌توان دانست که مقصود وی از دنیای مذموم، نافرمانی خدا و فراموش کردن او است، نه مال و ثروت که از نعمت‌های الهی است. به علاوه مذموم بودن دنیا در نظر وی هرگز به معنی ندیده گرفتن وظایف خود نسبت به دیگران نبوده و گواه این دعوی توصیه‌های فراوان و مؤکد او است در باب احسان و کمک به مردم و نیز خدمات اجتماعی و فرهنگی خود او که در فصول و ابواب گذشته به آن اشاره شد.
خلاصه آنکه علی همدانی عبادات و ریاضات را نه جانشین خدمت به خلق، بلکه آن را امری ضروری در کنار این یکی تلقی می‌کند و نکوهش دنیا را نیز به جای آنکه موجبی برای کناره‌گیری از مردم بداند، عاملی می‌شمارد برای فداکاری و ایثار در تأمین رفاه آنان.
۴. چ: سره.

شماری[1] و هر چه از دیگران به تو رسد، اگر چه اندک بود، آن را بسیار دانی.

۷ـ و قال یحیی بن معاذ رحمة اللّه علیه[2]: الفتوة ثلاثة اقسام: حسن الوجه مع الصیانة و حسن القول مع الامانة و حسن الاخاء مع الوفا.

شیخ یحیی بن معاذ رازی قدس اللّه سره فرمود که: فتوت سه قسم است: خوب روئی با پارسائی و خوب سخنی[3] با امانت و خوب برادری[4] کردن با وفاداری.

یعنی[5] نعمتهائی که حق تعالی، بندگان خود را بدان مکرم گردانیده است سه[6] است:

یکی نعمت جمال[7] است که[8] نتیجهٔ غلبات روحانیت است و عکس و علامت[9] انوار جمال ازلی است. شعر:

وکل جمیل حسنه من جمالها معارله بل حسن کل ملیحة[10]

و آنکه رسول صلی اللّه علیه و سلم فرمود که: «ان اللّه جمیل

---

۱. ایضا شمری.
۲. مم پا قدس و چ ندارد.
۳. ایا و مق: خوبی سخن.
۴. مم: خوب برادری با خود وفا داری.
۵. دخ ندارد.
۶. پا: سط؟.
۷. مم: جلال؟.
۸. چ: و.
۹. چ، و علامت ندارد.
۱۰. این شعر در رسالهٔ مشارب الاذواق هم آمده و در سائر نسخ مغلوط نقل شده است.

یحب الجمال» اشارت بدین معنی است.

نعمت دوم فصاحت و بلاغت[۱] است که کمال معجزهٔ رسول صلی الله علیه و سلم بدان بود که: انا افصح العرب و العجم. و این از نعمت‌های بی‌نهایت است.

سوم مال است که آن سبب فراغت دل است از بیم[۲] معاش تا بدان به زاد معاد مشغول شود و اسباب طاعت مهیا دارد. پس اخی باید که این هر سه نعمت را مطیهٔ[۳] سعادت ابدی و سرمایهٔ نجات و نعیم سرمدی سازد. در جمال پارسا و پاکدامن بود، در فصاحت حق گوی و ناصح و در برادری با بذل و با وفا.[۴]

۸ ـ و قال ابو حفص قدس[۵] الله سره: الفتوة ما اختار الله[۶] فی کتابه لنبیه صلی الله و سلم قال الله تعالی: «خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجهلین».

ابوحفص حداد رحمة الله علیه فرمود که: فتوت آنست که ایزد تعالی اختیار کرده است در قرآن مجید[۷] از برای پیغمبر خود صلی الله

---

۱. مم: تلا ملت؟.
۲. چ: هم.
۳. پا: مطبه. دخ: رابطه.
۴. پا: با بذل و وفا.
۵. مم و پا و قدس و چ ندارد.
۶. فقط در قدس و مم و چ طبق ترجمهٔ فارسی درست آمده است.
۷. چه در قرآن در مم از روی نقص ازاین عبارت در قرآن مجید تا منازل شریفه ... موجود نمی‌باشد.

علیه و سلم و فرمود که: یا محمد، بگیر. یعنی نگاهدار صفت حلم و در گذار از برادران خود، گناه ایشان را و امر معروف کن و از جاهلان رویرگردان[۱]. یعنی جهل ایشان را به جهل مقابله نکن.[۲]

۹ ـ و قال الدقاق رحمة علیه الله[۳]: «الفتوة ان تکون من الناس قریبا و فیما بینهم غریبا».

استاد[۴] ابوعلی دقاق رحمة الله علیه فرمود که: فتوت آنست که به مردم نزدیک باشی و در میان ایشان غریب.

یعنی اخی را[۵] باید که ظاهراً آمیزگار باشد به خلق و با همهٔ بندگان حق به شفقت و نصیحت و[۶] مودت و احسان زندگانی کند و به باطن از همه بریده بود و در سر پیوسته به حق مشغول باشد.

۱۰ ـ و قال النوری قدس الله روحه[۷] «الفتوة احتمال المکروه به حسن المداراة».

شیخ[۸] ابوالحسن نوری قدس الله سره فرمود که: فتوت آنست که تحمل کنی به خوشدلی آنچه ترا دشوار آید.[۹]

---

۱. دخ پا: روی برگردانی از جاهلان.
۲. مق: و مکافات کن به نیکی و امر معروف کن و از جاهلان دور باش.
۳. دخ و پا ندارد.
۴. چ ندارد.
۵. چ ندارد.
۶. چ ندارد.
۷. دخ و پا ندارد.
۸. قدس ندارد.
۹. اقوال ده‌گانهٔ بزرگان که میرسید علی در اینجا نقل کرده و به شرح آن ←

← پرداخته، ظاهر است که از کتب و رسائل بزرگان سلف گرفته یا از زبان بزرگان عصر خود شنیده است. بعضی از این اقوال به همان صورت یا با کمی اختلاف در کتب معروف فتوت و تصوف موجود است. مثلاً:

۱ ـ قول اول که علی همدانی به شیخ حسن بصری نسبت داده، در رسالهٔ قشیریه (ص ۱۰۳) هم موجود است ـ ولی منسوب به محمد بن علی الترمذی ـ و همین طور در کتاب الفتوةابن المعمار یک بار این سخن به ترمذی منسوب گردیده (ص ۱۲) و یک بار هم به سید حسن (ص ۱۵۳) و این گونه اختلافات در نقل مطالب در کتب فتوت و عرفان خیلی زیاد است.

۲ ـ قول دوم به همان صورت و با انتساب به همان بزرگ (حارث محاسبی) در رسالهٔ قشیریه (ص ۱۰۳) موجود است. ناصری سیواسی نیز آن را به نظم درآورده و می‌فرماید:

و آن یکی صاحب فتوت حارث است / آنکه بر جود و سخاوت باعث است
گفت می‌دانی فتوت را که چیست؟ / و آنکه او صاحب فتوت گشت کیست؟
آنکه در خدمت میان را بست چست / داد انصاف از خود و از کس نجست

(بنگرید به فرهنگ ایران زمین شمارهٔ ۱۰ سال ۱۳۴۱ ش).

ولی در طبقات الصوفیهٔ سلمی (ص ۱۱۸) شبیه قول مزبور به شیخ ابوحفص حداد منسوب گردیده و با این عبارت: «الفتوة عندی اداء الانصاف و ترک مطالبة الانصاف».

۳ ـ قول سوم که سید علی آن را به شیخ فضیل بن عیاض نسبت داده، در کتاب الفتوة ابن المعمار (ص ۱۵۸) به نام امام احمد بن حنبل ثبت شده و در رسالهٔ قشیریه (ص ۱۰۳) نیز با این شکل که «بعضی‌ها گفته‌اند» نقل گردیده است.

۴ ـ قول چهارم همان طور که در رسالهٔ فتوتیه به جنید بغدادی منسوب گردیده، در رسالهٔ قشیریه (ص ۱۰۴) و کتاب الفتوة ابن المعمار (ص ۱۲، ۱۵۳) نیز با کمی اختلاف موجود است و با این عبارت: «الفتوة کف ←

← الاذی و بذل الندی و ترک الشکوی».

۵ ـ قول پنجم به همان صورت و منسوب به سهل تستری در رسالهٔ قشیریه (ص ۱۰۴) هم آمده است و شیخ فریدالدین عطار نیشابوری نیز در تذکرة الاولیاء (ج ۱، ص ۲۳۸) در سرگذشت سهل تستری ترجمهٔ فارسی قول مزبور را به همان عبارت که علی همدانی آورده نقل کرده و شاید هم مأخذ علی همدانی کتاب عطار باشد. در کتاب اسرار التوحید فی مقامات ابی سعید (ص ۵۷) نیز آمده است که: جوانمردی پیروی و متابعت سنت رسول است.

عین یا مشابه اقوال بعدی را که مشتمل بر همان الفاظ و معانی باشد در کتب فتوت و عرفان ندیده‌ام. اما قول حضرت علی به صورتی که در این رساله آمده، با کمی اختلاف و تقدیم و تأخیر کلمات و مفاهیم، در نفایس الفنون فی عرایس العیون (ج ۲، ص ۱۱۵) هم ذکر شده وآقای کاظم کاظمینی نیز در نقش پهلوانی و نهضت عیاری (ص ۹۵) آن را به ظاهر از رسالهٔ فتوتیه نقل کرده است.

آشنائی مختصری با بزرگانی که اقوال آنان دربارهٔ حقیقت فتوت بیان گردیده:

۱ ـ حسن بصری وی از تابعین (شاگردان یاران پیامبر) و مردی واعظ و فقیه و مفسر و محدث بوده و در سال ۱۱۰هق درگذشته است (بنگرید به مجمل فصیحی، ص۱۸۹).

۲ ـ حارث بن اسد محاسبی م ۲۴۴ ه‍ ق. از آثار برجستهٔ او کتاب الرعایة لحقوق الله و کتاب الوصایا است. (ارزش میراث صوفیه، ص ۷۲).

۳ ـ فضیل عیاض م ۱۸۳ ه‍ (بنگرید به نفحات الانس، ص ۲۷) کنیهٔ او ابوعلی و از اهالی مرو بوده و قبل از ورود در وادی سلوک و جوانمردی از عیاران و راهزنان و صعلوکان معروف بوده. سال وفات او را ۱۸۷ ه‍ هم نوشته‌اند (کشف المحجوب، ص ۱۲۰ ارزش میراث صوفیه، ص ۸۰).

۴ ـ جنید بغدادی (سید الطائفه) از پیروان حارث محاسبی. اصل او ←

← از نهاوند، بوده ولی بیشتر زندگی را در بغداد گذرانده است. وفات او در ۲۹۷ یا ۲۹۸ روی داده است (نفحات الانس، ص ۸۰).

۵ ـ **سهل بن عبدالله** تستری (ابومحمد) از شاگردان ذوالنون مصری (م ۲۴۵ هـ) بوده و از جملهٔ بزرگان فتیان و ملامتیان محسوب می‌شود و وفاتش را در ۲۸۳ هـ نوشته‌اند.

۶ ـ **ابویزید بسطامی** (طیفور بن عیسی بن آدم بن سروشان). از بزرگان مشایخ و سخنان او در اصل «فنا» بسیار معروف است و نیز شطحیات او از قبیل سبحانی ما اعظم شأنی، شهرت فراوان دارد. وفات او بین سال‌های ۲۳۴ الی ۲۶۱ هـ روی داده و شاید تاریخ اخیر درست‌تر باشد. ر ک نفحات الانس، ص ۵۶ ـ سرچشمهٔ تصوف در ایران، ص ۱۸۴ ـ ۱۹۴ و ارزش میراث صوفیه، ص ۷۳ ـ ۷۴.

۷ ـ **یحیی بن معاذ رازی** (ابو زکریا واعظ) از بزرگان تصوف م ۲۵۸ هـ (نفحات، ص ۵۶).

۸ ـ **ابوحفص حداد** (عمرو بن سلمه) نیشابوری م ۲۷۴ یا ۲۷۷ هـ (نفحات الانس، ص ۵۸) از بزرگان مشایخ ملامتی است. نیز ر ک سرچشمهٔ تصوف در ایران، ص ۱۹۵.

۹ ـ **ابوعلی دقاق نیشابوری** (حسن بن محمد) پدر زن امام قشیری م ۴۶۵هـ و از مشایخ فرقهٔ ملامتی است. دربارهٔ مزار او، سعید نفیسی می‌نویسد: مزار او اکنون در یک کیلومتری مغرب شهر نسای جدید در جمهوری ترکمنستان معروف و از زیارتگاههای آن سرزمین است. «سرچشمهٔ تصوف در ایران، ص۲۲۵».

۱۰ ـ **شیخ ابوالحسن** (یا ابوالحسین) **احمد نوری** م ۲۸۵ هـ سخنان او دربارهٔ محبت و عشق الهی در صوفیهٔ بعدی تأثیری به سزا گذاشته است. (ارزش میراث صوفیه، ص ۷۵ و نیز بنگرید به مصباح الهدایة و کشف المحجوب و جلد اول طرایق الحقایق)

و اینکه ذکر کرده[۱] شد و امثال این بسیار است که اکابر طریقت گفته‌اند در حقیقت و ماهیت فتوت و اگر به ذکر همه مشغول شویم، به تطویل می‌انجامد و همه حق است و هر[۲] بزرگی را نظر بر صفتی افتاده است از صفاتِ فتوت.

و فتوت را صفات بسیار است ولیکن مدار جمیع صفات به چهار رکن باز می‌گردد که[۳] آن اساس کار فتوت است و آن اینست که امام اولیاء[۴] و سید اتقیاء منبع عین فتوت و[۵] معدن جود و مروت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم اللّه وجهه فرمود در حقیقت این معنی[۶] و قال[۷]: «ارکان الفتوة اربعة: العفو مع القدرة و الحلم فی حال الغضب و النصیحة مع العداوة و الایثار مع الحاجة». فرمود که: ارکان فتوت چهار چیز است: عفو کردن با توانائی و بردباری در وقت خشم و نیک‌اندیشی با دشمنی و ایثار کردن با وجود احتیاج به مؤثر به.

پس از این معنی معلوم شد که مجموع مراتب و اوصاف فتوت به

۱. به جز چ و این و ....
۲. چ: همه؟
۳. در سایر نسخ و به جز قدس و چ.
۴. مج و قدس و پا: سید اولیاء و امام الاتقیاء.
۵. قدس: علیه السلام.
۶. در قدس که (به جای و قال).
۷. قدس و ایا ندارد.

حقوق عباد راجع می‌شود و آنکه رسول صلی الله[1] علیه و سلم فرمود: «لا یزال الله تعالی فی حاجة العبد مادام العبد فی حاجة اخیه المسلم». اشارت بدین معنی است و هم در صحاح آمده است که: «الخلق کلهم عیال الله و احبهم الی الله انفعهم لعیاله». رسول صلی الله علیه[2] و سلم فرمود که: خلق همه عیالان خدایند و دوست‌ترین همه نزد حق تعالی آن کسی است که منفعت به عیالان او بیشتر رساند.

ای عزیز، بدان که قافلهٔ نفوس انسانی دراین منزل، که تو آن را دنیا می‌خوانی، به دو فریق گشته‌اند: مقبولان حضرت صمدیت و مردودان بارگاه کبریا و مردودان هم بر دو قسمند: اهل شقاوت و اهل خسارت[3].

اما اهل شقاوت، آن قوم‌اند که نقاشان تقدیر ازلی رقم حرمان «أنذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون»[4] بر ناصیهٔ ایشان کشیدند و دلهای منکس[5] ایشان را به زنگار «کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون»[6] از ملاحظهٔ عکس آفتاب توحید محروم گردانیدند و دیدهٔ عقول ایشان را به عمای شرک «فانها لا تعمی الابصار ولکن تعمی القلوب»[7] از مطالعهٔ

۱. چ: علیه السلام.
۲. قدس: علیه السلام.
۳. خسارات.
۴. البقرة آیهٔ ۶.
۵. ایضاً منکسر.
۶. المطففین آیهٔ ۱۴.
۷. الحج آیهٔ ۴۶.

انوار یقین محجوب گردانیدند. آن طائفه، از اکتساب اسباب نجات نومیدند و از رجوع به مرجع لطف و جمال که عبارت از آن، جوار[1] جواد رحمن است آیس. اموات[2] قبور حقیقی هم که هرگز زندگانی[3] از آن قوم صورت نبندد. چنانکه کلام ربانی از حال ایشان خبر داد که «اموات غیر احیاء»[4].

قسم[5] دوم اهل خسارت‌اند که نفوس ایشان را در ظلمات صفات بهیمی و سبعی محبوس کردند و دلهای مدنس ایشان را در تیه مهالک اودیهٔ هموم به قید بندگی «ارأیت من اتخذ الهه هویه»[6] مبتلا گردانیدند و از دولت فیضان انوار مکاشفات ملکوتی و حصول جواهر واردات حقائق جبروتی و اسرار جناب سرادقات کبریای لاهوتی، به خست[7] تقلید: «انا وجدنا آباءنا علی امة»[8] خورسند گشتند «ذلک مبلغهم من العلم»[9].

---

۱. مج: جوادب در بعضی نسخ جوار فاقد است.
۲. قدس: انوار؟
۳. ج: زندگی.
۴. النحل آیهٔ ۲۱.
۵. مق و ایا ندارد.
۶. الفرقان آیهٔ ۴۶. در جاثیه آیهٔ ۲۳ افرأیت ...).
۷. ایا و مق و دخ حسب.
۸. زخرف آیات ۲۲ ـ ۲۳.
۹. النجم آیهٔ ۳۰.

قسم دوم مقبولان‌اند و این قوم هم بر دو قسم‌اند: قسم اول ابرار قسم دوم مقربان و این طائفه عیاران کوی طریقت و جانبازان میدان حقیقت‌اند که روح مقدس را از مرکب حدوث پیاده کرده‌اند و بساط سیر زمان و مکان در نوشته و عیون وهم و خیال را میل نا[1] یافته درکشیده و عقل مختصر را به مقراض تنزیه زبان فضول بریده و نفس رعنا را بر سر کوی غیرت بر مراد برداشته و لشگر هوا را به صولت وبه زور آتش عشق[2] شکسته و خاشاک اخلاق بشری را از خانهٔ[3] طبیعت به جاروب نفی[4] روفته و به معول نیستی سر ثعبان شهوت کوفته و بر بساط قربت لوث نعلین دنیا و عقبی را طرح کرده و از ازدحام خلقیت[5] خود را به لجهٔ دریای نابود[6] انداخته و از شعور وجود موهوم فانی گشته و بی‌اثقال حدوث، قدم در قدم زده[7] و از بحر بقای احدیت سر بر آورده و بی‌زحمت وجود، حق را به حق دیده واز مضیق عالم عبودیت به جناح ربوبیت در عالم هویت طیران کرده و خورشید معرفت صفات از مطلع ذات به جان ایشان غروب کرده و انوار صبح سعادت ابدی از مشرق روح مقدس ایشان طلوع کرده و

۱. در بیشتر نسخ نایافت.
۲. قدس: به صولت بروت آتش عشق؟ دخ: به صورت به زور آتش ....
۳. دخ: خاتمه؟
۴. چ: نفیسی.
۵. چ: حلقیت؟
۶. ایا: وحدت.
۷. دخ ناقص است و ازاین «قدم در قدم زده» تا «به لجهٔ دریای وحدت اندازد» را فاقد است.

گاه بر بوی نسیم «یحبهم»[۱] مرکب شوق در میدان محبت تاخته و گاه از پرتو انوار آفتاب احدیت در میدان شهود گداخته این طائفه زیور حسن صورت وجود و سر طلسم گنج موجوداند که مدار وجود موجودات بر[۲] وجود ایشان است و افاضهٔ نور وجود از خزانهٔ جود بر ذرات کائنات به واسطهٔ[۳] وجود ایشان است عکس انوار[۴] اسرار ایشان شمع مجلس روحانیان است و حدائق[۵] و ریاض شهود معارف ایشان نظاره گاه کروبیان است.

شعر:

هر سحر کاتش دردم ره بالا گیرد
ساق عرش[۶] و فلک و گنبد خضرا گیرد
سوز او مجلس و تسبیح ملک گرم کند
نور او مملکت عالم بالا[۷] گیرد

۱. قطعه‌ای از آیهٔ ۵۴ سورة المائدة (در نسخهٔ چ این لفظ را به جهنم تحریف کرده که اشتباه فاحش است).
۲. چاپی به.
۳. ایا و مق: به وجود وجود.
۴. قدس و مج: سهود و معارض ایشان؟
۵. ایا: حدائق شهود ....
۶. چ: و دارد.
۷. قدس: عالم مینا.

گرچه از عالم علوی همه والاست ملک[1]
همت عاشق بالاتر بالا گیرد
چه خبر دارد ازین سوز تو هر[2] بی‌بصری
صدق موسی نه عصا بل ید بیضا گیرد
ای ملامت گرما باد مپیمای از آنک
ریب و نیرنگ تو هیهات که در ما گیرد
آه و دردم چو ازین طارم مینا گذرد
قوت[3] و قوت همه از نور تجلیٰ گیرد
نه به سمع طمعی[4] نزهت کوثر شنود
نه به دست طلبی[5] طرهٔ طوبیٰ گیرد
خود رواکی[6] بود آخر که به هنگام ظفر
دست مجنون به جز از دامن لیلی گیرد[7]

---

۱. چ: فلک؟
۲. چ: مر.
۳. چاپی ندارد.
۴. پا: به سمع. قدس: به سعی.
۵. مج: به تسمع طلبی ...؟
۶. چ: کن.
۷. این اشعار به ظاهر از کافی ظفر همدانی شاعر قرن ششم هجری است که معاصر معین الدین ملکشاه بن محمود بن محمد بن ملکشاه (۵۴۷ـ۵۴۸ هـ) بوده است برای احوالش رک: تاریخ ادبیات در ایران دکتر صفا (ج ۲، ص ۵۹۸ـ۵۹۹ هـ) بزرگان و سخن سرایان همدان (ج ۱، ص ۱۰۲ـ۱۰۶) مجمع الفصحا (ج ۳، ص ۱۱۳۹ـ۱۱۳۱).

و ابرار هم به دو قسمند: قسمی را برای[۱] بندگان حضرت به خلق باز گذاشتند و قسمی را به خود مشغول گردانیدند و آن قوم[۲] هم بر دو قسمند:

بعضی آنها هستند که اوعیهٔ[۳] باطن ایشان را از اقداح شراب الفت مملو گردانیدند و عین عقول ایشان را به مطالعهٔ اسرار اخبار[۴] ملکوتی مشغول کردند و سفینهٔ افهام ایشان را در دریای وحدت به تلاطم امواج واردات غیبی غرق کردند. پس اعضاء و جوارح این قوم از قیام به حقوق عبادات ظاهر معزول گشت: این گروه والهان طریقت‌اند. «لایقتدی بهم و لاینکرعلیهم».

طائفهٔ دوم کسانی‌اند که به صفای[۵] عقل، خساست و حقارت دنیا را[۶] معلوم کردند و انواع مکر و اصناف غوایل او را دریافتند و به نور یقین بدیدند که هر نعمتی از وی به هزار محنت آمیخته است و بر سر هر دولتی هزار باران حرمان و حسرت ریخته و[۷] در هر سروری صد ویل و ثبور

۱. مج: دوباره آمده.
۲. مم و ایا قوم ندارد.
۳. چ: ادعیه؟
۴. ایا: لفظ ملکوتی را فاقد است.
۵. چ: به صفات.
۶. چ: ندارد.
۷. چ: ندارد.

آویخته و هر انسی به صد غربال فرقت و وحشت بیخته[۱]. از زخارف آن اعراض کردند و ایام عمر قصیر را[۲] در اسباب حصول نعیم ابدی و سعادت سرمدی، غنیمت شمردند و هر ساعتی[۳] را از ساعات عمر در نوعی از طاعات صرف کردند. این طائفهٔ زاهدانند که به صورت ضعیف و به معنی ملوک ملک ملکوت‌اند[۴].

شعر:

آنها که پای در ره مولی[۵] نهاده‌اند
گام نخست بر سر دنیا نهاده‌اند
آورده‌اند پشت برین آشیان دیو
پس چون فرشته روی به عقبی نهاده‌اند
آن طوطیان ره چو قدم برگرفته‌اند
طوبی لهم[۶] که بر سر[۷] طوبیٰ نهاده‌اند

---

۱. مق و ایا و قدس: پخته.
۲. چ: ندارد.
۳. چ: سعاتی؟
۴. قدس و چ: جهان. پا: معادات. مج: جنان.
۵. قدس: مولا.
۶. سورة الرعد آیهٔ ۲۹.
۷. چ: بر سر.

زادِ ره و ذخـــیرۀ ایـــن وادی مــهیب
درطشت سربریده چویحییٰ نـهاده‌انـد[1]

۱ . چنانکه ملاحظه می‌گردد، بیشتر اشعاری که دراین رساله آمده از نـظامی و عطار و ظفر کافی است. اما مصرع ثانی این شعر عطار:

زاد ره و ذخیرۀ ایـن وادی مـهیب   در طشت سر بریده چو یحیی نهاده‌اند

اشاره ایست به قصۀ حضرت یحیی علیه السلام که در منطق الطیر عطار (ص ۳ به تصحیح دکتر گوهرین) نیز به آن اشارت رفته:

باز یحیی را نگـر در پـیش جـمع   زار سر ببریده در طشتی چو شمع

این قصه از روایات اسرائیلی گرفته شده و در حـیات القـلوب تألیـف علامه مجلسی (چاپ تهران کتابفروشی اسلامیه ۱۳۷۸ هـ ق ج ۱، ص ۳۷۶) آمده و خلاصۀ آن بدین قرار است: پادشاهی که معاصر با حضرت یحیی بود زندگانی پر از فسق و فجور و گناه داشت و علنا با زنی روابط نامشروع برقرار کرده بود. حضرت یحیی نیز همواره در مخالفت با اینگونه اعمال زشت او به سخن می‌پرداخت و آن زن و پادشاه ازاین امر بی‌اندازه ناراضی و عصبانی بوده، برای آزار حضرت یحیی حیله‌ای می‌جستند ولی به خـاطر حـمایت مردم از حضرت یحیی نمی‌توانستند به هدف خود برسند. مدتی گذشت تا این زنک بدمنش، عجوزه گردید و دختر جوان و خـوشگل خـود را بـرای تسکین هوس پادشاه بزه‌کار، آماده ساخت. وقتی حضرت یحیی از این ماجرا خبر شد، آتش مخالفت او در مجامع مردم زبانه می‌کشید و آن گروه مخالف هم در صدد انتقام از حضرت برآمدند. فی الجمله طبق خواهش آن زن جوان و دسیسه کاریهای مادر فرتوت او پادشاه دستور به کشتن حضرت یحیی داد و طشتی از طلا طلبید و یحیی را حاضر کرد و سر مبارکش را در میان طشت برید و سپس سر بریده را برای آن دو زن فرستاد تا خوشحال گردند.

ولی در قرآن مجید اشاره‌ای به کشـته شـدن حـضرت یـحیی نشـده و

←

اول به زیر پای سگان خوار[1] گشته‌اند
آخر چو باد سر سوی مولیٰ نهاده‌اند[2]

ای عزیز، ذکر آن[3] قوم بود که ایشان را ناظر و ندیم حضرت خود کرده‌اند.

اما قسم دوم که ایشان را به خلق مشغول گردانیده‌اند و دلهای ایشان را مهبط رحمت و رأفت کردند و وجود ایشان را سبب راحت[4] و آسایش بندگان خود ساختند. این طائفهٔ ارباب فتوت[5]اند و آن کس که بدین کمالات منتسب بود، و بدین صفات مخصوص و موصوف یا طالب این معانی بود، آن کس را اخی گویند.

ای عزیز، جمیع مراتب و منازل شریفه و جملهٔ درجات عالیه و

← حضرت یحیی فقط به عنوان یک پیامبر و مبشر ظهور حضرت عیسی معرفی گردیده است (بنگرید به آیات ۳۸ تا ۴۱ سورهٔ آل عمران و آیات ۲ و ۱۵ سورهٔ مریم و آیات ۸۹ و ۹۰ از سورهٔ انبیاء).

داستان مزبور در کتاب معتبر ابواسحاق ابراهیم نیشابوری که در قرن پنجم هجری تألیف شده نیز مذکور نیست (بنگرید به ص ۳۱۳ تا ۳۲۱ کتاب به تصحیح آقای حبیب یغمائی چاپ ۱۳۴۰ ش ـ ذکر حضرت یحیی ـ).

۱. چ: خاک.

۲. اشعار از عطار ... رک: دیوان، ص ۲۵۰.

۳. ایا ندارد.

۴. مم و ایا و مق: سبب آسایش و راحت.

۵. به جز درج قلوب.

همگی سعادات اخروی، نتیجهٔ طاعات و ثمرهٔ اشجار عبادات بنده است که[۱]: «و ان لیس للانسان الا ما سعی» و اقسام و انواع طاعات اگرچه بسیار است اما همگی آن به سه نوع بازگردد: قلبی و بدنی و مالی.

طاعات قلبی چون توحید و توکل و صبر و شکر و تسلیم و تفویض و صدق و اخلاص و رضا و یقین و محبت و معرفت و غیره که مفاتیح ابواب مکاشفات و مصابیح مجلس مشاهدات است. چنانکه ذکر کرده شد.

اما طاعات[۲] بدنی هم بر دو نوع است: نوع[۳] اول به حق تعلق دارد چون نماز و روزه[۶] ونوع دوم به خلق تعلق دارد[۴] و آن احسان است با[۵] تن و مال و قیام به ادای حقوق.

نوع اول که آن نماز و روزه است، جز ارباب قلوب[۶] را نتواند بود و اهل غفلت را این معانی میسر نشود و اگر این قوم طاعتی کنند از سر رسم و عادت یا از سر شرم بود و همچون جسدی بی‌روح باشد و از آن هیچ بر و سود بر نیاید و فائدهٔ آن بیش از آن نبود که خون و مال وی بدان سبب رسوم به ظاهر شرع معصوم[۷] ماند و در آخرت چنین عبادت دستگیر نباشد

---

۱. فقط در مم.
۲. در پا و چ: طاعت. در بقیه: طاعات.
۳. چ ندارد.
۴. مم ندارد (تعلق).
۵. در سایر نسخ: به.
۶. قدس: ... نتوانند بدان قیام نمود.
۷. مم: خوف مال. در ایا و مق: معصوم ماند به ظاهر شرع.

و از این جهت بود که بشر بن الحارث الحافی[1] قدس الله سره فرمود که: «طاعة الاغنياء كشجرة خضراء على مزبلة». فرمود که: عبادت توانگران چنان است که درختی سبز بر سر سرگین دانی که از دور خوش نماید اما چون نزدیک شوی، نه در وی میوه یابی و نه در سایهٔ وی جای آسایش بود. بلکه از دیدن گندگیهای آن موضع، وحشت افزاید و ازاین جهت بود که وحی کردند به داود علیه السلام که: «یا داود، قل للعاصين ان لا يذكروني غافلا لاني وجبت على نفسي انه من ذكرني ذكرته وانا اذ ذكرت العاصين ذكرتهم باللعنة»[2]. می‌فرماید که: یا داود، بگو عاصیان را تا از سر غفلت ما را[3] یاد نکنند که ما که خداوندیم بر خود واجب گردانیده‌ایم که هر که ما را یاد کند، ما او را[4] یاد کنیم و ما چون عاصیان را یاد کنیم که به غفلت ما را[5] یاد کرده باشند، به لعنت یاد می‌کنیم.

---

۱ . بشر حافی بن حارث بن عبدالرحمن مروزی. زندگانی عجیبی داشت. وقتی که از گناهان گذشتهٔ خود توبه کرد و وارد وادی سلوک و عرفان گردید می‌گفت که از علم ظاهری هم توبه کرده‌ام. دربارهٔ علت ملقب شدنش به حافی می‌گویند که بعد از توبه همهٔ عمر پا برهنه راه می‌رفته و هیچ کفش نپوشیده است. وفاتش را در سال ۲۲۷ ه‍ نوشته‌اند (نفحات، ص ۴۸ و ارزش میراث صوفیه، ص ۶۷ ـ ۶۸).

۲ . در مق عبارت عربی ندارد.

۳ . پا ندارد.

۴ . چاپی: وی را.

۵ . مم: که هر که ما را یاد کرده باشد به لعنت یاد کنیم؟ بقیهٔ عبارت ترجمه در فارسی را فاقد است.

ای عزیز، تا گمان نبری کـه نـماز کـاری آسـان است[1] قـیامی و رکوعی و سجودی از سر رسم و عادت. این جمله صورت و صفت نماز بود. این صفت را موصوفی و این صورت را معنی و حقیقتی باید و این از کسانی درست آید[2] که چون قصد عبادت کنند از جمیع مرادات و حظوظ خروج کنند و به آب ترک ماسوی اللّٰه، دستها بشویند و به شراب طهور ذکر، مضمضه کنند و به نسیم روایح اسرار الهی استنشاق کنند و در استتار اوصاف ذمیمه چون کبر و عجب و حرص و بخل و همگی اخلاق بهیمی و سبعی را طرح کنند و روی به آب حیات معرفت بشویند و مرفقین را به زلال توکل غسل سازند و به کرامت خضوع[3] و افتقار، مسح[4] سرکشند و به اصغای کلام الهی مسح گوش کنند و به ملازمت اثبات اقدام صـدق بـر بساط عبودیت، پایها بشویند و به قصد قیام از سر کونین برخـیزند و در وقت توجه صورت به کعبه، روی دل به کعبهٔ حقیقی کنند و در استقبال، قبلهٔ حقیقت[5] انی ذاهب الی ربی سیهدین[6] بیابند و در «اللّٰه‌اکبر»، وجود ذرات کائنات را در اشعهٔ آفتاب کبریا محو بینند و در «سبحنک اللهم»

---

۱. ادای نماز با توجه و حضور قلب کامل کاری بس دشوار است و در این مورد در قرآن مجید (سـورهٔ بـقره آیـهٔ ۴۵) آمـده است: «و انـها لکـبیرة الاعـلی الخشعین» و بحث علی همدانی در پیرامون همین مشکلات است.

۲. پا:بود.

۳. چ ندارد.

۴. مم: سر ندارد.

۵. مم: الی ربک؟ قدس و یا فاقد «سیهدین».

۶. سورهٔ صافات آیهٔ ۹۹.

پاکی و تقدیس و تنزیه خاطر کائنات را مشاهده کنند و در «لا اله غیرک» خاشاک[۱] عوارض و حوادث را به آتش غیرت بسوزند و در بسم اللّه بدایت[۲] دولت صبح عاشقان ظهور کند و در الحمدللّه سریان افضال و انعام ذات نامتناهی در ذرات وجود مشکوف گردد. کارگران کارگاه تقدیر را بینند، که در زیر پردهٔ رب العالمین، چگونه به تربیت جهانیان مشغولند. پس بر ساحل دریای رحمانیت[۳] شراب طهور رحمت از دست ساقی الرحمن الرحیم نوش کنند. پس موج ارادت، مخموران آن شراب را در رباید[۴] و به لجهٔ دریای وحدت اندازد[۵] و چون وجود موهوم ایشان از میان برخیزد و بحر ازل با بحر ابد آمیزد، حقیقت ملک یوم الدین مشاهده گردد. پس سباحان حکمت، گریبان وجود ایشان را بگیرند و به ساحل صحو اندازند. چون هشیار گردند، کمربندگی «ایاک نعبد» بر میان جان[۶] بندند. پس به طلب امداد توفیق و عنایت بلبل زبان و ایاک نستعین سرائیدن گیرد. پس معراج، ترقی از حضیض[۷] بشری به سرادقات جبروت مکشوف گردد و جاذبهٔ طبع[۸] فضل، جان ایشان را در رباید، «اهدنا

---

۱. مم: خاشاک عوادث؟

۲. مق ندارد (دولت).

۳. چ: روحانیت.

۴. در سایر نسخ: ربایند. به جز چ.

۵. ایضاً اندازند.

۶. مم: کروبیان؟

۷. ایا و مق و دخ: صحرا.

۸. چ: فقط جان.

الصراط المستقیم» بگویند.

پس از رفیقانی که در مجلس عالم ارواح با هم شراب خطاب[۱] می‌خورند[۲]، یاد آرند «صراط الذین انعمت علیهم» گفته آید[۳]. پس[۴] محرومان مهجور و مردودان مخذول را بینند، در ظلمت شرک و شک مانده و به سلاسل و اغلال صفات قهر، گرفتار[۵] گشته «غیر المغضوب علیهم ولا الضالین»[۶] ناطق وقت[۷] شود. پس عنایت ازلی حامی دل ایشان شود[۸] و دلهای ایشان را به صفت متکلم قائم گرداند و قلم زبان مستنطق دل گردد که «ان اللّٰه ینطق علی لسان عبده» پس گوش افهام ایشان حقیقت کلام[۹] الهی را از ترجمان زبان استماع می‌کند[۱۰] و از سحاب حروف، باران اسرار بر صحرای صدور ایشان می‌بارد و از تأثیر هر قطره، هزار نوع ازهار[۱۱] عرفان و ریاحین ایقان در بوستان دل هر یکی شکفته

۱. ایا ندارد.
۲. چ: طمع؟
۳. مم: شراب خطا؟
۴. مق و ایا: می‌خوردند.
۵. ایا ندارد.
۶. در مم و لا الضالین ندارد.
۷. پا: منطق دل گردد.
۸. ایا این جمله را فاقد است.
۹. چ: کلام.
۱۰. مق و مم و ایا: می‌کنند.
۱۱. مم: آثار؟

می‌شود، که اگر رشحه‌ای از آن معانی بر دل[1] اهل جهان ظاهر گشتی، همهٔ جهانیان عارف و محقق شدندی و آنکه رسول صلی اللّٰه علیه و سلم فرمود که: «رکعتان من فقیر صابر فی فقره احب الی اللّٰه تعالی من عبادة الاغنیاء الی آخر الدهر» اشارات بدین معانی است.

مثنوی

پاک بازانی که درویش آمدند — هر نفس در محو خود پیش آمدند[2]
هر که در سر محبت بنده شد — تا ابد هم محرم و هم زنده شد
عالمی زیر و زبر گردد تمام — تا یکی اسرار دین گردد تمام
هر که مست عالم عرفان بود — بر همه خلق جهان سلطان بود
ملک‌این را دان‌و دولت این شمار[3] — ذره‌ای از عالم دین، این شمار[4]
گر شوی قانع به ملک این جهان — تا ابد ضایع بمانی جاودان
گر بیابندی[5] ملوک روزگار — ذوق یک شربت ز بحر بی‌کنار
جمله در ماتم نشستندی و درد[6] — روی یکدیگر نبینندی ز درد[7]

---

۱. دخ و چ فقط دارد.
۲. اشعار از منطق الطیر عطار نیشابوری است. رک: منطق الطیر به تصحیح دکتر مشکور، ص ۲۵۲ ـ ۲۵۳.
۳. در ایا ردیف شمر بود.
۴. در ایا و مق: ذره‌ای زین عالمی از دین شمر.
۵. به جز در مق: بدانندی ولی مطابق نسخهٔ چاپی منطق الطیر: بیابندی.
۶. ایا و مق و چ ردیف شعر نفور و زدور است (و نه درد).
۷. همان.

ای عزیز، چون معلوم کردی که حقیقت این نوع طاعات، که داب اتقیاء و اصفیاء و پیرایهٔ احباء و اولیاء است، از عامهٔ مردم متصور نمی‌شود، قسم دوم را غنیمت دان که به فضل خود اسباب حصول آن سعادت ترا مهیا کرده‌اند و آن احسان است با تن و مال به بندگان او که گنج عالم باقی و تخم سعادت ابدی است. از این تخم چنانکه می توانی بنه که در روز درماندگی بکار آید.

و اگر مرکب همت در میدان سابقان، که مبارزان صفوف ولایت‌اند، نمی‌توانی تاخت، باری، سعی کن تا از صف اصحاب یمین[1] که اهل فتوت و اهل احسانند باز نمانی. و از نسیم یمن عنایت که از وادی کرم بر جان متوسطان بساط نجات می‌وزد، محروم نمانی و در حضیض درکات نیران با اهل شقاوت و خسران گرفتار نگردی.

مثنوی

بشتاب که راحت از جهان رفت	آهسته مران که کاروان رفت[2]
این صورت اژدهای‌خونخوار[3]	در گرد تو حلقه‌ایست چون مار
گر در نگری به فرق و پایت	در حلقهٔ اژدهاست جایت
بگذر ز جهان که اژدها خوست	آن پیرزن[4] است و اژدها اوست

۱. اشارت به آیات ۳۹ـ۷ سورهٔ المدثر.

۲. سرایندهٔ اشعار معلوم نشد.

۳. قدس: خونخار؟

۴. دخ: پره زن.

با خاک به ترک مهرجویی — گویی که بگویم و نگویی[۱]
در حبس گه جهانی آخر — ره جوی که راه دانی آخر[۲]
بالای فلک ولایت تست — هستی همه در حمایت تست
بر پایهٔ قدر خویش، نه پای — تا بر سر آسمان کنی جای
این ره به وفا[۳] به سر توان کرد — جان زو به صفا به در توان کرد
از سیل چو کوه سر مگردان — سیلی خور و روی[۴] بر مگردان
خاک تو شده جهان هستی — چون خاک مکن جهان‌پرستی
دایم به تو بر جهان نماند — چیزی مپرست کان نماند

ای عزیز، بدان که دنیا رباطی است[۵] بر سر بادیهٔ قیامت نهاده[۶] و منزلی است در میان بیابان ازل و ابد گسترده، تا مسافران حضرت

۱. ایا: این شعر را ندارد.
۲. مم ایضاً.
۳. چ: به و غا؟
۴. مم: زوی.
۵. این مطلب در کتب صوفیه و بزرگان عرفان زیاد به چشم می‌خورد. از جمله در کیمیای سعادت امام غزالی. ظهیر فاریابی نیز گوید:
جهان رباط خراب است بر گذرگه سیل
گمان مبر که به یک مشت گل شود معمور
خواجوی کرمانی هم می‌گوید:
خیمهٔ انس مزن بر در این کهنه رباط
که اساسش همه بی‌منشأ و بی‌بنیاد است
۶. ایا: کشیر.

صمدیت که از بیابان عالم ارواح به قرارگاه صحرای قیامت سفر کنند، در این منزل فرود آیند و ازاین جا زاد سفر آخرت بردارند و به تدبیر سفر بی‌نهایت مشغول شوند. ولی[۱] احوال این مسافران به مقتضای حکمت الهی متنوع افتاده است:

بعضی را به صورت قوی آفریده‌اند و به معنی ضعیف. و بعضی را به معنی قوی آفریده‌اند و به صورت ضعیف. و بعضی را به صورت و معنی هر دو[۲] قوی آفریده‌اند. و بعضی را به صورت و معنی ضعیف. «ذلک تقدیر العزیز العلیم»[۳] و حکمت فاطر حکیم[۴] و حقائق اسرار این درجات را نهایت نیست. اما از[۵] ظاهر، حکمت این تفاوت از[۶] آنست که[۷] تا جملهٔ مسافران به قدر قوت و ذات هر کس دراین سفر ممد[۸] و معاون یکدیگر باشند. چنانکه در اخبار نبوی آمده است که: «المؤمنون کالبنیان یشد[۹] بعضها بعضاً» رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که: مؤمنان همچون[۱۰] یک دیوار عمارتند، که هر خشتی از آن خشتی دیگر را استوار

۱. چ: و.
۲. چ ندارد.
۳. آیهٔ ۳۸ سورهٔ یس، آیهٔ ۹۶ سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۲ حم السجدة.
۴. در سایر نسخ: و حکمة الفاطر الحکیم.
۵. چ ندارد.
۶. ایضاً
۷. ایضاً
۸. دخ: مهر و معاون؟
۹. مم این یشد.
۱۰. چ: همه چون.

می‌دارد. همچنین آنانکه[1] از ایمان بهره‌یی دارند باید که در دین و دنیا معاون یکدیگر باشند و همه یکدیگر[2] را در کشیدن بار تکالیف[3] و زحمتهای این سفر به حکم «انما المؤمنون اخوة»[4] مساوی دانند.

شعر

ای چون الف عاشق بالای خویش[5] الف[6] تو با وحشت و سودای خویش
فارغ ازین مرکز خورشید گرد غافل ازین دائرهٔ لاجورد
بر سر کار آی، چرا خفته‌ای کار چنان کن که پذیرفته‌ای
مست چه خسبی که کمین کرده‌اند کارشناسان نه چنین کرده‌اند
بار[7] عناکش به شب قیرگون هر چه عنا بیش، عنایت فزون
ز اهل نظر هر که به جائی رسید بیشتر از راه عنایی رسید
نزل[8] عنا عافیت[9] انبیاست و آنکه ترا عافیت آید[10]، بلاست
از پی[11] صاحب خبرانست کار بی‌خبران را چه غم از روزگار؟

۱. دخ و چ: هر که.
۲. چ: همدیگر.
۳. دخ: بار تکلیف و زحمات این سفر.
۴. آیهٔ ۱۰ الحجرات.
۵. مم: چون از عاشقی بالای خویش.
۶. مم: انس تو ...
۷. مم: عنان؟
۸. مم: عنان؟
۹. چ: عاقبت.
۱۰. ایضاً، آمد.
۱۱. ایضاً ازین.

صحبت نیکان ز جهان دور شد — خوان[1]، عسل خانهٔ زنبور شد
معرفت از آدمیان برده‌اند — آدمیان را ز میان[2] برده‌اند[3]
سایهٔ کس فر همائی نداد — صحبت کس بوی وفایی نداد
صحبت گیتی که تمنا کند؟ — با که وفا کرد که با ما کند؟
ز آمدن مرگ شماری بکن — می‌رسدت[4] دست[5] حصاری بکن[6]

ای عزیز[7]، پس آن طایفه که به صورت قوی بودند و ایزد تعالی نعمتی فانی، عاریت بدیشان داده بود تا آن را تخم سعادت ابدی سازند و بدان نعیم باقی کسب کنند. آن مغروران غافل در تصرف آن نعمت فانی، به تلذذ[8] جسمانی مشغول شدند و به عیش منکدر چند روزه مغرور گشتند و عمر قصیر[9] را در تدبیر و حیلهٔ محافظت مردار دنیا در باختند و از تدبیر زاد سفر بی‌نهایت غافل ماندند و حقوق برادران دینی[10] و همراهان سفر اخروی را فراموش کردند و عهدهٔ عهد الهی را ضایع کردند تا کلام ربانی

---

۱. ایضاً خان.
۲. مم: از جهان.
۳. اشعار از مخزن الاسرار نظامی گنجوی.
۴. چ: میدهت.
۵. مم: خیر.
۶. چ: مکن.
۷. مم و قدس ندارد.
۸. چ ندارد.
۹. به جز در مم و چ: عمر حقیر.
۱۰. چ: دنیوی.

از حال ایشان خبر داد و فرمود که: «و یعلمون ظاهرا من الحیوة الدنیا و هم عن الاخرة هم غافلون»[۱] و «نسو اللّه فنسیهم[۲]». یعنی چنانکه در تنگنای منزل مبغض[۳] دنیا، در میان لذات فانی جمال حضرت ما را فراموش کردند، فردا در وسعت[۴] فضای عالم بقاء آن مدبران مردود را در قعر درکات نیران و عذاب جاودان از رحمت خویش فراموش کنیم.

ای عزیز، ازاین قوم که ذکر کرده شد جمعی را به کمند عنایت از خباثت[۵] شواغل دنیوی خطف کردند و دیدهٔ دل ایشان را باکحل هدایت روشن گردانیدند و[۶] نقوش بعضی حقائق را در آئینهٔ دل ایشان منعکس گردانیدند تا بعضی از خاصیت و حقیقت آفرینش دنیا را از اشارات «ان اللّه اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة»[۷] فهم کردند. پس نفس و مال را در ادای حقوق عبودیت صرف کردند و بر جمیع بندگانِ این حضرت، رحیم و مهربان گشتند و اهتمام به ادای حقوقِ همراهانِ سفر حقیقی را بر خود واجب شمردند و کمر خدمت و شفقت برادران دینی را بر میان جان بستند و وجود خود را ره گذر انواع مبرات[۸]

۱. الروم آیهٔ ۷.
۲. التوبة آیهٔ ۶۷.
۳. چ: متعض؟
۴. چ: سعت.
۵. چ: جنایت.
۶. مق این جمله را فاقد است.
۷. التوبة آیهٔ ۱۱۱.
۸. چ: خیرات.

احسان ساختند و حقیقت اسرار «انما المؤمنون اخوة»[۱] که در میان اهل غفلت مرده بود، احیاء کردند. ارباب قلوب و اهل بصیرت این طائفه را اهل فتوت خوانند و آن شخص را که بدین عنایت مخصوص گشت، اخی گویند. و از شرایطی که اخی را در مقام فتوت است، یکی آنست که سلسلهٔ نسبت فتوت درست کند و خود را بر فتراک آن حضرت بندد که هر که را دراین معنی به آن حضرت درست نشده باشد، چون تنی بی‌سر باشد.

شعر

زین خرابی گر تو می‌خواهی در آبادی شوی
جهد کن تابندهٔ فرمان آزادی شوی
در دل[۲] پر نور مردی جای گیر و غم‌مخور
کز دل شادان او ناگاه دل شادی شوی
حرف استادان عشق است اینکه در بازار عشق
چونکه شاگردی کنی ناگاه استادی شوی
سینه از اسرار استادان عشق آباد کن
تا جهان عشق را ناگاه بنیادی شوی
گر چه هستی در همه عالم کهن زاد[۳] جهان
در دبیرستان او باید که نوزادی شوی

---

۱. الحجرات آیهٔ ۱۰.
۲. مم فاقد این شعر.
۳. چ: کهن زادی.

بر[۱] بساط عاشقان چون کوه ثابت کن قدم
ورنه اندر راهشان چون کاه بر بادی شوی[۲]

ای عزیز اخی باید که به مکارم اخلاق موصوف بود و به خصائل پسندیده آراسته باشد، با پیران[۳] به حرمت باشد، با جوانان به نصیحت، با طفلان به شفقت، با ضعیفان به رحمت، با درویشان به بذل و سخاوت، با علماء به توقیر و حشمت، با ظالمان به عداوت، با فاجران به اهانت، با خلق به احسان و مروت، با حق به تضرع و استکانت، با نفس به جنگ، با خلق[۴] به صلح، با هوی به مخالفت، با شیطان به محاربت، بر جفای خلق متحمل، در[۵] مقابل اعداء حلیم، در وقت مصائب صابر، در حالت رجا شاکر، به عیوب نفس خود عارف، از ذکر عیوب خلق ساکت، اندوه و مصیبت خلق را کاره، به تقدیرات قضای ازلی راضی، از بدعت و هوا دور، قدم در شریعت[۶] راسخ، نفس در طریقت ثابت، از مواضع تهمت محترز، بر علم نجات حریص، از اهل غفلت متنفر، در[۷] سفر مصاحبان[۸] را به طاعت معاون، بر جماعت مواظب، زیردستان را ناصح، به اندکِ دنیا

۱. ایا و مق: در وفای کاملان چون.
۲. اشعار محتملا از مؤلف است.
۳. ایا و مم: با پیران بهر ساخت باشد؟
۴. در مم و چاپی: خلق. و در بقیه خلایق.
۵. چ: مقابله.
۶. مم: شعریعت.
۷. چ مم فقط دارد.
۸. مم: به مصاحبان.

قانع، در احوال و اهوال آخرت متفکر، از افعال و اقوال خود خائف، از فضیحت[۱] و رسوائی قیامت ترسان و به فضل و عنایت دیان امیدوار.

مثنوی

مرد باید تشنه و بی‌خورد و خواب / تشنه‌ای کو تا ابد نرسد به آب
هر که زین شیوه سخن بوئی نیافت[۲] / از طریق عاشقان موئی[۳] نیافت
بنده را گر نیست زاد راه هیچ / می نباید[۴] به ز اشک و آه هیچ
هر که در دریای اشکش حاصل است / گو بیا گو، در خور این منزل است
یا رب اشک و آه بسیاریم هست[۵] / گر ندارم هیچ کس، یاریم هست[۶]
ای همه تو ناگزیر من تو باش / اوفتادم دستگیر من تو باش[۷]
مانده‌ام در حبس و زندان پای بست / در چنین حبسم[۸] که گیرد جز تو دست
گر چه بس آلوده در راه آمدم / عفو کن کز حبس وز چاه آمدم
باد در کف، خاک درگاه توام / بنده و زندانی چاه[۹] توام
روی آن دارم که نفروشی مرا / خلعتی از فضل در پوشی مرا

۱. چ: قطعیات.
۲. در سایر نسخ بوی.
۳. در سایر نسخ موی.
۴. قدس می نیاساید.
۵. در سایر نسخ ردیف به جای هست ده.
۶. ایضا.
۷. اشعار از منطق الطیر.
۸. چ: چاهم.
۹. ایضا بنده‌ی ... راه توام.

زین همه آلودگی پاکم کنی | در مسلمانی فرا خاکم کنی[1]
یارب آن دم یاریم ده یک نفس | کان دمم جز تو نباشد[2] هیچ کس
در دم آخر خریداریم کن | یار[3] بی‌یاران توئی یاریم کن
چون به خاک آرم، من سرگشته روی | هیچ با رویم میار از هیچ سوی[4]

این است، بعضی از خصال[5] اخی که ذکر کرده شد. چنانکه از مشائخ طریقت و ارباب فتوت مشاهده افتاده است و وجوب[6] این جمله در طریقت فتوت به دلائل آیات و اخبار ثابت شده است و ذکر آن جمله اطنابی دارد و بدین قدر اختصار کرده شده است. الحمدلله وحده و السلام علی من اتبع الهدی.[7]

سلسلهٔ فتوتِ
میرسیدعلی همدانی

و ذالک مما وصیت به الاخ فی الله المحسن الموفق السعید[8] اخی

---

۱. در منطق الطیر چاپی ردیف «بری».
۲. م ط چاپی: نخواهد بود کس.
۳. ایضا: یاری یاران توئی ....
۴. ایضا سوی درست. ولی در سایر نسخ به جز در چ: روی.
۵. مم: حال؟
۶. چ: چون.
۷. سورهٔ طه آیهٔ ۴۷.
۸. چ السید.

شیخ علی حاجی ابن المرحوم طوطی العلیشاهی الختلانی[۱] اصلح الله شأنه فی الدارین و البسته لباس الفتوة التی هی جزء الخرقة المبارکة، کما لبسته من ید شیخی و امامی و قدوتی و عمادی و من علیه فی طریقه[۲] الفتوة اعتمادی، امام المحدثین، قدوة العارفین، سلطان المحققین، سر الله فی الارضین، نجم الحق و الملة و الدین، ابوالمیامن محمد بن محمد الاذکانی، متع الله المسلمین به برکات انفاسه الشریفة و هو صحب الشیخ العارف شمس الحق و الدین محمد بن جمال و هو صحب السالک نورالدین سالار و هو صحب الشیخ علی بن لا لا غزنوی و هو صحب شیخ الاسلام، قائد مشائخ الکرام، مهبط انوار الغیبیة، مورد اسرار القدسیة، حجة العارفین، نجم الحق والدین المعروف به‌الکبریٰ قدست اسراره و هوصحب اسمعیل القصری[۳] و هو صحب محمد المالکیل[۴] و هو صحب داود[۵] بن

۱ . از زندگانی این اخی و نیز از زندگی و نام پدر بزرگوار او طوطی علیشاهی الختلانی اطلاعات زیادی در دست نیست. اینقدر می‌دانیم که طوطی علیشاهی الختلانی از دوستان صمیمی علی همدانی بوده و بعد از فوت او شیخ علی حاجی در جزء مریدان و گوئی فرزندان علی همدانی درآمده است. دراین مورد درگذشته ضمن گفتگو از اقامت سید در ختلان صحبت کرده‌ایم. علاقهٔ مخصوص علی همدانی به خطهٔ ختلان بنابر دوستی و رابطهٔ وی با این بزرگان بوده است. اخی شیخ علی حاجی، چنانکه از رسالهٔ فتوتیه پیداست، از فتیان بوده است.

۲ . ج: طریقی.

۳ . در سایر نسخ: اسماعیل القصیری.

۴ . ایضا و درج: محمد المانکیل یا محمد المنکیل.

۵ . ایضا: داود بن محمد.

محمد المعروف به خادم الفقراء و هو صحب ابوالعباس ابن ادریس و هو صحب اباالقاسم ابن رمضان و هو صحب ابویعقوب الطبری و هو صحب ابوعبدالله عمر بن عثمان و هو صحب ابا یعقوب النهر جوری و هو صحب ابا یعقوب السوسی و هو صحب عبدالواحد بن زید[1] و هو صحب کمیل بن زیاد[2] و هو صحب سلطان الاولیاء و امام الاتقیاء،

۱. دخ ندارد و در نسخ دیگر: عبدالواحد بن زیاد.

۲. در مورد سلسلهٔ فتوت میر سید علی و مشایخ این سلسله باید دانست که:

□ در غالب نسخ خطی و عکسی رسالهٔ فتوتیه که مورد مراجعه قرار گرفته، سلسلهٔ فتوت میر سید علی همدانی در نتیجهٔ عدم دقت و دستبردها و حدس بازی نساخان دچار اضافات و اسقاطها و تحریف‌ها و تصحیف‌ها گردیده و نام‌های مندرج در آن را به صورت غلط نقل کرده و یا پس و پیش برده‌اند. مثلاً ابوالقاسم بن رمضان را اول و ابوالعباس بن ادریس را بعد از او ذکر کرده‌اند. و ما با استفاده از سلسله نامه‌های مختلف صوفیان و فتیان کوشیده‌ایم که سلسلهٔ مذکور در نسخه‌های فتوت نامه را تصحیح نمائیم.

□ علی همدانی با اجازهٔ اخی علی دوستی م ۷۳۳ یا ۷۳۴ هـ و محمد بن محمد الاذکانی م ۷۷۸ یا ۷۷۹ هـ خرقهٔ تصوف و فتوت در بر کرده و این هر دو نیز از مریدان شیخ علاء الدولهٔ سمنانی م ۷۳۶ هـ بوده‌اند. با این همه جای بسی تعجب است که در میان مشایخ فتوت علی همدانی نامی از علاء الدوله نیامده در حالی که شیخ محمد بن جمال که به عنوان شیخ و مرشد محمد بن محمد الاذکانی ذکر گردیده، و نیز شیخ او به نام نورالدین سالار، هیچ یک معروف نیستندو از زندگانی ایشان اطلاعی به دست‌نیست.در مورد شیخ نورالدین سالار فقط این قدر می‌دانیم که از مریدان شیخ علی لا لاغزنوی ←

← (م ۶۴۲ هـ) بوده و محمد بن جمال نیز ظاهرا از مریدان شیخ سالار می‌باشد.

□ سلسلهٔ فتوت سید از نجم الدین کبری به بعد به صورتی که در رسالهٔ او آمده، با سایر کتب معتبر تصوف و فتوت مغایرت و اختلافی ندارد چنانکه جامی در ذکر شیخ اسمعیل قصری می‌نویسد (نفحات، ص ۴۱۸ - ۴۱۹) شیخ نجم الدین کبری به صحبت وی رسیده است و خرقهٔ اصل از دست وی پوشیده است. و وی از محمد بن مالکیل و وی از محمد بن داود المعروف به خادم الفقراء و وی از ابوالعباس بن داود ادریس و وی از ابوالقاسم بن رمضان و وی از ابویعقوب طبری و وی از ابوعبدالله بن عثمان و وی از ابویعقوب نهرجوری و وی از ابویعقوب سوسی و وی از عبدالواحد بن زید و وی از کمیل بن زیاد قدس الله ارواحهم و وی از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه ... کذا ذکره الشیخ رکن الدین علاء الدولة السمنانی قدس الله تعالی سره فی بعض مصنفاته.

در روضات الجنان و جنات الجنان هم در سه مورد این سلسله نامه به همین صورت نقل شده است (بنگرید به نسخهٔ خطی آن - برگ ۴۶۵ و ۵۹۳ و ۶۳۸ و ۶۳۹) که در یک مورد (برگ ۵۹۳) ماخذش همین رسالهٔ فتوتیه است. همچنین نگاه کنید به «طرائق الحقایق» به تصحیح دکتر محجوب ج ۳، ص ۸۳ و «الصلة بین التشیع و التصوف» الجزء الثانی، ص ۱۳۳ و غیره.

□ چنانکه قبلا اشارت رفت بر طبق فتوت نامهٔ سلطانی، خرقهٔ فتوت علی همدانی بایستی به سلمان فارسی (یکی از خلفای چهارگانهٔ حضرت علی در فتوت) برسد، ولی به صورتی که در رسالهٔ فتوتیه می‌بینیم، سلسلهٔ فتوت علی همدانی از راه کمیل بن زیاد به حضرت علی می‌پیوندد. این نسبت بنابر مندرجات کتاب الفتوة ابن المعمار و نیز کتاب «الصلة بین التشیع و التصوف» درست است. زیرا در مأخذ اول کمیل بن زیاد به عنوان ←

← خلیفهٔ نهم حضرت علی در فتوت مذکور است (رک مقدمهٔ فاضلانهٔ دکتر مصطفی جواد برکتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۸۸ـ۹۲ که نویسنده در این مورد ۱۷ خلیفهٔ فتوت حضرت علی را ذکر کرده و تنقیحات لازم را به عمل آورده است) و در مأخذ ثانی هم کمیل یکی از چهار خلیفهٔ شاه مردان که خرقهٔ او به ایشان رسیده، معرفی شده است (این چهار خلیفه عبارتند از: کمیل بن زیاد، امام علی زین العابدین، امام جعفر صادق و امام علی موسی الرضا، رک الصلة بین التشیع و التصوف الجزء الثانی، ص ۱۳۳).

□ توضیحات مختصری دربارهٔ مشایخ سلسلهٔ فتوت علی همدانی:

ـ دربارهٔ شیخ رضی الدین علی لالا غزنوی بنگرید به نفحات الانس ص ۴۳۶ ـ ۴۳۷. خزینة الاصفیا ج ۲ ص ۲۶۷. سفینة الاولیاء ص ۱۰۶. می‌گویند مزارش در اصفهان و معروف به گنبد لالا می‌باشد. مجمل فصیحی ج ۲ ص ۳۱۲.

دربارهٔ شیخ او نجم الدین ابوالجناب (یا ابوالخباب) احمد بن عمر خیوقی خوارزمی ملقب به الطامة الکبری بنگرید به شرح احوال و آثار و افکار شیخ، رسالهٔ دکتری نوشتهٔ دکتر ابوالقاسم سلامیان سال ۱۳۴۱ ش و کتاب دیگری در احوال و آثار نجم‌الدین الکبری از منوچهر محسنی تهران ۱۳۴۶ ش.

شیخ اسمعیل قصری دزفولی نیز یکی از مشایخ شیخ کبری و از مریدان محمد بن مالکیل است، ولی اطلاعات دقیقی دربارهٔ آنها در دست نیست.

ـ اسم داود بن محمد (یعنی داود خادم یا خادم الفقراء) را بعضی داود بن محمد ضبط کرده‌اند (رک طرائق ج ۲، ص ۱۰۷، ۳۰۵، ۳۳۰). برخی هم نام او را محمد بن داود نوشته‌اند (نفحات، ص ۴۱۸ و طرائق ج ۲، ص ۸۳، ←

← ۳۳۵) و علت این تسامح به ظاهر تشابه نام این مرد است با محمد بن داود دینوری مکنی به ابوبکر و متوفی در حدود سال ۳۵۹. این صوفی دوم نیز از اهل فتوت است و حکایات متعدد دربارهٔ ایثار و بذل و سخای او نقل شده است. چنان که در روضات الجنان ـ ج ۱ حواشی ص ۵۵۹ ـ می‌بینیم غلامی را با ایثار خود آزاد می‌نماید.

ـ از زندگانی محمد بن داود خادم الفقراء و مشایخ سه گانهٔ بعدی (یعنی شیخ ابوالعباس بن ادریس و شیخ ابوالقاسم بن رمضان و شیخ ابویعقوب طبری) نیز اطلاعاتی در دست نیست. ولی اقوال آنان و اینکه ابوالعباس از ابوالقاسم و او از ابویعقوب خرقهٔ فتوت دریافت داشته، در سایر مآخذ معتبر مذکور است.

ـ ابوعبدالله بن عثمان: این مرد همان عمرو بن عثمان مکی مکنی به ابوعبدالله است که در سال ۲۹۶ هـ درگذشته. وی از بزرگان فتوت و تصوف بوده و یکی از مریدان او شیخ طبری می‌باشد و می‌گویند از استادان حسین بن منصور حلاج بیضاوی نیز هست و مدتها در جوار خانهٔ کعبه اقامت داشته است (بنگرید به نفحات الانس، ص ۴۱۸ و طرائق الحقایق ج ۳، ص ۱۰۱).

ـ ابویعقوب نهرجوری (اسحق بن محمد) نیز در سال ۳۳۰ هـ درگذشته و یکی از مریدان او عمرو بن عثمان مکی است، که البته قبل از استاد خود فوت کرده است (نفحات الانس، ص ۱۳۰).

ـ ابویعقوب سوسی (بصری): اسم او یوسف بن حمدان و استاد و شیخ ابویعقوب نهرجوری است. سال وفات او معلوم نیست. بیشتر زندگانی خود را در شهر کوچک ابله (در چهار فرسنگی بصره) به سر برده و در همان جا درگذشته است. (طرائق الحقایق ج ۲، ص ۹۹، لغت نامهٔ دهخدا ـ از ابوسعد

منبع الفتوة و معدن المروة، اسد الله الغالب امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه و هو صحب[1] سید المرسلین و امام المتقین و خاتم المرسلین و رسول رب العالمین محمد المصطفی علیه افضل الصلواة و اکمل التحیاة صلی الله علیه و آله و سلم.

← تا اثبات ـ چاپ تهران ۱۳۲۰ ش).

ـ عبدالواحد بن زید م ۱۷۷ هـ نیز منصب ارشاد و تعلیم داشته و بعضی او را نخستین صوفی دانسته‌اند. وی از شاگردان حسن بصری بود و بعد از کسب اجازه از استاد به خدمت کمیل بن زیاد رسیده است و کمیل پس از ملاحظهٔ ریاضات و استعداد وی در کار و جوانمردی و امتحان‌هائی که از او به عمل آورد، وی را خرقهٔ فتوت پوشاند (الصلة ... الجزء الثانی، ص ۱۳۳).

ـ کمیل بن زیاد بن نهیک نخعی تابعی، مردی شریف و ثقه و مورد اعتماد و اطاعت قبیلهٔ خویش بوده است. او از یاران حضرت علی بوده و در جنگ صفین به حمایت علی شرکت جسته و داد شجاعت داده است. در دوران خلافت حضرت علی به کوفه آمد. وی درس حدیث رسول می‌داده و در سال ۸۲ هـ (: ۷۰۱ م) حجاج بن یوسف ثقفی سفاک او را کشته است.
ولادت کمیل در سال ۱۲ هـ اتفاق افتاده است. مدفن او در کوفه می‌باشد (الاعلام زرکلی ج ۶، ص ۹۳ ـ با ذکر مآخذ متعددی که بدان مراجعه کرده است).

۱. در مم و دخ بعد از صحب به جمیع خلفاء الراشدین و این دستکاری کتاب است.

مثنوی

خـواجهٔ دنیا و دین گنج وفا / صدر و بدر هر دو عالم مصطفی[۱]
آفـتاب شـرع و دریـای یقین / نـور عـالم رحـمة للـعالمین[۲]
جان پاکان خاک جان پاک او / جان رها کن آفرین بر خاک او
خواجهٔ کونین و سلطان همه / آفـتاب جـان و ایـمان هـمه
هر دو عالم بستهٔ فتراک اوست[۳] / عرش وکرسی قبله کرده خاک اوست
پیشوای این جهان و آن جهان / مـقتدای آشکـارا و نـهان
مـهترین و بـهترین انـبیاء / رهـنمای اصـفیاء و اولیـاء
سیدی[۴] از هر چه گویم بیش بود / در همه چیز از همه در پیش بود
همچو شبنم آمدند از بحر جود / هر[۵] دو عالم از طفیلش در وجود
هر دو عالم از وجودش نام یافت / عـرش نیز از نـام او آرام یافت
ای زمین و آسمان خـاک درت / عرش و کرسی خوشه‌چین خـرمنت

---

۱. اشعار از منطق الطیر.
۲. اشاره به آیهٔ ۱۰۷ سورة الانبیاء.
۳. درج و نسخ چاپی م ط ردیف «او» است نه «اوست» و شاید به تقلید از شعر نظامی باشد:
احمد مرسل که خرد خـاک اوست / هر دو جـهان بسـتهٔ فـتراک اوست
(مخزن الاسرار ص ۱۲).
۴. م ط چ: خواجه ای کز.
۵. ایضا: خلق عالم.

در زبـانم جـز ثـنای تـو مباد — نـقد جـانم جز وفـای تـو مـباد
ز امت خویشم شمر،کین یک سخن[۱] — می نمایم هر چه می‌خواهی بکن
تا که جان داریم ما، تا زنده‌ایم — بندگانت را به صد جان بنده‌ایـم
بـر در تـو کـم بضاعت آمدیم — بـر امید یک شـفاعت آمـدیم
هست دریای شفاعت پیش تـو — آمدیم[۲] با قحط طاعت پیش تو
تا ز دریای شـفاعت یک دمی — بر لب خشکم چکانی شبنمی[۳]

صلوات اللّه و سلامه علیه و علی جمیع الانبیاء و المرسلین
و آله الطیبین[۴] الطاهرین و صحبه المکرمین[۵]
و الحـمداللّه رب الـعالـمیـن.
ان ربی قریب مجیب[۶]
و السلام علی
من اتبع
الهدی
•

۱ . چ: این.
۲ . ایضا: آمدم.
۳ . اشعار از منطق الطیر، ر ک، ص ۱۵ ـ ۱۷ به تصحیح دکتر گوهرین.
۴ . فقط در قدس و با و چ.
۵ . ایضاً.
۶ . آیهٔ ۶۵ سوره هود.

فهرست آیات قرآنی

سوره	آیه	صفحه
آل عمران	۳۸ - ۴۱	۱۷۴
اعراف	۱۹۹	۵۶
انبیاء	۶۰	۱۱ / ۱۴۹
انبیاء	۶۹	۲۴
انبیاء	۶۱	۲۵
انبیاء	۳۱	۷۰
انبیاء	۵۷ - ۶۳	۱۵۰
انبیاء	۸۹ - ۹۰	۱۷۴
انبیاء	۱۰۷	۱۹۶
انسان	۸	۳۹
انعام	۷۹	۲۴
انعام	۹۶	۱۸۳
بقره	۲۵۵	۲۱
بقره	۲۰۷	۳۲
بقره	۶	۱۶۶
بقره	۴۵	۱۷۷
توبه	۶۷	۹۹ / ۱۸۶

اصطلاحات و تعریفات

فهرست اعلام

اشخاص / قبایل / طوایف / مکانها / کتابها و مجلات